

سلسله‌های تیس
سلسله مهدوی

حافظ محمد

برگامه میرزا تقی

دکتر پیغمبر محمد بنی‌هاشمی

سلسله درس های مهدویت

حلقه یازدهم

برکات انتظار

دکتر سید محمد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: برکات انتظار؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقة
یازدهم / سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
شابک جلد یازدهم: ۱-۲۱۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



شابک ۱-۲۱۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 212 - 1

برکات انتظار

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ابرودار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۳۶ (۶ خط)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌یور، پلاک ۶۴ - تلفن: ۶۶۸۰۱ ۳۳۵ (۴ خط) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:

رشک مشتاقان ولی عصر ارواحنا فداه

علامه سید مهدی بحر العلوم رحمۃ اللہ علیہ

به پیشگاه:

دخت مظلوم سیدالشهداء علیہ السلام

حضرت رقیه علیہا السلام

تقدیم می‌گردد.

فهرست مطالب

۱۵	فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت
۱۵	درس اول: آثار نزدیک دانستن ظهور
۱۶	کسب رضای امام <small>علیه السلام</small>
۱۸	همراه کردن دیگران
۱۹	آفات دور دانستن ظهور
۲۲	درس دوم: تقوای الهی (۱)
۲۲	مرحله اول از لوازم انتظار: زندگی با یاد امام <small>علیه السلام</small> و مطابق پسند ایشان
۲۴	۱- رعایت تقوا و ورع
۲۴	عمل به واجبات
۲۶	پرهیز از محرمات
۲۷	عمل بدون تقوا
۲۹	درس سوم: تقوای الهی (۲)
۲۹	قبولی اعمال
۳۳	اصرار نداشتن بر گناه

۳۵	منتظر فرج باید با ورع‌ترین باشد
۳۸	درس چهارم: خوف از عدل خدا
۳۸	۲ - خوف و رجاء واقعی
۳۸	لازمه جدایی‌ناپذیر ایمان
۳۹	منشأ خوف
۴۱	ترس از عدل الهی
۴۵	نشانه خوف
۴۷	درس پنجم: رجاء به فضل خدا
۴۷	رجاء واقعی یا امید واهی؟
۵۲	همراهی رجاء با خوف
۵۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۵
۵۷	درس ششم: دشمنی دنیا (۱)
۵۷	۳ - بغض دنیا
۵۷	اهمیت بغض دنیا
۵۸	تأسی به پیامبر اکرم ﷺ
۶۲	معیار جدایی از خدا
۶۵	درس هفتم: دشمنی دنیا (۲)
۶۵	وسوسه شیطانی
۶۷	شناخت حقیقت دنیا
۶۹	زهد نسبت به دنیا
۷۲	درس هشتم: راه عملی کردن زهد
۷۲	کم کردن تعلقات دنیوی
۷۳	اکتفا به اندازه ضروری

فهرست مطالب □ ۹

۷۵	مظاهر فریبنده دنیا
۷۷	یادی از استاد
۸۱	درس نهم: زندگی مورد پسند امام عصر <small>علیه السلام</small>
۸۱	چشیدن محبت خدا
۸۳	توجه به آخرت
۸۴	دنیاطلبی، ناپسند امام <small>علیه السلام</small>
۸۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۶ تا ۹
۸۹	درس دهم: رابطه متقابل آرزوها و شخصیت انسان
۸۹	مرحله دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام <small>علیه السلام</small> و پیوستن به ایشان
۸۹	رابطه آرزوها با عالم درون
۹۲	رابطه میان نیت و همت
۹۶	درس یازدهم: رابطه متقابل آرزوهای منتظر و شخصیت او
۹۶	تأثیر شدت انتظار در آرزوهای منتظر
۹۷	بهترین آرزوها
۱۰۰	تأثیر آرزوها در شخصیت منتظر
۱۰۵	درس دوازدهم: رابطه با امام <small>علیه السلام</small> و وقف کردن خود برای ایشان
۱۰۵	مرحله سوم از لوازم انتظار: آماده کردن خود برای پیوستن به امام <small>علیه السلام</small>
۱۰۶	رابطه با امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	وقف نمودن خود برای امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	درس سیزدهم: ادای حق مؤمن (۱)
۱۱۴	مرحله چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین
۱۱۴	وظیفه دستگیری از ضعیفان
۱۱۶	احساس وظیفه و مسؤولیت

۱۱۹	شناخت حقوق برادران دینی
۱۲۲	درس چهاردهم: ادای حق مؤمن (۲)
۱۲۲	تلاش شبانه روزی در ادای حق مؤمن
۱۲۵	فضیلت قضای حوائج مؤمنان
۱۳۰	درس پانزدهم: تحقق بالاترین فرج برای منتظر
۱۳۰	رسیدگی به فرزندان معنوی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۲	مودت خالص برای امام <small>علیه السلام</small> ، نشانه کمال انتظار
۱۳۴	فرج مادی برای منتظر
۱۳۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۵
فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور	
۱۳۹	درس شانزدهم: توفیق یاری امام <small>علیه السلام</small> در هنگام ظهور
۱۳۹	بالاترین آرزوی منتظر
۱۴۲	نمونه منتظر واقعی
۱۵۲	درس هفدهم: نکات آموزنده در تشرّف مرحوم شیخ حسن کاظمینی
۱۵۲	بیشترین احتیاج
۱۵۳	وصی خود باش!
۱۵۵	جمع نکردن مال بیش از حدّ نیاز
۱۵۶	مژده وصال
۱۵۸	درس هجدهم: دو برکت دیگر انتظار فرج
۱۵۸	حصول ثواب یاری امام <small>علیه السلام</small>
۱۶۱	همراهی با امام عصر <small>علیه السلام</small> در طلب خون سیدالشهدا <small>علیهم السلام</small>
۱۶۵	درس نوزدهم: آثار خواندن زیارت عاشورا

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۶۵	مداومت بر زیارت عاشورا
۱۶۷	اثر شگفت
۱۶۸	خواندن چهل زیارت عاشورا
۱۷۳	درس بیستم: یادی از مصیبت حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	نحوه شهادت حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small>
۱۷۹	مدفن حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small> و برکات آن
۱۸۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۶ تا ۲۰

۱۸۷	فهرست منابع
-----	-------------

در حلقه گذشته مفهوم انتظار و درجات مختلف انتظار فرج را بیان کردیم و درباره ویژگی لحظه به لحظه بودن آن توضیح دادیم. اکنون باید از آثار و برکات انتظار برای شخص منتظر سخن بگوییم که در حقیقت فواید این عبادت بزرگ و بی نظیر می باشد.

همه این آثار را می توان در یک کلمه جامع خلاصه کرد و آن کلمه «فرج» است. این تعبیر در یک حدیث شریف که از معارف جمعی جملی^۱ اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید، از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ^۲.

انتظار فرج از بزرگترین فرج هاست.

همین بیان از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ، فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ^۳.

۱ - جمعی به معنای فشرده، و جملی به معنای خلاصه شده است. و «جمعی جملی» یعنی بسیار فشرده و خلاصه که درعین اختصار همه مطلب را در بر دارد.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۲ ح ۴.

۳ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف امامه...، ح ۳.

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش گشایش حاصل می‌شود.

منظور از کلمه «امر» در بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام امر امامت و ظهور آن است که با فرج امام عصر علیه السلام تجلی کامل می‌یابد. حدیث اول، تعبیر انتظار فرج و حدیث دوم انتظار امر را به‌کار برده‌اند و هر دو یک مصداق دارند.

به هر حال مطابق فرمایش پیشوایان ما غیر از فرج امام زمان علیه السلام که فرج نهایی همه اولیا و انبیای الهی و مؤمنان است، هر شخص منتظری همین انتظارش برای او فرج می‌باشد. بلکه می‌توان گفت که: پس از فرج امام عصر علیه السلام که بزرگترین فرج‌ها برای همه مؤمنان است، بالاترین فرج جزئی برای شخص منتظر، همین انتظار اوست.

این عبارت، بسیار عمیق و حاوی نکات بسیار مهمی است که به فضل الهی باید برای انسان روشن شود تا راه فرج خود را در زمان غیبت قبل از ظهور- بشناسد. در یک جمله باید گفت: قبل از ظهور امام علیه السلام آن چیزی که مؤمن را از همه خطرات، نگرانی‌ها، گمراهی‌ها و لغزش‌ها می‌رهاند، همین انتظار است. ما در این حلقه در صدد آنیم که به اندازه بضاعت مُزجاتی که خداوند عنایت فرموده است، جلوه‌های مختلف این فرج را توضیح دهیم. این مقصود را در دو فصل به ترتیب دنبال می‌کنیم.

فصل ۱

آثار و برکات انتظار در زمان غیبت

درس اول: آثار نزدیک دانستن ظهور

برای اینکه آثار و لوازم انتظار را در شخص منتظر بهتر بشناسیم، مناسب‌ترین راه این است که از آنچه در حلقهٔ پیشین دربارهٔ تعریف انتظار از طریق ملزومات آن بیان کردیم، کمک بگیریم. در آنجا مهمترین عوامل به وجود آورندهٔ انتظار را چهار عامل دانستیم که دومین آنها در بحث فعلی بسیار تأثیرگذار است.

عامل دوم این بود که هر چه زمان وقوع آنچه را در انتظارش هستیم نزدیک‌تر بدانیم، انتظار ما شدیدتر می‌گردد. بنابراین بهترین راه برای شناخت آثار و برکات انتظار این است که فرض کنیم یقین پیدا کرده‌ایم که فرج امام عصر علیه السلام بسیار نزدیک شده است و بررسی کنیم که در این فاصلهٔ کم (تا فرج حضرت) حال انتظار چه لوازم و آثاری دارد، آنگاه چون به ما توصیه‌های فراوانی شده است که فرج امام علیه السلام را نزدیک

بدانیم، آثار و لوازم آن حال فرضی را به همهٔ زمانها سرایت بدهیم. ابتدا زمان ظهور امام علیه السلام را بسیار بسیار نزدیک فرض می‌کنیم تا ببینیم این اعتقاد وجداناً چه آثاری در منتظر ظهور می‌گذارد. اگر به ما گفته شود که امام زمانتان قطعاً تا فردا ظهور می‌فرماید و ما به صدق این خبر یقین کنیم، در این یک روز، زندگی ما چگونه خواهد بود؟ هر کس می‌تواند با مراجعه به وجدان خود، این سؤال را پاسخ بدهد.

کسب رضای امام علیه السلام

در درجهٔ اول می‌توان گفت که:

در این یک روز، بیش از هر چیز و هر کس، یاد امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان، دلهای ما را پر می‌کند و آنقدر که به فکر ایشان خواهیم بود، فکر دیگری ما را مشغول نخواهد کرد. علاوه بر این، قطعاً در این یک روزه کاری که خدا و امام زمان علیه السلام را ناخشنود می‌سازد، انجام نمی‌دهیم و اگر خطایی و گناهی از ما سرزده است، در این فاصله، همهٔ همت خود را برای توبه و جبران آن به کار می‌بندیم.

اگر حقی از دیگران بر عهدهٔ ما باقی مانده یا ظلمی در حق کسی مرتکب شده‌ایم، به سرعت در جهت طلب حلیت اقدام می‌کنیم. اگر عهد و پیمانی با امام خود بسته بودیم اما در عمل به آن پای بند نبوده‌ایم، در این یک روز، کمال سعی خود را انجام می‌دهیم تا به آن عمل کنیم.

عبادت‌های ما نیز در این فاصله، معنویت و اخلاص بیشتری پیدا می‌کند؛ نمازهای ما در این یک روز با گذشته تفاوت خواهد کرد و با حضور قلب بیشتری خواهد بود. در این مدت کم، مُحال است که بیش از حد ضرورت و اضطرار، عمر خود را صرف امور دنیوی کنیم. نه تنها

فکر انجام دادن گناه به ذهنمان خطور نمی‌کند، بلکه حتی دریغمان می‌آید که در این یک روز به امور مباح پردازیم.

همه تلاشمان این است که از این مدت کم، بیشترین استفاده را در جهت کسب رضای خداوند و جلب خاطر مبارک امام علیه السلام ببریم. بالاترین نگرانی ما این است که نکند وقتی حضرتش تشریف می‌آورند، تو جّهی به ما نکنند یا خدای نا کرده از ما روی بگردانند. برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید، سعی می‌کنیم خود را طوری مهیا بسازیم که شایسته استقبال از آن بزرگوار باشیم.

بالاترین آرزوی ما این است که در مواجهه با حضرت، شاهد لبخند رضای ایشان به روی خود باشیم و اینکه خطاب به ما بفرمایند: احسنتم! بارک الله! در غیاب من به وظایف خود خوب عمل کردید. من از شما سپاسگزار هستم.

علاوه بر همه اینها در آرزوی یاری ایشان برای انجام اهداف مقدّشان لحظه شماری می‌کنیم؛ با خود می‌گوییم آنچه را عمری در آرزویش بودیم و با امید وصالش زندگی را گذرانیم، یک روز دیگر، با چشمان خویش شاهد خواهیم بود و چه شیرین است آن لحظات!

آنچه را برای یاری کردن ایشان از قبل آماده کرده‌ایم، نزد خود حاضر می‌کنیم و تمام شرایط و زمینه‌ها را برای آنکه به حضرتش پیوندیم و جزء بهترین یاوران ایشان باشیم، در خود فراهم می‌آوریم. خدای را شکر می‌کنیم که زنده‌ایم و سالم هستیم و ان شاء الله تا یک روز دیگر همه امکانات مالی، آبرویی، زندگی و هستی خود را فدای قدم محبوب عزیزتر از جان خود خواهیم کرد.

همراه کردن دیگران

آنگاه از خود می‌گذریم و سراغ سایر مؤمنان می‌رویم و آنها را هم مانند خود آماده استقبال و همراهی با امامشان می‌کنیم. اگر ببینیم که بعضی از آنها اشتیاقی و علاقه‌ای به این موضوع از خود نشان نمی‌دهند، با دلسوزی و از سر شفقت و مهربانی سعی می‌کنیم تا آنها را با خود هم عقیده سازیم و دریغمان می‌آید که چنین فرصت طلایی و استثنایی را از دست بدهند. دلمان نمی‌آید که فردا وقتی خورشید امام علیه السلام طلوع می‌کند، کسانی از مؤمنان، خود را در بیغوله‌های تنگ و تاریک پنهان کنند و دانسته یا ندانسته از گرما و روشنایی این خورشید بی‌بهره بمانند. به طور خلاصه سعی می‌کنیم سوز انتظاری که خداوند سرسوزنی از آن را به ما ارزانی داشته است، در حدّ توان به سایر مؤمنان هم سرایت دهیم؛ به این امید که آتش اشتیاقی که به لطف خدا و عنایت امام علیه السلام خرمن وجود ما را فرا گرفته است، غافلان را هم فرا گیرد و در نتیجه همگی با هم به استقبال و یاری عزیز فاطمه علیها السلام بشتابیم. همه عاشقان و شیفتگان آن دُر دانه هستی را دور هم جمع می‌کنیم و به ایشان می‌گوییم: بیایید خدا را صدها هزار مرتبه شکر کنیم که زمان خواندن این دعاها تا یک روز دیگر به سر می‌آید:

هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَتَحْظِي؟ مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلْكَ الرُّوِيَّةَ
فَنَرَوِي؟ مَتَى نَتَفَعُّ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدْيُ؟ مَتَى
نُغَادِيكَ وَ تُرَاوِحُكَ فَتَقَرَّ عِيُونُنَا؟ مَتَى تَرَانَا وَ تَرَاكَ وَ قَدْ
نَشَرْتَ لِيَوَاءِ النَّصْرِ تُرِي؟ أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوُمُّ الْمَلَأُ وَ

قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا؟^۱

آیا امروز ما در ارتباط با تو به فردایش می‌رسد تا به آرزوی خود برسیم؟ چه وقت بر سر چشمه‌های پر آب سیراب‌کننده تو خواهیم رسید تا سیراب گردیم؟ چه موقع از آب شیرین و گوارای تو بهره‌مند می‌شویم؟ تشنگی ما طولانی گشته است! کی می‌شود که با تو صبح و شام کنیم تا چشمان ما (به جمالت) روشن شود؟ کی تو ما را و ما تو را می‌بینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته‌ای؟ راستی می‌شود ما را ببینی که به گرد تو حلقه زده‌ایم و تو بر همگان امامت می‌کنی در حالی که زمین را از عدالت پر ساخته‌ای؟!

و زمان «نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ فرا می‌رسد. چنین الحمد لله‌ای هرگز در عمر خود نگفته‌ایم و یک روز دیگر به انجام این عبادت بزرگ دست‌نگار می‌شویم.

همه آنچه بیان شد، در این فرض بود که ما یقین به ظهور حضرت تا بیست و چهار ساعت آینده داشته باشیم؛ اما اگر این فاصله زمانی بیشتر شود، هر قدر که طولانی‌تر گردد، شور و حرارت قبلی کمتر خواهد شد و به سردی بیشتری می‌گراید.

آفات دور دانستن ظهور

مثلاً اگر به جای یک روز، مطمئن شویم که ایشان یک هفته دیگر ظهور خواهند فرمود، در این فرض تقریباً همه حالاتی که گفتیم برای

۱ - دعای ندبه (اقبال الاعمال ص ۲۹۸).

۲ - جمله‌ای از دعای ندبه.

انسان خواهد بود اما با قدری شور و حرارت کمتر. چشم به راهی ما شدت کمتری پیدا می‌کند و همین تفاوت در شدت و ضعف انتظار، منشأ تفاوت‌هایی در رفتار ما در این دو فرض خواهد شد. مثلاً اگر در آن یک روز قطعاً می‌توانستیم بگوییم که خواب به چشمان ما نخواهد آمد، در این یک هفته چنین نیست و آن دلشوره و هیجان قبلی را در این فرض جدید نداریم. یا اینکه در آن یک روز یقیناً عمر خود را صرف کارهای بیهوده و حتی تفریحی نمی‌کنیم، اما در این یک هفته شاید دقایقی یا ساعاتی را به بطالت بگذرانیم. در مجموع، آن دقت و تلاشی که در فرض اول برای استفاده بهتر و کامل‌تر از فرصت باقیمانده به خرج می‌دهیم، در فرض بعدی به آن شدت نخواهد بود.

حال اگر یک هفته به یک ماه تبدیل شود و در حقیقت، اطمینان پیدا کنیم که قبل از یک ماه دیگر حضرتش ظهور نمی‌فرمایند، در این صورت شور و اشتیاق ما در انتظار، کمتر و ضعیف‌تر می‌گردد و در نتیجه همه آنچه بیان شد، سست‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود. در این فرض احتمال اینکه اوقات بیشتری از عمر گرانقدر خود را تلف کنیم و بیهوده فرصت را از دست بدهیم، بسیار بیشتر از فرض قبلی است. اگر در آن یک روز و یک هفته فقط در حد نیاز ضروری به امور دنیوی و مادی می‌پرداختیم، در این یک ماه آنقدر برایمان اهمیت ندارد که قدری از فرصت باقیمانده تا ظهور مولایمان را از دست بدهیم. اگر در آن یک هفته برای جبران حقوق دیگران که برگردن ما بوده، شتاب می‌کردیم، در این یک ماه خیلی عجله نمی‌کنیم و کار امروز را به فردا و پس فردا می‌اندازیم. اگر نمازها و سایر عبادت‌های ما در آن یک هفته، حال و صفای فوق‌العاده‌ای داشت، در این یک ماه به آن اندازه

حضور قلب ندارد و ...

به طور کلی هر چه فاصله خود را با ظهور بیشتر بدانیم، این آثار و نشانه‌ها به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود. به همین دلیل اگر این فاصله از یک‌ماه به یک‌سال برسد، معمولاً آثار کمتری ظهور و بروز خواهد کرد. قطعاً غفلت نوع مؤمنان در این حالت بیشتر خواهد بود و چه بسا ساعت‌ها یا روزها یا حتی هفته‌ها با فراموشی یاد ایشان بر بعضی بگذرد و از همین بابت هیچگونه احساس ضرر و زیان هم نکنند. آن شور و حرارت و هیجان در فرض‌های قبلی، در این فرض، بسیار ضعیف‌تر خواهد شد و عمل به وظایف یک منتظر واقعی سست‌تر می‌گردد.

بنابراین اگر می‌خواهیم آثار و لوازم انتظار فرج را وجدان کنیم، باید خود را در آن شرایط فرضی ببینیم تا لوازمش بیشتر برای ما ملموس گردد و آثار عملی آن را در خود بیابیم. مؤثرترین عامل در ایجاد این حالت، همانا اعتقاد به این حقیقت است که امر فرج امام زمان علیه السلام در هر صبح و شام، بلکه در هر لحظه و هر ساعتی، امکان وقوع دارد و ما این مطلب را با استناد به بعضی از ادله آن، در حلقه گذشته اثبات نمودیم. هر چه ایمان شخص به آن حقیقت عمیق‌تر باشد، آثار ذکر شده به طور طبیعی ظهور و بروز بیشتری خواهد داشت. پس نتیجه عملی بحث فعلی این است که برای رسیدن به آن لوازم مطلوب، باید از طریق ایجاد علت آن که همان اعتقاد پیش‌گفته است، سیر کنیم.

در درس‌های آینده آثار و برکات انتظار در زمان غیبت را در طی

چهار مرحله توضیح خواهیم داد.

درس دوم: تقوای الهی (۱)

مرحله اول از لوازم انتظار:

زندگی با یاد امام علیه السلام و مطابق پسند ایشان

اگر یک بار دیگر فرض نزدیک بودن ظهور امام علیه السلام را در حد یک روز برای خود تداعی کنیم، تصدیق خواهیم کرد که اولین و مؤثرترین لازمه آن، پُررنگ شدن یاد امام علیه السلام و غفلت نکردن از ایشان در همه ساعات و دقائق زندگی است. منتظر واقعی امام زمان علیه السلام نمی‌تواند از یاد ایشان و انتظار قدمشان غافل شود. این چیزی نیست که به صورت تصنعی در مؤمن به وجود آید، بلکه معرفت و محبت و انتظارش او را به طور طبیعی به این حالت می‌رساند. خوب است این ویژگی را از زبان یک منتظر راستین فرج - مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله - بیان کنیم:

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۲۳

و اما انتظار قلبی کامل، پس به این حاصل می‌شود که شخص مؤمن در هیچ حالی از حالات و هیچ وقتی از اوقات و هیچ مکانی از مکان‌ها، از یاد امامش و انتظار قدوم مبارکش خالی و فارغ نباشد، بلکه اگر در مجالس و محافل مردم هم حاضر می‌شود و با اهل عالم گفتگو می‌کند، قلبش پیش امام علیه السلام باشد و به انتظار او و خیال او و شوق وصال او باشد. مثل شخصی که اولادش منحصر باشد به یک نفر و آن یک نفر هم به جمیع کمالات آراسته باشد و وجودش انواع و اقسام فوائد و منافع از برای این شخص داشته باشد و به سفری رفته باشد و این پدر از جا و منزل او خیر نداشته باشد، تصور کن آیا یک ساعت از خیال او بیرون می‌رود یا آنکه از جستجوی او تغافل می‌کند؟ حاشا و کلاً! بلکه شب و روز بلکه در تمام ساعات و حالات و حرکات و سکونات، محبوب او پیش نظر او ممثل است چنانچه شاعر گفته:

ای غایب از دو دیده چنان در دل منی

کز لب گشودنت به من آواز می‌رسد

... و همین که انتظار قلبی به این درجه از کمال رسید، آثار

ظاهریه او هم به درجه کمال می‌رسد.^۱

زندگی با یاد امام زمان علیه السلام از جنبه تربیتی بسیار سازنده است و خیرات و برکات زیادی از این طریق به شخص منتظر می‌رسد. یاد امام علیه السلام و توجه دائمی به ایشان باعث می‌شود که انسان در همه صحنه‌های زندگی‌اش مطابق با خواست ایشان عمل کند و حرکات و سکوناتش را با پسند ایشان تنظیم کند.

شاهد دانستن ایشان در همهٔ امور - چه کارهای پنهان و چه آشکار - سبب می‌شود تا منتظر فرج، دست از پا خطانکند و همواره مسیری را پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهم‌تر از هر مسأله دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف‌نظر کند. چون می‌داند که اهل تقوا محبوب مولایش هستند، در تهذیب نفس خویش از رذائل اخلاقی و مفساد روحی می‌کوشد. نمی‌تواند خود را در وضعیتی ببیند که اگر مولایش ظهور فرمود، از دیدن روی ایشان احساس شرمندگی و خجالت بکند. لذا خود را همواره به گونه‌ای می‌سازد که در اولین نگاه، لبخند خشنودی مولی را به روی خود امید داشته باشد.

اینجاست که پرداختن به تهذیب نفس و شناخت راه‌های آن برای منتظر فرج اهمّیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. ما در این خصوص بر سه محور اساسی تربیت روحی که نقش مهمی در سازندگی انسان دارند، اشاره می‌کنیم:

۱ - رعایت تقوا و ورع

عمل به واجبات

اولین و پایه‌ای‌ترین شرط سازندگی خود، عمل به واجبات دینی و اهتمام داشتن نسبت به انجام آنهاست. مؤمن منتظر نمی‌تواند ببیند که واجبی از او فوت می‌شود و می‌داند که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، عمل به فرائض است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۲۵

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا
افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ.^۱

خداوند تبارک و تعالی فرمود: بنده من به وسیله چیزی محبوب‌تر
از انجام واجبات به من اظهار دوستی نکرده است.

البته مقید شدن به انجام واجبات سختی دارد و مطابق طبع حیوانی و
راحت طلب نفس انسان نیست، ولی منتظر واقعی بر این امر صبر پیشه
می‌کند و خود را برخلاف امیال نفسانی به انجام آنها مقید می‌سازد.
امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲

فرمودند:

اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ^۳

بر (انجام) واجبات صبر کنید.

اگر عمل به واجبات زحمت و سختی نداشت، تعبیر «صبر» در مورد
آن مناسب نبود. انسان باید برای درک این مقام، قدری خودش را به
زحمت بیندازد و مقید کند تا به انجام طاعات عادت کند و کم‌کم سختی
و تلخی ابتدائی انجام آن - که احتمالاً برای بعضی افراد وجود دارد - به
سهولت، شیرینی و لذت تبدیل شود. منتظر واقعی به درجه‌ای از ایمان

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۵.

۲ - آل عمران / ۲۰۰.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۲.

می‌رسد که توفیق در عمل به واجبات بیش از هر لذت دیگری برایش شیرین است و ارتقا یافتن به رتبه متقیان از هر چیز دیگری او را بیشتر خوشحال می‌سازد. او می‌داند که بالاترین درجه تقوا از طریق عمل به واجبات برای او حاصل می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ، تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ.^۱

به واجبات الهی عمل کن تا متقی‌ترین مردم باشی.

همچنین بالاترین عبادت خداوند همین است که کسی واجبات را درست ادا نماید. رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَعْبُدُ النَّاسَ مِنْ أَقَامِ الْفَرَائِضَ.^۲

عابدترین مردم کسی است که واجبات را به پا دارد.

برترین عبادت خدا را اعمال مستحبی ندانسته‌اند و عابدترین فرد کسی نیست که مستحبات بیشتری انجام دهد. با این وجود ارزش انجام مستحبات و تأثیر آن در بالا بردن مرتبه عبادت غیر قابل انکار است.

پرهیز از محرّمات

در کنار عمل به واجبات و هم‌ارز آن، پرهیز و دوری از محرّمات الهی است. منتظر امام زمان علیه السلام به دنبال راهی است که او را به ایشان هر چه بیشتر نزدیک سازد تا هنگام استقبال از مولایش جزء دوستان و عزیزان ایشان قرار بگیرد. بر طبق احادیث، تقرّب به امام عصر علیه السلام جز از طریق تقرّب به خداوند نیست و بهترین راه تقرّب به پروردگار،

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۴.

۲ - بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۰۶ ح ۱۳.

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۲۷

حریم گرفتن نسبت به محرمات است که از آن به «ورع» تعبیر می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فِي مَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهٖ مُوسَى عليه السلام: يَا مُوسَى، مَا تَقَرَّبَ
إِلَى الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي.^۱

از جمله مناجات‌های خدای عز و جل با حضرت موسی علیه السلام این بود که فرمود: ای موسی، کسانی که (به من) تقرب می‌جویند، با هیچ وسیله‌ای همچون پرهیز و حریم گرفتن از محرمات من، به من تقرب پیدا نمی‌کنند.

«ورع» کمالی است در انسان که زمینه پرهیز و حتی فرار از گناهان را در او فراهم می‌کند، به طوری که از نزدیک شدن به آن وحشت دارد و از ترس اینکه مبادا به حرام بیفتد، به حد و مرز آن نزدیک هم نمی‌شود. به همین جهت در ترجمه آن، تعبیر حریم گرفتن را به کار بردیم.^۲

عمل بدون تقوا

اگر تقوا و ورع نباشد، هیچ امیدی به اعمال خوب آدمی نیست؛ چون همه آنها در معرض تباهی و از دست رفتن است. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه:

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا».^۳

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۳.

۲ - توضیح کامل‌تر را در بحث ورع می‌توانید در درس هفدهم از حلقه ششم

مطالعه فرمایید.

۳ - فرقان / ۲۳.

و به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند رفتیم پس آن را غباری
پراکنده (نابود) ساختیم.

چنین فرمودند:

أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ^۱ وَلَكِنْ
كَانُوا إِذَا عَرَّضَ لَهُمُ الْحَرَامَ لَمْ يَدْعُوهُ^۲.

بدانید قسم به خدا هر آینه اعمال آنها از پارچه‌های نازک کتانی
سفید رنگ، سفیدتر بود، اما چون در معرض کار حرام قرار
می‌گرفتند، از آن نمی‌گذشتند.

کسانی که در آیه شریفه اعمالشان «هباءً مثوراً» شده است، به
فرموده امام صادق علیه السلام اعمالشان بسیار خوب و در مقایسه با
پارچه‌های سفید رنگ کتانی مصری، روشن‌تر و سفیدتر بوده است.
دلیل تباه شدن آن اعمال خوب، چیزی نبوده جز اینکه ایشان تقوا
نداشتند و اگر در معرض عمل حرامی واقع می‌شدند، نمی‌توانستند از آن
بگذرند؛ آنقدر خویش‌نهادار و خودنگهدار نبودند که بتوانند از آلوده
شدن به معصیت، خود را سالم نگه دارند.

۱ - قَبَاطِيٌّ یا قُبَاطِيٌّ جمع «قُبَاطِيَّة» است و به معنای پارچه‌های کتانی نازک سفید

رنگ است که در مصر بافته می‌شود (المعجم الوسيط ص ۷۱۱).

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۵.

درس سوم: تقوای الهی (۲)

گفته شد برای آنکه زندگی ما مورد پسند امام عصر علیه السلام باشد، باید به تهذیب نفس خویش پردازیم و اولین قدم در این مسیر، تقوای الهی است.

قبولی اعمال

به صریح قرآن، خداوند فقط از اهل تقوا اعمال خوب را می پذیرد:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

اگر تقوا نباشد، هیچ امیدی به پذیرفته شدن اعمال خوب هم نیست و بی تقوایی همه خوبی ها را نابود می سازد. تقوا سبب می شود که هنگام پیش آمدن معصیت، یاد خدا در مؤمن متقی زنده گردد و همین یاد است که او را از انجام گناه باز می دارد. از امام جعفر صادق علیه السلام چنین

نقل شده است:

مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا... لَا أَعْنِي
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ مِنْهُ،
وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ
إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا.^۱

از سخت‌ترین اموری که خداوند بر خلق خود واجب ساخته زیاد
یاد خدا کردن است... مقصودم (گفتن) سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اكبر نیست، گرچه این هم از مصادیق ذکر
خداوند است، ولی منظور یاد کردن خداوند است در مورد آنچه
حلال و حرام فرموده که اگر اطاعت (خدا) است به آن عمل کند و
اگر معصیت است آن را ترک نماید.

هر چه تقوا کمتر باشد، غفلت از یاد خداوند بیشتر است و همین
غفلت زمینه انجام معاصی را فراهم می‌سازد. پس «ذکر الله» نقش
اساسی و محوری در ترک گناه و فرار از نافرمانی‌ها دارد و با توجه به
اینکه فرموده‌اند: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۲ و یا اینکه: «إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ
اللَّهُ»^۳ می‌توان فهمید که یاد اهل بیت علیهم‌السلام از یاد خداوند جدا نیست و
همان اثری که بر یاد کردن خداوند مترتب است، بر یاد امام عصر علیه‌السلام
نیز بار می‌شود. بنابراین زندگی منتظر واقعی همواره با یاد محبوبش
می‌گذرد و لذا نمی‌تواند همراه با بی‌تقوایی و آلوده شدن به گناهان باشد.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اجتناب المحارم، ح ۴.

۲ - همان، باب تذاکر الاخوان، ح ۱.

۳ - وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۳۴۵ باب ۲۳ ح ۲۱۷۲۲.

هر قدر انتظار مؤمن شدیدتر باشد، بیشتر به یاد مولای منتظر خویش است و هر چه یاد بیشتری از ایشان کند، کمتر دست و دلش به سوی گناه متمایل می‌گردد.

با وجود تقوا اگر چه حجم اعمال انسان کم باشد، ولی ارزش آن نزد خداوند زیاد است؛ چون معیار قبولی عمل تقواست و اگر عملی مورد قبول قرار گیرد، دیگر کم نخواهد بود، هر چند که ظاهر آن در مقایسه با بعضی اعمال دیگر ناچیز شمرده شود. حضرت باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند:

لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى. وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟^۱

هیچ عملی با وجود تقوا کم نیست. و چگونه آنچه که پذیرفته می‌شود، کم باشد؟!

زیادی عمل نزد پروردگار متعال با معیار قبولی آن سنجیده می‌شود. هر چه شرایط یک عمل به مقبول شدن نزدیکتر باشد، آن عمل بیشتر و در میزان الهی سنگین‌تر خواهد بود.

مفضل که یکی از ارادتمندان با اخلاص امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که: زمانی در حضور امام علیه السلام سخن از اعمال به میان آوردیم. من گفتم: عمل من چقدر کم و ناچیز است! حضرت فرمودند: **مَهْ! اسْتَغْفِرِ اللَّهَ: سَاكِتْ شَوْ! اَزْ خِدا اَمْرَزْش بَخَوَاه. سِپِس اِضَاْفَه فرمودند:**

إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى.

همانا عمل ناچیز همراه با تقوا، بهتر از عمل زیاد بدون تقواست.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعة و التقوى، ح ۵.

من پرسیدم: چطور امکان دارد عمل زیاد بدون تقوا باشد؟ حضرت فرمودند:

نَعَمْ، مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ وَ يَرْفُقُ جِيرَانَهُ وَ يُوْطِئُ رَحْلَهُ، فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ. فَهَذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوَى. وَ يَكُونُ الْآخِرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ.^۱

آری، مانند مردی که از غذای خود (به مردم) می‌خوراند و با همسایگان خود مدارا می‌کند و در خانه‌اش باز است، ولی چون دری از حرام به سویش گشوده شود، داخل آن می‌گردد. این عمل بدون تقواست. و دیگری آن اعمال را ندارد، ولی وقتی دری از حرام به رویش باز گردد، داخل آن نمی‌شود. (این مصداق عمل کم اما با تقواست.)

پس آنچه اهمیت دارد این است که انسان در مواجهه با حرام چگونه خویشتن‌داری و خودنگهداری کند. میزان ارزش اعمال انسان به همین عامل بستگی دارد که تقوا نامیده می‌شود. اگر انسان حتی نسبت به یک گناه این حالت را نداشته باشد، نباید امیدی به پذیرفته شدن کارهای خوب خود ببندد.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعة و التقوی، ح ۷.

اصرار نداشتن بر گناه

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ
مِنْ مَعَاصِيهِ.^۱

نه، قسم به خدا، خداوند هیچ طاعتی را با وجود اصرار (شخص) بر یکی از گناهان خود نمی‌پذیرد.

اصرار بر گناه نشانه بی‌تقوایی انسان است و همین امر سبب می‌شود که خداوند هیچ عمل خیری را از کسی که اصرار بر یک گناه دارد، نپذیرد. معنای اصرار این نیست که شخص گناهی را به طور مکرر انجام دهد، بلکه اگر نسبت به انجام یک گناه بی‌باک و لأبالی باشد، اهل اصرار بر آن شمرده می‌شود. جابر از امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ نقل کرده است:
الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ
نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ. فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ.^۳

۱ - اصول کافی، باب الاصرار على الذنب، ح ۳.

۲ - قسمتی از آیه ۱۳۵ سوره آل عمران. کلّ آیه این است: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ: و کسانی که وقتی کار زشتی مرتکب می‌شوند یا به خود ستم می‌کنند، خدا را یاد می‌کنند پس به خاطر گناهانشان طلب مغفرت می‌نمایند - و چه کسی جز خداوند، گناهان را می‌آمرزد - و اینها نسبت به آنچه مرتکب شده‌اند با علم و آگاهی اصرار نمی‌ورزند.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاصرار على الذنب، ح ۲.

اصرار این است که گناهی را مرتکب شود ولی از خدا (به خاطر آن) طلب مغفرت نکند و به فکر توبه‌ای (از آن گناه) نباشد. پس این حالت (همان) اصرار است.

توبه به معنای بازگشتن است. کسی که به فکر توبه نیست، در حقیقت تصمیم به بازگشت از گناه خود ندارد. بنابراین اگر باز هم امکان تکرار آن برایش پیش آید، از ارتکاب آن هیچ ابایی ندارد. معنای اصرار بر گناه همین است و این لازمه بی‌تقوایی می‌باشد. شخص متقی نسبت به هیچ گناهی - ولو یک گناه - چنین حالتی ندارد و اگر گناهی مرتکب شود یا گناه گذشته خود را تکرار کند، پس از هر بار انجام آن، فوراً پشیمان شده، به فکر توبه و استغفار می‌افتد و هیچگاه نسبت به آن بی‌تفاوت و لاابالی نمی‌باشد.

آیه شریفه‌ای که جابر تفسیر قسمتی از آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده، در وصف اهل تقوا آمده است^۱. مضمون خود آیه همراه با توضیح امام علیه السلام به روشنی ارتباط تقوا را با اصرار نداشتن بر گناه بیان می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت: تقوا آن حالت خویشنداری و خودنگهداری است که انسان مؤمن را در هنگام مواجهه با گناه، از ارتکاب آن حفظ می‌کند. لازمه وجود این حالت این است که شخص با تقوا نسبت به انجام هیچ گناهی - حتی یک گناه - اصرار نداشته باشد و اگر هم گناهی مرتکب شد، بلافاصله نسبت به آن طلب مغفرت می‌کند و به فکر توبه می‌افتد.

۱ - رجوع شود به آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».

با این ترتیب نمی‌توان گفت که مؤمن باتقوا هرگز گناهی مرتکب نمی‌شود. آنچه مسلماً در او نیست، همان حالت اصرار بر گناه است. بنابراین گناهایی که گاهی مرتکب می‌شود، در واقع لغزش (زَلَّة) محسوب می‌شود. لغزش وقتی است که اختیار و تصمیم قبلی در مورد آن وجود ندارد. کسی که در راه رفتن پایش می‌لغزد و به زمین می‌خورد، هیچگاه از قبل تصمیم به زمین خوردن نگرفته و عمداً به گونه‌ای راه نمی‌رود که پایش بلغزد.

مؤمن باتقوا هم نسبت به ارتکاب گناه همین‌طور است. او هیچگاه پیش از ارتکاب گناه، بنای بر انجام آن ندارد و حالت بی‌پروایی و جسارت نسبت به آن در او نیست، اما ممکن است گاهی در شرایطی قرار گیرد که پایش بلغزد و به درّه گناه سقوط کند. اگر چنین شد، فوراً پشیمان می‌شود و تصمیم به ترک آن برای همیشه می‌گیرد. اگر به فرض، بار دیگر هم چنین اتفاقی تکرار شود، باز هم همان پیامد را خواهد داشت و هیچگاه مؤمن متقی مجوز انجام گناه را در هیچ حالی - حتی برای یک بار هم - به خود نمی‌دهد.

اگر چنین صفتی در شخصی باشد، امید است که خداوند اعمال خوبش را بپذیرد و گناهانش را هم عفو نماید. ولی اگر این صفت در کسی نباشد، نمی‌تواند اطمینانی نسبت به شمول رحمت و مغفرت الهی در حق خود داشته باشد.

منتظر فرج باید با ورع‌ترین باشد

نتیجه‌ای که از مجموع این بحث گرفته می‌شود این است که: منتظران فرج بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه، باید در بالاترین سطح تقوا و

ورع باشند، به طوری که در میان اطرافیان خود و حتی اهل شهر خویش در پاکی و خوبی، زبانزد و مشهور باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود به نام عیسی بن عبدالله که اهل قم بود، آنگاه که برایشان وارد شد، فرمودند:

يا عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ مِنَّا - وَلَا كِرَامَةً - مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ
فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعٌ
مِنَهُ. ۱

ای عیسی بن عبدالله، از ما نیست - و کرامتی هم ندارد - هر کس که در شهری با صد هزار نفر جمعیت یا بیشتر باشد و در آن شهر کسی باورع تر از او باشد!

شیعه‌ای که حقیقتاً در انتظار فرج مولایش می‌سوزد، باید باورع‌ترین انسان مؤمن در شهر خودش باشد و اگر چنین نباشد، کرامت و شرافتی نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام ندارد.

در فرمایش دیگری حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همین حقیقت را با تعبیر دیگری از پدر گرامی خود نقل فرموده‌اند:

كثيراً ما كنتُ أسمعُ أبي يقولُ: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ
الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ. وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ
فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشْرَةُ أَلْفٍ رَجُلٍ فِيهِمْ [مِنْ] اَخْلَقِ اللهُ أَوْرَعُ
مِنَهُ. ۲

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع، ح ۱۰.

۲ - همان، ح ۱۵.

فصل اوّل: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۳۷

من از پدرم بسیار می شنیدم که می فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که (در تقوا و ورع به اندازه‌ای شهرت نیافته باشد که) زنان پرده‌نشین در پس پرده خویش از ورع او سخن نگویند. و از دوستان ما نیست کسی که در شهری با ده هزار نفر مرد باشد که در میان آنها خدا مخلوقی با ورع‌تر از او داشته باشد.

عفت و پاکی دوست امام عصر علیه السلام باید آنقدر شدید باشد که حتی مخدرات که پرده‌نشین هستند و تماس مستقیمی با مردان نامحرم ندارند، از ورع و پاکدامنی این مؤمن، در پس پرده سخن بگویند. آری، این است صفت منتظر فرج امام علیه السلام.

درس چهارم: خوف از عدل خدا

۲ - خوف و رجاء واقعی

لازمة جدایی ناپذیر ایمان

یکی دیگر از اساسی ترین پایه های سازندگی روحی مسأله خوف و رجاء است. به تصریح روایات، ایمان بدون خوف و رجاء در انسان محقق نمی شود. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا. وَ لَا يَكُونُ
خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو.^۱

مؤمن تا وقتی ترسان و امیدوار نباشد، مؤمن نیست. و ترسان و امیدوار نیست مگر آنکه مطابق آنچه می ترسد و امید دارد، عمل کند.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۱.

ترس و امید لازمه لاینفک ایمان هستند و این دو، حالت‌های روحی انسان هستند که هر کدام عمل مناسب خود را اقتضا می‌کنند. مؤمن تا وقتی به مقتضیات این دو حالت عمل نکند، در واقع مؤمن نیست. با توجه به اینکه معصوم علیه السلام در فرمایش خود، سخن به گزاف نمی‌گوید، باید معنای دقیق این دو خصلت و لوازم آنها را با استفاده از احادیث به دست آوریم.

منشأ خوف

خود امام صادق علیه السلام دو چیز را منشأ خوف در انسان شمرده‌اند:

الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ؛
وَ عُمُرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ. فَهُوَ
لَا يُضْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.^۱

مؤمن بین دو ترس قرار دارد: (اول) گناه گذشته که نمی‌داند خداوند در مورد آن چه کرده است. و (دوم) عمر باقی مانده که نمی‌داند چه زمینه‌های هلاکت را در آن (برای خود) ایجاد خواهد کرد. پس او (مؤمن) همیشه ترسان است و چیزی جز ترس او را به صلاح نمی‌آورد.

یک ترس مؤمن به گذشته‌اش مربوط است و یکی هم به آینده. این دو ترس، مؤمن را کاملاً احاطه کرده است. ترس از گذشته مربوط به گناهانی است که مرتکب شده و نمی‌داند که: آیا بخشایش خداوند شامل آنها شده است یا خیر؟ آیا از همه گناهان گذشته توبه کرده است

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۲.

یا گناهانی دارد که در وقتِ خودش توبه نکرده و بعد هم فراموشش شده است؟ اگر از گناهانی توبه کرده، آیا توبه‌اش مقبول درگاه الهی افتاده است یا خیر؟ مؤمن جواب این پرسش‌ها را نمی‌داند و اطمینان ندارد که پروندهٔ سیاه اعمالش نزد خداوند بسته شده باشد. به همین جهت همواره نگران است که مبادا مورد عفو و رحمت الهی قرار نگرفته باشد و این باعث ترس او می‌گردد.

ترس دیگر مربوط به آینده است. مؤمن نمی‌داند چه پرتگاه‌هایی را پیش رو دارد و چه گناهانی را در باقیماندهٔ عمرش ممکن است مرتکب شود. از این نگران است که در آینده خداوند او را به حال خود رها کند و در نتیجه به انجام معصیت‌هایی مبتلا شود که چه بسا در گذشته انجام نداده، یا اینکه کارهای بد خود را تکرار کند. این دومین ترسی است که او را فرا گرفته و همواره نگرانش می‌سازد. این دو ترس از دوسو مؤمن را در چنبرهٔ خود گرفته‌اند و لذا همیشه ترس در او هست.

آخرین جملهٔ حدیث نکتهٔ بسیار عمیقی را دربارهٔ تربیت انسان مطرح کرده که بسیار جای دقت و تأمل دارد: «انسان را چیزی جز ترس اصلاح نمی‌کند». انسان هر چند که مؤمن است ولی همیشه باید چنان ترسی که در حدیث فرموده بودند، در او باشد تا از مسیر صحیح خارج نشود. تنها راه به صلاح رسیدن آدمی این است که با خوف زندگی کند و هرگاه که این حالتِ روحی در او نباشد، دیگر آمیدی به صالح شدنش نمی‌توان داشت. نتیجه اینکه در راهکارهای تربیتی برای انسان، باید وجود این عامل مورد توجه قرار گیرد و به بهانه‌های واهی از زندگی انسان مؤمن حذف نشود. حذف این عامل مساوی با سقوط او در وادی هلاکت است.

پس شرط ایمان، وجود خوف در مؤمن است. ولی البته هرگونه خوفی در اینجا مطلوب نیست، بلکه این خوف باید اثر عملی در فرد داشته باشد. یعنی باید عمل فرد مؤمن، عمل انسان ترسان باشد و اگر چنین نباشد، ایمان در فرد محقق نیست. نشانه وجود خوف در انسان چیست؟ امام صادق علیه السلام این سؤال را چنین پاسخ فرموده‌اند:

مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.^۱

کسی که از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند.

این فرمایش امام علیه السلام کاملاً جنبه وجدانی دارد. انسان اگر از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند. پس مؤمن اگر واقعاً اهل خوف باشد، از گناهان گذشته و لغزش‌های احتمالی‌اش در آینده وحشت می‌کند و از آنها می‌گریزد. هر کس می‌تواند درجه ایمان خود را با همین معیار معلوم سازد که چقدر از گناهانش وحشت دارد و چه اندازه از آنها می‌گریزد. اگر کسی نسبت به گناهان گذشته‌اش خیلی احساس نگرانی نمی‌کند و در برابر لغزش‌های احتمالی آینده نیز چندان دلشوره و ترس ندارد. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام - نمی‌تواند خود را به معنای واقعی کلمه، مؤمن بداند.

ترس از عدل الهی

با کمال تأسف باید گفت که در بسیاری از اهل ایمان، ترسی که مناسب با عظمت و کبریای خدای قهار است، وجود ندارد و اغلب با توجیهاات نادرست و ساختگی چنین وانمود می‌کنند که از خداوند

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، انتهای ح ۶.

کریم و بخشاینده ترس زیادی نباید داشت و تحت عنوان «با کریمان کارها دشوار نیست» خود را از هر گونه ترس و نگرانی نسبت به گناهان گذشته و خذلان‌های آینده می‌رهانند.

آری، از کریم از آن جهت که کریم است، نباید ترسید، ولی خداوند کریم، «عادل» هم هست و این عدل اوست که منشأ ترس می‌شود. هر کس به گناهانی آلوده شده، از اینکه خداوند بخواهد در مورد آنها با عدل خویش رفتار کند، باید بترسد. به همین جهت در دعا‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام بر این درخواست تأکید شده است:

إِلٰهِي، اِنْ عَفَوْتَ فَبِفَضْلِكَ وَاِنْ عَذَّبْتَ فَبِعَدْلِكَ. فَيَا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ وَلَا يُخَافُ إِلَّا عَدْلُهُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآمِنْ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تَسْتَقْصِرْ عَلَيْنَا فِي عَدْلِكَ.^۱

خدایا، اگر عفو فرمایی پس به فضل تو است و اگر عذاب کنی پس به عدل تو می‌باشد. پس ای آن‌که جز به فضلش امیدی نیست و جز از عدلش ترسی نیست، بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل او درود بفرست و بر ما با فضل خود منت گذار و به سبب عدل خود بر ما سخت‌گیری و موشکافی مکن.

خداوند هم عادل است و هم «مفضل»^۲. عدل او منشأ ترس است؛ چون وقتی انسان معصیت خدا را مرتکب می‌شود، استحقاق عقوبت او را پیدا می‌کند و عدل این است که معصیت کار به کیفری که استحقاقش را یافته است، برسد. در این صورت هیچ ظلمی صورت نگرفته است؛

۱ - بحار الانوار ج ۹۴ ص ۱۰۷ از مناجات‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

۲ - مهج الدعوات، دعاء الصّحیفة ص ۱۸۱.

چون هر عقوبتی که خداوند به عنوان کیفر گناه شخص تعیین کند، استحقاقش را دارد. این عقوبت هم دنیوی می تواند باشد و هم اخروی. عقوبت در دنیا بلاهایی است که به خاطر گناهان بر سر انسان می آید و سخت ترین آنها این است که خداوند در مواجهه بنده با گناه، او را به حال خودش واگذارد و مانع انجام گنااهش نشود. از این عقوبت به «خذلان» تعبیر شده است. عقوبت اخروی هم انواعی دارد که سخت ترین آنها آتش غضب الهی است.

امام زین العابدین علیه السلام در یکی از دعاهاى خویش خطاب به پروردگار متعال عرضه می دارند:

كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ. فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ
غَيْرُ ظَالِمٍ لِي.^۱

کیفر من در همان آغازِ معصیت تو، آتش (جهنم) بوده است. پس اگر مرا عقوبت کنی، نسبت به من ستمکار نیستی.

بنده با شروع در انجام گناه استحقاق عقوبت به آتش غضب الهی را پیدا می کند و مهم ترین انگیزه خوف از خداوند همین است. در حقیقت خوف مؤمن از این است که خداوند بخواهد مطابق عدل خود، او را به سزای اعمال بدش برساند. بنابراین در واقع از عواقب کارهای بد خود می ترسد. در دعا به پیشگاه الهی چنین عرضه می داریم:

جَلَلْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ وَ أَنْ يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا
الْإِحْسَانُ وَ الْفَضْلُ. فَاثْنُ عَلَيَّ بِمَا أَوْجَبَهُ فَضْلُكَ وَ لَا

تَخَذَلْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ.^۱

(خدایا) تو برتر و منزّه تر هستی از اینکه جز به سبب عدل از تو بترسند و اینکه جز به فضل و احسان تو امیدوار باشند. پس (حال که چنین است) به مقتضای فضل خود بر من منت بگذار و به حکم عدل خود مرا گرفتار خذلان (رها شدن به حال خود) مساز.

عدل الهی خذلان گناهکار را اقتضا می‌کند و بنده مؤمن از این می‌ترسد، و باید بترسد! اما دریغا که انسان کفور^۲ از خدای قهار به اندازه ترسی که از بنده مخلوق او دارد، نمی‌ترسد! و این دردی است که امیر کلام علیه السلام در فرمایش صریح خود، عیان فرموده‌اند:

إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبْدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ. فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِمْ ضِمَارًا وَ وَعْدًا.^۳

(این انسان) اگر از یکی از بندگان خدا بترسد، چنان ترسی از او دارد که از پروردگارش ندارد. پس ترس خویش را از بندگان نقد قرار داده، اما ترسش را از آفریننده آن بندگان، وعده دور و درازی دانسته که به انجام آن امیدی نیست.

۱ - قسمتی از دعای بعد از نماز زیارت امام رضا علیه السلام (بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۵۶).

۲ - اشاره به آیه شریفه: «... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» (حج / ۶۶).

۳ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی) ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطبه ۱۵۸.

نشانه خوف

هر ترسی دارای نشانه‌ای است. ترس از عدل الهی هم نشانه‌هایی دارد که اگر آن نشانه‌ها نباشند، آن ترس، ترس واقعی نیست، بلکه به فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ترس معیوب و علیل است که متأسفانه نسبت به خداوند عموماً چنین می‌باشد:

كُلُّ خَوْفٍ مُّحَقَّقٍ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ.

هر ترسی ثابت و محقق است، جز ترس از خدا که معیوب و جدا از قلب است.^۱

بسیار دور از انصاف است که ترس از مخلوقات خدا واقعی باشد و ترس از خود خداوند غیر واقعی.

انسان وقتی از کسی حساب می‌برد، به اندازه‌ای که روی او حساب می‌کند، با او در نمی‌افتد و کاری که موجبات غضب او را فراهم کند، انجام نمی‌دهد. اگر بنده ذره‌ای ترس واقعی از خدای خود داشته باشد، به هیچ وجه انجام معصیت او برایش ساده و روان نمی‌شود و با همه وجود در برابر گناه ایستادگی می‌کند. هر که عاقل و خداشناس است، از عدل خداوند می‌ترسد و این ترس نشانه فهم و درایت مؤمن است. آن که چنین ترسی ندارد، نه عقل درستی دارد و نه معرفت صحیحی نسبت به خدای متعال.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی) ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطبة ۱۵۸.

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، خَافَ اللَّهَ. وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ، سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ
الدُّنْيَا.^۱

کسی که خداوند را بشناسد، از خدا می‌ترسد. و کسی که از خدا
بترسد، دل از دنیا برمی‌کند.

نشانه معرفت خداوند، خوف از او و نشانه خوف از او دل‌کندن از
دنیاست. هر کس می‌تواند با این معیار، میزان خوف واقعی را در خود
ارزیابی کند.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۴.

درس پنجم: رجاء به فضل خدا

گفتیم که یکی از مهم‌ترین عوامل سازندگی روحی، خوف و رجاء است. در درس گذشته در مورد خوف از عدل خدا سخن گفتیم. اما در مقابل عدل، فضل است. این فضل البته به خاطر استحقاق شامل بنده نمی‌شود^۱، بلکه صرفاً لطف و احسان اوست. بنابراین منشأ ترس از خداوند، عدل او و علت امید به خداوند، فضل اوست. آنچه به عنوان «رجاء» در کنار «خوف» مطرح شده است، همین امید به فضل و رحمت الهی است.

رجاء واقعی یا امید واهی؟

ولی باید توجه داشت که رجاء واقعی با امید واهی و بی‌اساس تفاوت می‌کند. رجاء واقعی هم مانند خوف واقعی نشانه‌هایی دارد که

۱ - امام سجّاد علیه السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجّادیه در مورد عفو الهی

می‌فرمایند: فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقِي.

اگر در کسی یافت شود، قابل قبول است و گرنه، فایده‌ای ندارد و مردود می‌باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره رجاء می‌فرمایند:

كُلُّ مَنْ رَجَا، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ.

هر کس امید داشته باشد، این امید از عمل وی شناخته می‌گردد.^۱

اعمال انسان نشانگر امیدهای اوست. اگر کسی به خیال لطف و رحمت الهی، به راحتی و بدون نگرانی و ترس دست به انجام معاصی بزند، این امیدواری، رجاء واقعی نیست و چنین کسی اهل ولایت ائمه علیهم السلام هم محسوب نمی‌گردد. راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می‌شوند و می‌گویند: ما امید (به رحمت خدا و شفاعت اهل بیت علیهم السلام) داریم. حضرت فرمودند:

كَذَّبُوا؛ لَيْسُوا لَنَا بِمُؤَالٍ. أَوْلِيكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ. مَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ.^۲

اینها دروغ گفته‌اند؛ دوستان ما نیستند. آنها کسانی هستند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو می‌برد. کسی که به چیزی امید دارد، برای (رسیدن به) آن عمل می‌کند.

در حدیث دیگری درباره همان افراد از همان امام علیه السلام نقل شده که

فرمودند:

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۰۲ و ۵۰۳ خطبه ۱۵۸.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء ح ۶.

... كَذَّبُوا؛ لَيْسُوا بِرَاجِيْنَ. اِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ.^۱

... دروغ گفته‌اند. اینها امیدوار (واقعی) نیستند. همانا کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می‌کند.

هر کس امید به دست آوردن چیزی را دارد، راه رسیدن به آن را طی می‌کند. کسی که امید به روزی دارد، برای کسب آن از راه‌های صحیح تلاش می‌کند. کسی که امید به شفا یافتن بیمارش دارد، برای رسیدن به مطلوب خود سراغ طبیب می‌رود و به دستورات لازم عمل می‌کند. اگر چنین نکند، امیدش امید واقعی نیست، بلکه «اُمْتِيَه» و آرزوی بی‌اساس می‌باشد. لذا امام صادق عليه السلام، راجی (امیدوار) بودن آن افراد را نفی کرده و فرموده‌اند که چون نشانه امید راستین در آنها نیست، واقعاً اهل رجاء نیستند.

با هزار افسوس باید گفت که امید انسان‌ها نسبت به خودشان و همهٔ امور دنیوی، امید واقعی و صحیح است، ولی نسبت به فضل و رحمت خداوند نوعاً مغشوش و ناخالص می‌باشد. امیر مؤمنان عليه السلام این حقیقت تلخ را با همین تعبیر بیان فرموده‌اند:

كُلُّ رَجَاءٍ اِلَّا رَجَاءَ اللهِ تَعَالَى فَانَّهُ مَدْخُولٌ.

هر امیدی خالص و ثابت است جز امید به خدای تعالی که مغشوش و ناخالص است.^۲

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۵.

۲ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۰۲ و ۵۰۳ خطبه ۱۵۸.

به همین جهت است که ایشان درباره «انسان‌هایی که گمان می‌کنند به خدا امید و از او بیم دارند لیکن در عمل نشانی از این امید و بیم در آنها دیده نمی‌شود»،^۱ می‌فرمایند:

يَدَّعِي بِرَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ. كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِالْهُ لَا يَتَّبِعُنُ
رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟

او به گمان خود ادعا می‌کند که به خدا امید دارد. سوگند به خدای بزرگ دروغ می‌گوید! کار و فکر او چیست که امید او (به خدا) در عملش آشکار نمی‌شود؟!

آنگاه حضرت برای اینکه دروغ بودن چنین امیدی را روشن کنند، مقایسه‌ای بین امید به خدا و بنده خدا به عمل می‌آورند:

يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا
لَا يُعْطِي الرَّبَّ. فَمَا بِالِ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ
لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا
تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟

او در کارهای بزرگ (از قبیل رحمت خدا در آخرت و آمرزش گناهان) به خدا امید دارد و در کارهای کوچک (یعنی امور دنیوی) به بندگان خدا امید می‌بندد. پس (در برابر بنده خدا) خضوع و خشوع و رفتاری از خویشتن نشان می‌دهد که نظیر آن را برای خدا انجام نمی‌دهد. پس چه سببی است در مورد خدا - که ستایش او عظیم و بزرگ است - که آنچه درباره بندگان او انجام

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقهی)، پاورقی ص ۵۰۳ به نقل از شرح قطب راوندی.

می‌شود، از انجام آن برای وی کوتاهی می‌گردد؟ (ای بنده خدا) آیا از این بیم داری که در امید بستن به خدا دروغگو باشی؟ یا او را محلّ امید خود نمی‌بینی؟^۱

هر قدر چیزی که انسان به آن امید بسته است، بزرگ‌تر و مهم‌تر باشد، طلب کردن آن از راه خودش باید شدیدتر و بیشتر باشد. کسی که به کسب درآمد کلانی امید بسته، نسبت به کسی که امید به دست آوردن درآمد ناچیزی دارد، تلاش متفاوتی انجام می‌دهد و اگر به همان اندازه در راه طلب آن کوشش کند، می‌توان فهمید که امید واقعی به کسب درآمد کلان ندارد.

به همین قیاس می‌توان گفت که تلاش برای کسب رحمت الهی، باید بسیار بیش از تلاش برای به دست آوردن منافع مادی باشد؛ زیرا چیزهایی از خداوند امید می‌رود که هیچ مخلوقی توان بر آوردن آنها را ندارد و به سعادت ابدی و جاودانی انسان مربوط است. ما یقین داریم که هیچکس از عفو و رحمت خدای متعال بی‌نیاز نیست و نجات از عذاب و غضب الهی برای هیچکس جز به سبب مغفرت پروردگار ممکن نمی‌باشد. امام زین‌العابدین علیه السلام به صراحت در دعای خود این مطلب را تعلیم فرموده‌اند:

اللَّهُمَّ ... لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ.^۲

خدایا... هیچکس از ما بدون عفو تو اهل نجات نیستیم.

سعادت دنیا و آخرت جز به فضل خدای متعال به دست نمی‌آید.

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطبة ۱۵۸.

۲ - صحیفه سجّادیه، قسمتی از دعای دهم.

بنابراین برای کسب این سعادت باید از راه‌هایی که خود خداوند معین فرموده است، تلاش کرد. این تلاش باید بسیار بسیار بیش از تلاش و کوششی باشد که در امور مادی و دنیوی انجام می‌دهیم. اگر دغدغه عمل وجود نداشته باشد، معلوم می‌شود که امید به فضل الهی یک امید واقعی و راستین نیست، بلکه واهی و دروغ می‌باشد و چنین امید واهی از انسان دستگیری نمی‌کند.

کسی که چنین باشد، نمی‌تواند خود را دوستدار امام عصر علیه السلام و منتظر ایشان بداند؛ چرا که امام صادق علیه السلام به صراحت دوستی این گونه افراد را با خود نفی فرمودند. تنها راه اتصال روحی با حضرات معصومین علیهم السلام همین است که خوف و رجاء واقعی را نسبت به خدای متعال در خود تقویت کنیم.

همراهی رجاء با خوف

این بحث را با نقل حدیثی لطیف از امیر مؤمنان علیه السلام که در مقایسه «خوف» با «رجاء» فرموده‌اند، به پایان می‌بریم:

خَفَّ رَبِّكَ خَوْفًا يَشْغَلُكَ عَنِ رَجَائِهِ. وَارْجُهُ رَجَاءَ مَنْ لَا يَأْمَنُ خَوْفَهُ.^۱

از پروردگارت ترسی داشته باش که تو را از امید نسبت به او باز دارد. اما امیدت به او امید کسی باشد که از ترس او در امان نیست.

برای روشن شدن عمق فرمایش حضرت امیر علیه السلام در این حدیث

دُرر بار، لازم است ریشه و سرچشمه خوف از خدا در انسان - علاوه بر آنچه گذشت - بیان گردد. تا کنون از دو عامل ترس سخن گفته شد که عبارت بودند از: گناهان گذشته و لغزش‌های احتمالی در آینده. این هر دو علت به اعمال انسان برمی‌گردد. اما ریشه عمیق‌تری هم برای ترس از پروردگار می‌توان یافت که از خود انسان نشأت می‌گیرد نه از اعمالش. این ریشه چیزی نیست جز فقر حقیقی و بیچارگی ذاتی انسان نسبت به خدای خود. اگر کسی خودش را خوب بشناسد، در حقیقت به ناداری و ضعف خود در برابر پروردگارش به خوبی واقف می‌شود؛ یعنی با تمام وجود، خود را در پیشگاه او فقیر و بیچاره می‌یابد. آنگاه می‌فهمد که اگر کار خیری بتواند انجام دهد، جز با توفیق و عنایت خداوند عالم، میسر نمی‌شود و اگر به حال خود رها شود، هرگز به سمت خیر نخواهد رفت؛ چون او چیزی از خود ندارد و همه دارایی‌اش لطف و فضل خداوند در حق اوست. بنابراین با اتکای به خودش توانایی انجام یک طاعت را هم ندارد.

این است سرّ اینکه انسان هرگز نباید بر خود اتکال و اعتماد داشته باشد؛ چون هیچ چیز قابل اعتماد و اتکایی از خودش ندارد و تا خدا از او دستگیری نکند، هیچ کار خوبی از او سر نمی‌زند. پس توفیق انجام خیرات فقط و فقط به لطف خداوند برای انسان میسر می‌گردد و از ذات او جز عجز و بیچارگی نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.

حال اگر این حقیقت برای کسی وجدانی شود، واقعاً به خوف می‌افتد؛ چون زیر پایش را خالی و سست می‌بیند. او از اینکه خدا دستش را نگیرد و به او لطف نکند، با همه وجودش می‌ترسد؛ به خصوص که به خوبی می‌داند دستگیری خداوند از او بر اساس فضل

است نه عدل. پس چنین لطفی از ناحیه خداوند بر او واجب نیست. این ترس نتیجه مستقیم شناخت خود است. اگر فقر ذاتی انسان برای او وجدانی نشود، چنین ترسی هم نخواهد داشت.

با توجه به این پایه وجدانی می‌توانیم معنای فرمایش مولا امیرمؤمنان علیه السلام را درک کنیم. ایشان به تفاوت بین خوف و رجاء صحیح در انسان اشاره فرموده‌اند که منشأ آن توجه به فقر ذاتی انسان است. انسانی که به بیچارگی ذاتی خود متنبه شده، به کلی از خودش و اینکه بتواند - متکی به خود - کار خوبی انجام دهد، قطع امید می‌کند و همین منشأ ترس واقعی در او می‌گردد؛ به طوری که هیچ روزنه‌ای به سوی نجات از هلاکت از ناحیه خودش باز نمی‌بیند. اینجاست که خوف او مطلق و فراگیر می‌شود و جای هیچگونه «رجاء» نمی‌ماند.

تا وقتی ترس به این حد نرسد، نتیجه صد درصد آن حاصل نشده است؛ چون اگر انسان قدری به خودش امیدوار باشد، هنوز قطع امید کامل از خود نکرده و باز هم تا حدی به خود متکی است. تنها وقتی که هیچ متکایی - از ناحیه خودش - برای خود نبیند، ترس کامل برایش به وجود می‌آید و در این صورت، دیگر جایی برای «رجاء» باقی نمی‌ماند. پس ترس از خداوند وقتی کاملاً مفید و صد درصد مؤثر است که خالص بوده و مشوب به غیر ترس (امید) نباشد.

اما رجاء نسبت به خدا چگونه است؟ آیا در مقام امیدواری هم نباید جایی برای خوف از خدا باقی بماند؟ پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به این سؤال در حدیث مورد بحث منفی است. فرموده‌اند امید به خداوند باید به صورتی باشد که انسان را از خوف نسبت به او به کلی غافل نسازد. علت این فرمایش، توجه به همان حقیقت وجدانی در شناخت

انسان از خود می‌باشد. هر قدر انسان، بیچارگی ذاتی خود را به صورت عمیق‌تری وجدان کند، از خودش بیشتر قطع امید می‌کند و هر اندازه ناامیدی از خود شدیدتر شود، امید به فضل و رحمت الهی فزونی می‌یابد. تنها زمانی امید به خداوند صددرصد و کامل می‌گردد که انسان به کلی از خودش ناامید گردد و هیچ پناه و متکایی از ناحیه خود برای خودش نبیند. اگر چنین شود ترس از خدا هم قطعاً باقی می‌ماند؛ چون منشأ ترس، چیزی جز همین وجدان بی‌اتکایی و بی‌پناهی ذاتی نیست. بنابراین هر قدر رجاء به خداوند بیشتر و شدیدتر باشد، به همان اندازه خوف از او هم عمق و شدت بیشتری خواهد داشت و هیچگاه امید به پروردگار، ترس از او را کم نمی‌کند.

سرّ این مطلب ارزشمند همان امید انسان به فضل و رحمت خداوند و ترس او از بیچارگی و ضعف ذاتی خودش است و اینکه مبادا مورد تفضّل الهی قرار نگیرد. این دو حقیقت - فضل خداوند و بیچارگی انسان - با هم وجدان می‌شوند و یافتن هر کدام با یافتن دیگری ملازم است. پس فهم یکی به وجدان دیگری کمک بسیار می‌کند. نتیجه این بحث همان نکته‌ای است که امیر مؤمنان علیه السلام تذکر فرموده‌اند: رجاء نسبت به خداوند باید همراه با خوف از او باشد. انسان امیدوار نباید نسبت به ترس از خدا غافل گردد. این نکته بسیار دقیقی است که تنها به لطف پروردگار برای انسان وجدانی می‌شود.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۵

- ۱- نزدیک دانستن یا دور دانستن ظهور چه اثری در کیفیت انتظار ما می‌گذارد؟
- ۲- امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُمْ نَبَاءً مَّنْثُورًا» چه فرمودند؟
- ۳- ذکر کثیر خدا که امام صادق علیه السلام آن را از سخت‌ترین اموری دانسته‌اند که خدا بر خلق خود واجب ساخته، چیست؟
- ۴- معنای اصرار بر گناه چیست؟
- ۵- دو منشأ خوف در شخص مؤمن را توضیح دهید.
- ۶- چه چیزی نشانه خوف از خدا دانسته شده است؟
- ۷- نشانه رجاء واقعی به خدای متعال چیست؟
- ۸- فرمایش: «خَفُّ رَبِّكَ خَوْفًا يَشْغُلُكَ عَنِ رَجَائِهِ وَارْجُهُ رَجَاءً مِّنْ لَا يَأْمَنُ خَوْفَهُ» را توضیح دهید.

درس ششم: دشمنی دنیا (۱)

۳ - بغض دنیا

اهمیت بغض دنیا

سومین محور سازندگی روحی که منتظران بقیة الله ارواحنا فداء باید در زندگی خویش به عنوان اساس و پایه قرار دهند، مسأله «بغض دنیا» است. زندگی مؤمن بر اساس سعادت اخروی تنظیم می شود و تا محبت به دنیا و مظاهر آن از قلب او بیرون نشود، آخرت محوری برایش حاصل نمی گردد. در تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت به این امر توجه زیادی صورت گرفته است. در مورد حب دنیا فرموده اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ^۱

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنيا و الزهد فیها، ح ۱۱.

تمام خطاها و لغزش‌ها ریشه در دنیا دوستی دارد و تا این مشکل حل نشود، ریشه آفات دیگر از بین نمی‌رود. پیشوایان معصوم ما به این مقدار اکتفا نکرده و فرموده‌اند که نه تنها نباید دنیا را دوست داشت بلکه باید آن را دشمن دانست. وقتی از امام زین‌العابدین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل نزد خدای عزّ و جل با فضیلت‌تر است، فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ
مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا.^۱

پس از معرفت خدای عزّ و جل و معرفت پیامبرش^۲ هیچ عملی با فضیلت‌تر از بغض و تنفر نسبت به دنیا نیست.

این بیان، اهمّیت و ریشه‌ای بودن بغض دنیا را به خوبی روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که در مقابل دوستی دنیا که ریشه هر فساد و گناهی است، بغض نسبت به آن ریشه هر خیر و خوبی است^۳ و لذا باید به راه‌های پیدایش آن بسیار توجه کرد.

تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در کتاب شریف نهج البلاغه، امیرمؤمنان علیه السلام در عمل به این امر مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را الگو دانسته و فرموده‌اند:

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.

۲ - روشن است که معرفت ائمه علیهم السلام نیز از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم جدا نیست و این مطلب جزء مسلمات معارف اهل بیت علیهم السلام به‌شمار می‌رود. رجوع کنید به حلقه دوم فصل اول و دوم.

۳ - رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ابتدای حدیث دوم.

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۵۹

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا.

هر آینه و به تحقیق، مقتدا و پیشوا قرار دادن رسول خدا ﷺ برای تو کافی است و همین امر راهنما و دلیل تو است بر بدی دنیا و عیب آن و فراوانی رسوایی‌ها و زشتی‌های آن.^۱

در ادامه همین کلام فرموده‌اند:

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِرُ لِأَثَرِهِ.

و دوست‌ترین مردم نزد خدا، کسی است که به پیامبر او تأسی کند و به دنبال او گام بردارد.^۲

آنگاه در بیان سیره پیامبر ﷺ نسبت به دنیا فرمودند:

ایشان دنیا را با گوشه‌دهان تناول می‌کرد (یعنی حداکثر بهره را با میل زیاد از دنیا نمی‌برد بلکه به مقدار ضرورت و حداقل لازم و از سر بی‌میلی اکتفا می‌کرد) و از گوشه چشم هم به آن نمی‌نگریست (یعنی به دنیا هیچ اعتنایی نداشت). پهلوی او از پهلوی همه اهل دنیا لاغرتر و شکم او از شکم همه مردم خالی‌تر بود. دنیا بر او عرضه شد اما از پذیرفتن آن امتناع ورزید...

هر آینه و به تحقیق، پیغمبر ﷺ بر روی زمین غذا می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست. کفشش را خود وصله می‌کرد و با دست خود بر جامه‌اش پینه می‌زد. بر درازگوش برهنه سوار می‌شد و کس دیگری را هم بر پشت سر خود سوار می‌کرد. اگر می‌دید روی پرده‌ای که بر در اتاقش آویخته شده، صورت‌هایی نقش

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقهی)، ص ۵۰۴ و ۵۰۵ خطبة ۱۵۸.

۲ - همان، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.

بسته، به همسرش می‌گفت: این پرده را از من دور ساز و پنهان کن. پس به‌راستی من چون به آن نظر می‌کنم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می‌آورم. بنابراین، آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با قلب خود از دنیا روی گردانیده و یاد آن را در خود میرانده بود و دوست داشت که زینت‌های دنیا از چشم او پنهان گردد تا از آن برای خود جامهٔ فاخر تهیه نکند و آن را قرار گاه همیشگی خود نداند و امید ماندن در آن را نداشته باشد. پس ایشان دنیا را از جان خود بیرون راند و از دل دور کرد و از چشم پنهان داشت.^۱

ایشان سپس یک قاعدهٔ کلی بیان فرموده‌اند:

وَ كَذًا مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

و چنین است که هر کس چیزی را دشمن بدارد، نگاه کردن به آن و یاد شدن آن را نزد خود دشمن می‌دارد. و هر آینه در (طرز زندگی و رفتار) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزهایی بود که تو را به بدی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند. زیرا او با وجود مقام اختصاصی و تقریبی که نزد خدا داشت، دنیا را با گرسنگی گذراند و با وجود مقام و منزلت بزرگی که دارا بود، از زیور دنیا برکنار داشته شده بود.^۲

۱ - نهج البلاغه (ترجمهٔ فقیهی)، ص ۵۰۷ و ۵۰۹ با مختصر تغییری در عبارات.

۲ - همان، ص ۵۰۸ تا ۵۱۱ با تغییرات جزئی در ترجمه.

آنگاه اضافه فرموده‌اند:

پس هر که در این امر می‌نگرد، با عقل خود بیندیشد که: آیا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با این‌گونه زندگی، گرمی داشت یا خوار ساخت؟ پس اگر بگویند که او را خوار داشت، سوگند به خدای بزرگ دروغ گفته. و اگر بگویند که او را گرمی داشت، پس باید بدانند که غیر او را خوار ساخته چون دنیا را برایش وسعت داده و مهیّا کرده اما آن را از نزدیک‌ترین مردم به خود (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دور و برکنار نموده است.^۱

آری، اگر دنیا و زینت‌هایش نزد خدا ذره‌ای ارزش داشت، عزیزترین مخلوقاتش را از آنها محروم نمی‌کرد. دنیا و آنچه در آن است، فقط برای این خلق شده که وسیله امتحان انسان در درگاه الهی باشد و زینت‌های آن هم برای این است که خداوند می‌خواهد بندگان را به وسیله آن بیازماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲.

هر آینه ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا اینکه ایشان را بیازماییم که کدامیک اعمال نیکوتر انجام می‌دهند.

زینت‌های دنیا همان چیزهایی است که دل انسان را به سوی خود می‌کشاند. عاقل آن است که همه آنها را چیزی جز وسیله امتحان نداند و آرامش واقعی و همیشگی خود را در پناه آن نجوید. سیره پیامبر

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۱۱ با مختصر تغیری در عبارات.

۲ - کهف / ۷.

اکرم صلی الله علیه و آله بهترین الگو برای نگرش صحیح به دنیا و زینت‌های آن است.

معیار جدایی از خدا

امیرمؤمنان در قسمتی دیگر از همان خطبه شریف فرموده‌اند:

وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَرَ شَيْئًا فَحَقَرَهُ
وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ
مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.

و (پیامبر صلی الله علیه و آله) دانست که خدای سبحان چیزی را دشمن داشته پس او همان چیز را دشمن داشت و چیزی را کوچک شمرد پس او همان چیز را کوچک شمرد. و اگر در ما چیزی نباشد جز دوست داشتن ما آنچه را که خدا و رسولش دشمن داشته‌اند و بزرگ پنداشتن ما آنچه را که خدا و رسولش کوچک شمرده‌اند، (همین امور) برای جدا شدن از خدا و دشمنی و مخالفت با دستورات او کفایت می‌کند.^۱

معیار جدایی از خدا و مخالفت با او امر او در اینجا به روشنی بیان شده است. همینکه انسان آنچه را که خدا و رسول او دشمن می‌دارند، دوست بدارد و آنچه را نزد ایشان کوچک و پست است، محترم و بزرگ بشمرد، برای فاصله گرفتن از صراط مستقیم الهی کفایت می‌کند.

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۰۸ و ۵۰۹، با اصلاحاتی در ترجمه

این معیار محک دقیق و روشنی است برای مؤمنان که درجه ایمان خود را بسنجند و بدون فریب دادن خود، میزان اتصال خود را با «میزان الاعمال»^۱ یعنی وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام محک بزنند. در انتهای همین خطبه مبارک برای سومین بار اسوه بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با لحن صریح تری بیان شده است:

پس هر کس در صدد تاسی و پیروی کردن است (در زندگی و بی‌اعتنایی به دنیا) به پیامبرش صلی الله علیه و آله تاسی کند و به دنبال او گام بردارد و به هر جا که او وارد شده، وارد شود که اگر جز این کند، از هلاک شدن در امان نخواهد بود. پس به‌راستی خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت و بشارت دهنده بهشت و بیم‌دهنده از عذاب قرار داد. ایشان با شکم خالی از دنیا رفت و سالم وارد آخرت شد. او تا وقتی که به راه خود رفت و دعوت کننده پروردگارش را اجابت نمود (در هنگام مرگ) هیچ سنگی را روی سنگی نگذاشت (بنایی نساخت). پس چه بزرگ است منت خداوند بر ما که پیشوایی را به ما عطا فرمود تا از او پیروی کنیم و مقتدایی که قدم جای قدم او بنهیم.^۲

در پایان خطبه، امیر المؤمنین علیه السلام که بزرگترین پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند، در مورد خودشان فرموده‌اند:

به خدا قسم، هر آینه آنقدر این جامه پشمینه خود را وصله کردم تا آن حد که از وصله کننده آن شرم کردم و به‌راستی گوینده‌ای به

۱ - اشاره به عبارتی که در زیارت مولی امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: السَّلامُ عَلَی

مِیزانِ الْأَعْمَالِ. (بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۸۷).

۲ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۵۱۱ با اصلاحاتی در بعضی عبارات.

من گفتم: آیا این جامه را دور نمی‌اندازی؟! به او گفتم: از من دور شو (یا نهان شو). صبحگاهان، گروه به مقصد رسیده، راه پیمایی شب خود را می‌ستایند (که باعث شد به مقصد برسند).^۱

جملهٔ اخیر ترجمهٔ یک ضرب‌المثل معروف عربی است: «عِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى» و در موردی به کار می‌رود که کسی رنجی را به امید رسیدن به آسایش تحمل کند. مثل مذکور ممکن است بدین‌گونه نیز معنی شود که: صبحگاهان، گروه خفته و از راه بازمانده، شب روان به مقصد رسیده را می‌ستایند.^۲

هر که به شب راه رفت، صبح به منزل رسید

هر که به شب خواب کرد، خاک به سر می‌کند

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهٔ مذکور، سه بار از الگو بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و لزوم تأسی به ایشان سخن گفته‌اند و این سفارش‌ها، تکلیف همهٔ مؤمنان را - به خصوص کسانی که خود را جزء منتظران حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند - روشن می‌سازد.

۱ - نهج البلاغه (ترجمهٔ فقیهی)، ص ۵۱۱ با مختصر تغییرات در عبارات.

۲ - همان، ص ۸۶۴.

درس هفتم: دشمنی دنیا (۲)

در درس گذشته برای توضیح مسأله «بغض دنیا» از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام کمک گرفتیم که در آن پس از ذکر حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تأسی به آن بزرگوار توضیح فرموده بودند.

وسوسه شیطانی

وسوسه‌ای که گاهی در اینجا انسان را از انجام وظیفه خود غافل می‌کند این است که تصور کند: ما کجا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کجا؟! یا اینکه: ما هرگز نخواهیم توانست همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام باشیم. آنگاه عملاً از هر نوع تأسی به این بزرگواران شانه خالی کند! این فکر چیزی جز وسوسه شیطان نیست. انسان نباید فکر کند که چون نمی‌تواند مانند امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، پس هیچ وظیفه‌ای در تأسی به ایشان ندارد. خود آن حضرت در عین آنکه تصریح کرده‌اند به اینکه شما (مؤمنان) نمی‌توانید مانند من باشید، اما به الگو دانستن رسول

خدا ﷻ و عمل کردن بر طبق آن، سفارش فرموده‌اند. ما اگر امیر مؤمنان علیه السلام را امام و مقتدای خود می‌دانیم، باید در عمل سعی کنیم مطابق ایشان رفتار کنیم. وجود مقدس حضرتش در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری مرقوم فرموده‌اند، چنین آورده‌اند:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.^۱

آگاه باش که هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش روشنایی می‌جوید.

امام علیه السلام باید مقتدای مأمومین باشد و عمل هر کس باید بر طبق رفتار امامش شکل بگیرد. پس تعبیر «امام» و «اسوه» نشان می‌دهد که انسان نمی‌تواند در عمل نسبت به اعمال پیشوایش بی‌تفاوت باشد. حضرت در ادامه فرموده‌اند:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.

آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامهٔ کهنه و از خوردنی‌های خود به دو گردهٔ نان اکتفا کرده است. آگاه باشید که شما به این‌گونه زندگی توانا نیستید، لیکن شما با پرهیزکاری و کوشش (در این مسیر) و پاکدامنی و استواری در دین، مرا یاری کنید.^۲

حضرت تصریح فرموده‌اند به اینکه شما نمی‌توانید مانند من زندگی

۱ - نهج البلاغه (ترجمهٔ فقیهی)، ص ۱۰۲۴ نامهٔ ۴۵.

۲ - همان، ص ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ نامهٔ ۴۵.

کنید. یعنی آن درجه بالای تقوا و دوری کردن از دنیا اختصاص به خود ایشان و عترت گرامیشان دارد، اما در عین حال فرموده‌اند که با کوشش و رعایت ورع در این مسیر گام بردارید و سعی کنید تا آنجا که می‌توانید خود را شبیه امامتان قرار دهید. همین است وظیفه کسانی که خود را مأموم این امام علیه السلام می‌دانند. ما نباید به بهانه اینکه ما هر کاری بکنیم نخواهیم توانست مانند مولا امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کنیم، خود را غرق در دنیا و مادیات کنیم. بلکه باید تا آنجا که می‌توانیم، بکوشیم زندگی خود را شبیه ایشان قرار دهیم و از هیچ تلاشی برای رسیدن به این مقصود کوتاهی نکنیم. بنابراین بی‌خیالی و عدم تعهد در این خصوص، به هیچ وجه پذیرفته نیست.

«اجتهاد» (در بحث فعلی) یعنی کوشش در مسیر رسیدن به هدفی که امام علیه السلام با بیان سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ترسیم فرمودند؛ یعنی «بغض دنیا». باید برای تحقق بخشیدن به این ویژگی تلاش کرد تا به آن روزه روز نزدیکتر شد. قبل از هر چیز باید دید راه رسیدن به این هدف چیست. رسیدن به هر مطلوبی راهی دارد. راه تحقق «بغض دنیا» چیست؟

شناخت حقیقت دنیا

قطعاً اگر حقیقت دنیا و عیب‌های آن برای انسان روشن شود، خود به خود تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می‌گردد. آنها که شیفته و فریفته دنیا هستند، حقیقت آن را شناخته‌اند. چیزی که ذاتش نفرت‌انگیز است، اگر درست شناخته شود، خود به خود بغض نسبت به آن به وجود می‌آید. اصولاً ایجاد بغض دنیا راهی جز این ندارد. پس باید

در جستجوی راه شناخت دنیا باشیم. اما دنیا را چگونه می‌توان شناخت؟

واقعیت این است که تا وقتی انسان دوستدار دنیا باشد، نمی‌تواند حقیقت آن را بشناسد. اگر طالب شناخت صحیح دنیا است، باید عشق و محبت آن را از قلب خود خارج کند. انسان موجودی است که اگر شیفته چیزی باشد، از شناخت عیب‌های آن محروم می‌ماند و جز خوبی و حسن، چیزی در آن نمی‌بیند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ. ۱

اینکه چیزی را دوست داشته باشی (تو را نسبت به آن) کور و کر می‌کند.

مراد از کور و کر شدن این است که عیب‌های آن را نه می‌بیند و نه می‌شنود و بینایی و شنوایی‌اش نسبت به بدی‌های آن چیز از کار می‌افتد و جز خوبی در آن، چیزی تشخیص نمی‌دهد. حتی بدی‌های آن را هم خوب می‌بیند.

در فرمایش دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَ أُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبْحِ مَسَاوِيهِ. ۲

چشم دوست‌دار از (دیدن) زشتی‌های محبوب نابینا و گوش او از (شنیدن) زشتی‌هایش ناشنواست.

۱ - بحار الانوار ج ۷۷ ص ۱۶۴.

۲ - غرر الحکم، ح ۱۱۰۶۱.

زهد نسبت به دنیا

بنابراین راه شناخت دنیا و بدی‌های آن، بی‌رغبتی و بی‌میلی نسبت به آن است. این همان است که در فرهنگ دین «زهد» نامیده می‌شود. چه فرمایش حکیمانه‌ای است سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند:

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَقَ بِهَا
لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ
الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.^۱

هر کس به دنیا بی‌رغبت باشد، خداوند حکمت را در قلب او محقق می‌سازد و زبانش را به آن گویا می‌کند و او را به عیب‌های دنیا - هم درد آن و هم داروی آن - بینا می‌گرداند و او را از دنیا به سوی خانه سلامت به سلامت خارج می‌سازد.

زهد یک حالت قلبی در انسان است که همان بی‌رغبتی می‌باشد. زهد در دنیا عبارت است از بی‌رغبتی نسبت به آن. یکی از آثار و برکات این صفت نیکو، این است که چشم انسان نسبت به عیب‌های دنیا باز می‌شود و نه تنها بدی‌ها و دردها بلکه دواي آنها و راه علاج آنها را هم می‌بیند و می‌فهمد. وقتی انسان شیفته دنیا نبود، واقعیت آن را مشاهده می‌کند و با کشف حقیقت آن، عیب‌هایش بر ملا و آشکار می‌گردد و تنفر و بغض نسبت به آن حاصل می‌شود.

کسی که می‌خواهد به پلیدی‌های دنیا در طول عمرش آلوده نشود و به سلامت از این گذرگاه به منزل همیشگی‌اش عبور کند، راهی جز این

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ح ۱.

ندارد که قدری از دنیا فاصله بگیرد و سعی کند نسبت به آن بی‌رغبت شود. در این صورت هم نقاط ضعف و عیب دنیا را می‌بیند و هم راه نجات و خلاصی از لغزشگاه‌های آن را می‌شناسد. (بَصْرَةُ عُيُوبِ الدُّنْيَا دَاءٌهَا وَ دَوَاءٌهَا.) در غیر این صورت انسان از چشیدن شیرینی ایمان محروم خواهد ماند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

حَرَامٌ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا.^۱

تا وقتی دل‌های شما نسبت به دنیا بی‌رغبت نشود، از شناختن شیرینی ایمان محروم است.

اگر محبت به دنیا در دل انسان باشد، از چشیدن شیرینی ایمان محروم است و تنها راه رسیدن به این نعمت بی‌نظیر، زهد در دنیا است. علاوه بر این، همه نعمت‌های دیگر هم جز از طریق زهد به دست نمی‌آید. همان امام عزیز و بزرگوار فرمودند:

جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا.^۲

همه خوبی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن را زهد نسبت به دنیا قرار داده‌اند.

هیچ خیری از غیر طریق زهد نسبت به دنیا برای انسان حاصل نمی‌شود و یکی از بزرگترین این خیرات، بغض دنیا است که پس از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام بزرگترین نعمت الهی می‌باشد.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ح ۲.

۲ - همان.

فصل اوّل: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۷۱

با این ترتیب، منتظران حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه، باید رسیدن به مقام زهد را سرلوحه برنامه سازندگی خود قرار دهند و برای تحقق بخشیدن به آن از راه‌های ممکن بکوشند.

درس هشتم: راه عملی کردن زهد

گفتیم که برای مبعوض داشتن دنیا باید حقیقت آن برای ما شناخته شود و این امر تا وقتی که نسبت به دنیا میل و رغبت داریم، میسر نمی‌شود. لذا راه شناخت دنیا، زهد نسبت به آن است.

کم کردن تعلقات دنیوی

مهم‌ترین نکته‌ای که برای عملی کردن زهد باید مورد توجه قرار بگیرد، این حقیقت است که هر چه امکانات دنیوی برای انسان بیشتر فراهم شود، تعلق خاطر او هم به دنیا بیشتر می‌شود و نسبت به آنچه ندارد، حریص‌تر می‌گردد. امام صادق علیه السلام به این مطلب چنین توجه داده‌اند:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ
الْحَرِصِ مِثْلَهُ^۱

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حب الدنيا و الحرص علیها، ح ۱۲.

خداوند دری از امور دنیوی برای بنده‌ای باز نکرد مگر آنکه دری از حرص را مانند آن برایش گشود.

هر چه دنیا بیشتر برای انسان فراهم شود، حرص نسبت به آن هم در او بیشتر می‌شود. پس اگر به اندازه لازم و ضروری اکتفا نکند، هر چه داشته باشد، بیشتر از آن را طلب می‌کند؛ تا آنجا که بر اثر زیاده‌روی در استفاده از دنیا هلاک می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ.^۱

دنیا همچون آب دریاست، هر چه آدم تشنه از آن بیاشامد، تشنگی‌اش بیشتر می‌شود تا اینکه او را از پا درآورد.

سیر شدن از دنیا با بهره بردن بیشتر از آن حاصل نمی‌شود بلکه برعکس، هر چه بهره‌مندی بیشتر باشد، حرص انسان و احساس تشنگی‌اش بیشتر می‌گردد. این روال ادامه پیدا می‌کند تا آنجا که دنیا و حرص نسبت به آن او را به هلاکت می‌اندازد. هلاکت در اینجا تباهی معنوی است؛ یعنی از ایمان و معرفت صحیح، محروم و بی‌نصیب می‌ماند و روحش می‌میرد.

اکتفا به اندازه ضروری

انسان عاقل به اندازه ضروری از دنیا، قناعت می‌کند و خود را به افتادن در مسیری که نهایتش هلاکت است، مبتلا نمی‌کند. امام صادق علیه السلام یکی از نجوای پروردگار را با حضرت موسی علیه السلام چنین

نقل می‌فرمایند:

فِيما نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهٖ مُوسَى عليه السلام: يَا مُوسَى، لَا تَرْكَنْ
إِلَى الدُّنْيَا... رُكُونَنَّ مَنْ اتَّخَذَهَا أَبًا وَ أُمَّاً. يَا مُوسَى، لَوْ وَكَلْتُكَ
إِلَى نَفْسِكَ لَتَنْظُرَنَّ لَهَا، إِذَا لَغَبَّ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ
زَهْرَتِهَا....^۱

از نجواهای خدای عزوجل با حضرت موسی عليه السلام این است: ای
موسی، بر دنیا همچون کسی که آن را پدر و مادر خود گرفته
است، اعتماد و تکیه نکن. ای موسی، اگر تو را به حال خود رها
می‌کردم تا اصلاح نفس خود کنی، در آن صورت دوستی دنیا و
متاع آن بر تو چیره می‌شد....

دنیا هیچ چیز قابل اعتمادی برای انسان ندارد و خداوند به حضرت
موسی عليه السلام که پیامبر برگزیده و محبوب او بوده است، می‌فرماید که هر
کس - حتی حضرت موسی عليه السلام - اگر به حال خودش وا گذاشته شود تا
نفس خویش را اصلاح کند، جلوه‌های زیبای دنیا دل او را تسخیر می‌کند
و به سوی خود می‌کشاند و فرییش می‌دهد؛ در نتیجه از اصلاح نفس
خود باز می‌ماند. پس باید بسیار مراقب بود و به سفارش‌های خداوند
توجه کرد. برخی از این راهکارها در ادامه حدیث فوق ذکر شده است:

أُتْرِكَ مِنَ الدُّنْيَا مَا بِكَ الْغِنَى عَنْهُ. وَلَا تَنْظُرْ عَيْنُكَ إِلَى كُلِّ
مَفْتُونٍ بِهَا وَ مُوَكَّلٍ إِلَى نَفْسِهِ. وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْوُهَا حُبُّ
الدُّنْيَا. وَلَا تَغْبِطُ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ. فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ

۱ - اصول کافی، باب ذمّ الدنيا و الزهد فيها، ح ۲۱.

الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ.

آنچه از دنیا که نیازی به آن نداری، واگذار. و به هر کس فریب دنیا را خورده و به خود وا گذاشته شده است، چشم ندوز. و بدان که هر فتنه و فریبی از محبت به دنیا آغاز می‌شود. و بر هیچکس به خاطر زیادی مال (دنیا) غبطه نخور. چون زیادی مال به سبب حقوق واجب (در آن اموال) با زیاد شدن گناهان همراه است.

اگر خداوند انسان را مورد لطف خویش قرار دهد، آنگاه از دنیا فقط به اندازهٔ احتیاجش استفاده می‌کند و خود را به امور تشریفاتی که بیشتر جنبهٔ چشم و هم چشمی دارد، مشغول نمی‌سازد. همچنین حسرت کسانی را که غرق در مظاهر دنیوی شده و از دیدن معایب آن کر و کور شده‌اند، نمی‌خورد. بهره‌مندی از دنیا را مقام و کمال نمی‌شمارد تا اینکه بر صاحبان آن غبطه بخورد و به خاطر نداشتن موقعیت ایشان غصه بخورد، بلکه خوشحال است که به دنیا کمتر آلوده شده و به همین سبب امیدوار است که با سلامت به دارالسلام وارد شود. به خوبی فهمیده است که هر کس مال بیشتری در دنیا داشته باشد، تکالیف و حقوق بیشتری هم بر گردن دارد که اگر نتواند از عهدهٔ انجام همهٔ آنها برآید، وزر و وبال گناهانش گریبانگیر او می‌شود. از این جهت، دوست دارد فقط به اندازهٔ نیاز و احتیاجش داشته باشد و بیش از آن رانگه نمی‌دارد و جمع نمی‌کند.

مظاهر فریبندهٔ دنیا

البته مظاهر دنیا فقط مال و منال نیست؛ جلوه‌های دیگری هم دارد که انسان عاقل، فریب هیچکدام را نمی‌خورد. ادامهٔ حدیث قدس.

گذشته، چنین است:

و لَا تَغْبِطَنَّ أَحَدًا بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضٍ
عَنْهُ. وَ لَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ. فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ
وَ اتِّبَاعَهُمْ آيَاءُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَ لِمَنْ اتَّبَعَهُ.

و بر هیچکس به خاطر خشنودی مردم از او غبطه مخور تا وقتی
بفهمی که خداوند از او خشنود است. و به حال هیچ مخلوقی
به خاطر اطاعت مردم از او غبطه مخور. زیرا اطاعت و پیروی
ناحقی آنها از او، موجب هلاکت خودش و پیروانش می‌گردد.

دنیا برای هر کس به صورتی جلوه می‌کند که چه بسا با دیگران
تفاوت داشته باشد. آنچه باعث فراموشی خدا و غفلت از او می‌شود،
ممکن است برای کسی پول و امکانات رفاهی باشد و برای دیگری
موقعیت و جاه و مقام. دنیای شخص اول پول است و دنیای دومی مقام و
منزلت در میان پیروانش. هیچ تفاوتی در دنیا بودن اینها با هم وجود
ندارد و انسان عاقل به این چیزها دل نمی‌بندد و رضای خداوند را به
هیچیک نمی‌فروشد.

باید خدا به انسان لطف کند تا بتواند همهٔ مظاهر فریبندهٔ دنیا را
خوب بشناسد و فریب هیچ‌یک را نخورد. در آن صورت از دنیا فرار
می‌کند و مراقب است که چیزی از آن آلوده‌اش نسازد. مشاهدهٔ افراد
خود ساخته‌ای که این دستورات گرانقدر را در خود پیاده کرده‌اند،
می‌تواند انسان را به انجام بهتر آنها تشویق کند و زمینه را برای عمل به
این فرمایش‌ها بیشتر فراهم سازد.

یادی از استاد

نگارنده این سطور بر خود لازم می‌داند که در اینجا از لطف بی‌دریغ خداوند و امام عصر علیه السلام بر خود که از سنین نوجوانی نعمت گرانقدری را نصیبش فرموده‌اند، یاد کند و به مصداق «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱ از استاد عالی‌مقام و فرزانه دوران زندگی خویش که حقی بس بزرگ بر او دارد، ذکر خیری به میان آورد. مرحوم علامه علی اصغر کرباسچیان با زندگانی پر خیر و برکت خود در دنیا، به همه شاگردان مکتب علوی آموخت که می‌توان به واقع، دل به دنیا نیست و به مال و مقام و سخنان واهی اهل دنیا پشت کرد و هیچ چیز جز رضای معبود را در نظر نگرفت.

این مجسمه تقوا در عمل به همه دانش‌آموختگان خویش درس زهد و بی‌رغبتی به دنیا را تعلیم داد و ثابت نمود که می‌توان در این دنیای دون، بدون آلوده شدن به مظاهر فریبنده آن زیست، به درد همه مستمندان رسیدگی کرد، ولی خود به حداقل ضرورت اکتفا نمود. او با رفتار خود نشان داد که پیروی از امیر مؤمنان علیه السلام و الگو قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرفاً در فکر و خیال نیست، بلکه در واقع، نزدیک شدن به آن نمونه‌های عالی انسانیّت امکان‌پذیر است.

آری، نهج‌البلاغه مولا امیر مؤمنان سر مشق زندگانی این رادمرد بود. وجود ایشان حجتی بود بر همه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام که بدانند در همه زمانها می‌توان زندگی علوی داشت. خوب است به یکی از درس‌های این شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنیم:

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.^۱
همانا دنیای شما در نظر من از برگی که ملخی آن را خرد کند،
پست تر است.

آیا ممکن است انسان برای داشتن برگی که ملخ آن را خرد کرده،
خوشحال و برای نداشتن آن غمناک شود؟! باز می فرماید:

وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ
مَجْدُومٍ.^۲

قسم به خدا، دنیای شما در نظر من از شکمبه خوکى که در دست
یک جذامى افتاده باشد، پست تر است.

آیا اگر انسان عاقل چنین چیزی را از دست بدهد، غصه می خورد؟! و
در جمله دیگر می فرماید:

وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَطْفَةِ عَنزٍ.^۳
و می دیدید که دنیای شما در نظر من از آب بینی بزى بی ارزش تر
است.

تا کنون دیده اید که شخصی برای اینکه آب بینی بزى را ندارد، نگران
باشد؟! در عبارت دیگر می فرماید:

وَلَتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرِظِ وَ قُرَاضَةِ
الْجَلَمِ.

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی)، ص ۸۲۴ خطبه ۲۲۱.

۲ - همان، ص ۱۲۸۴ کلمه قصار ۲۳۶.

۳ - همان، ص ۴۲ خطبه ۳.

باید دنیا در نظر شما از خرده‌های برگ درخت سلّم و ریزه‌های
دَم قیچی کوچک‌تر و بی‌ارزش‌تر باشد.^۱

در جملات قبل می‌فرمود: دنیا در نظر من چنین و چنان است، ولی
در جملهٔ اخیر می‌فرماید شما باید این طور باشید. خیلی جالب است!
ما می‌گوییم شیعه و پیرو این بزرگمرد عالم انسانیت هستیم و قبول
داریم که به ما فرموده است باید این روش و رفتار را داشته باشید ولی ما
کوچک‌ترین توجهی به دستور او نمی‌کنیم! تو را به خدا قسم اگر
خروارها ریزهٔ دَم قیچی در محلی ریخته باشد، آیا امکان دارد نظری به
آن داشته باشیم و غصّه بخوریم که چرا مالک آنها نیستیم؟!

از این لحظه یا باید ادّعی شیعه بودن علی علیه السلام را کنار بگذاریم یا
سعی کنیم بزرگوار شویم و عمر و هستی و جوانی و دنیا و آخرت‌مان را
فدای هیچ نکنیم. ضررهای مادی قابل جبران است، اما خسارت عمر
- که اگر یک لحظه‌اش بگذرد، چنانچه دنیا را هم بدهیم بر نمی‌گردد -
جبران‌پذیر نیست. پس چرا به خود نیاییم و این سرمایهٔ عظیم را از
دست بدهیم؟

تو را به خدا قسم، اگر بشر بفهمد که سود و زیان و داشتن و نداشتن،
همه موهوم است، آیا امکان دارد که خودش را اسیر آنها کند؟!

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست

از بهر این معامله غمگین مباش و شاد

سودائیان عالم پندار را بگو

سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

۱ - نهج البلاغه (ترجمهٔ فقیهی)، ص ۱۱۲ خطبة ۳۲.

چقدر خوب است که از این خواب گران بیدار شویم و این حقایق را - که از آفتاب روشن تر است - درک کنیم تا آسوده زندگی کنیم و آسوده بمیریم و تا ابد هم در لذت و خوشی باشیم! کمی فکر کن. زمانی بود که گرفتار پستانک بودی و اگر آن را از تو می گرفتند، ناراحت می شدی و گریه می کردی و اگر همه دانشمندان دنیا می گفتند: این که چیزی نیست، روزی می آید که اگر هزارها پستانک را ببینی، کمترین توجهی به آن نخواهی کرد، ممکن نبود این سخنان کمترین تأثیری در تو داشته باشد و لحظه‌ای از گریه آرام‌بگیری. این دوران گذشت. بعداً اگر توپی را از دستت می گرفتند، بی تاب می شدی و گریه می کردی و بر فرض هم که صدها نفر می گفتند: روزی می آید که به این گریه خودت می خندی، باز هم ترتیب اثر نمی دادی.

عزیزم، قدری فکر کن. مبادا آنچه فعلاً گرفتارش هستی - و تصور می کنی، اگر از بین برود، آسمان به زمین می آید - همان پستانک و توپ دیروز باشد که برایش خودکشی می کردی! آری، از دید بزرگان، همه این مراحل خیره کننده عالم، بازیچه و سرگرمی‌ای بیش نیست. این است که آنان ما را مست و کور و دیوانه می دانند.

گفتمش این‌ها که می بینی چرا دل بسته‌اند

گفت یا مستند یا کورند یا دیوانه‌ای^۱

این جملات، عین عبارات این تربیت شده مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام است و می تواند سرمشقی باشد برای همه کسانی که دوست دارند در زندگی فقط به آن مولا اقتدا کنند.

۱ - رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۳ تا ۶۶.

درس نهم: زندگی مورد پسند امام عصر علیه السلام

منتظر فرج امام عصر علیه السلام که می‌داند یکی از محبوب‌ترین کارها نزد مولایش دشمن داشتن دنیا و بی‌رغبتی به آن است، در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. در این درس نیز به ادامه تبیین این مهم می‌پردازیم.

چشیدن محبت خدا

کسی که قدم در این مسیر می‌گذارد و واقعاً به دنیا و مظاهر آن پشت می‌کند، نعمتی را به دست می‌آورد که با هیچ نعمت دیگری برابری نمی‌کند. بنابراین اگر انسان‌های دیگر که منطبق او را نمی‌فهمند، مورد احترام و تکریمش قرار ندهند، برای او ذره‌ای اهمّیت ندارد. آن نعمت بی‌نظیری که به دست می‌آورد، شیرینی محبت خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا، سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَ

كَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِلَطَ. وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةً
حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ.^۱

هنگامی که مؤمن از دنیا بکند، رفعت (مقام) پیدا می‌کند و شیرینی محبت خداوند را می‌چشد و نزد اهل دنیا دیوانه و حواس‌پرت تلقی می‌شود در حالی که (این‌گونه افراد) گرفتار محبت خداوند شده لذا به غیر او دل نمی‌بندند.

آری، آن کس که به همه دنیا پشت کند، خدا را می‌یابد و شیرینی محبت او را می‌چشد؛ به طوری که دیگر هیچ چیز غیر خدا برایش مهم و دوست داشتنی جلوه نمی‌کند و جز آنچه او را به خدای عزیز و محبوبش نزدیک‌تر می‌سازد، فکر و دل او را مشغول نمی‌سازد. چنین کسی نزد آنان که همه هم و غمشان به دنیا و مظاهر آن خلاصه می‌شود، دیوانه محسوب می‌گردد. علت اینکه او را دیوانه می‌پندارند این است که مانند آنها فکر نمی‌کند و آنچه آنها خوب یا بد می‌شمارند، نزد این مؤمن عاقل، مسخره و بازیچه و ملعبه‌ای بیش نیست.

عاقل واقعی کسی است که معیار سنجش خوبی و بدی‌اش رضای خداوند باشد؛ نه خوش آمدن یا بد آمدن مردم. طبیعی است که اگر به قضاوت‌های بی‌پایه مردم پشت کند و اهمیتی برای آنها قائل نشود، نزد آنها دیوانه و کم عقل - یا بی‌عقل - محسوب گردد. اما تحسین یا تقبیح مردم واقعیت چیزی را تغییر نمی‌دهد. آنچه مهم است و معیار واقعیت می‌باشد، فقط و فقط خشنودی خدای متعال است و بس.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۰.

توجه به آخرت

بیاییم همگی به نصیحت امیر عالم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش فرا دهیم و در باقیمانده عمر خود یک زندگی واقع بینانه را پیش بگیریم تا اگر در گذشته کوتاهی کرده ایم، فرصت جبران از دست نرود:

ارْفُضِ الدُّنْيَا. فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ
الرَّقَابَ. فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلُّ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ.
فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ
حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ، فَتَقْلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ
إِلَى قُبُورِهِمْ الْمُظْلِمَةَ الضَّيِّقَةَ قَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ.^۱

دست ردّ به دنیا بزن. زیرا دوستی دنیا (انسان را) کور و کر و لال و پست و خوار می‌کند. پس در باقیمانده عمرت جبران گذشته را کن و فردا و پس فردا نکن. زیرا گذشتگان تو که هلاک شدند به خاطر تکیه نمودن بر آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آنگاه که مرگشان در حال غفلت فرا رسید، پس بر روی تابوت‌هایشان به سوی قبرهای تاریک و تنگ خود برده شدند در حالی که فرزندان و خویشان، آنها را تنها گذاشته بودند.

این امر، امر مهمی است؛ اینکه انسان زندگی خود را بر اساس دنیاخواهی و منافع زودگذر دنیا بنا کند یا اینکه بر واقعیت‌ها تکیه زند. آنچه در منطق اهل دنیا ارزش محسوب می‌شود، چیزی جز «امانتی» (آرزوهای بی‌اساس) نیست؛ در حالی که مؤمن باید همیشه به آخرت

ببگذرد و ارزش‌های آن را پایه و اساس زندگی‌اش قرار دهد. لذا امیرالمؤمنین در قسمتی دیگر از حدیث مذکور می‌فرماید:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ قَوِيَ وَ شَبِعَ وَ رَوَى وَ رَفَعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ
الدُّنْيَا، فَبَدَنَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ وَ عَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ.

کسی که تقوای الهی پیشه کند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب می‌گردد و عقلش از اهل دنیا بالاتر می‌رود، پس بدنش با اهل دنیاست و قلب و عقلش به آخرت نظر دارد.

انسان متقی عزت و قوت خود را در امور پست دنیوی نمی‌جوید و چون دنیا را جز سراب نمی‌بیند، رفع تشنگی با آن را انتظار نمی‌برد، بلکه فقط با چشیدن محبت خداوند از نظر روحی کاملاً اشباع می‌گردد. او از سطح مردم اهل دنیا بالاتر می‌ایستد و تنها بدنش با آنهاست، اما روح و قلبش همواره متوجه آخرت است. با معیارهای اخروی سود و زیانش را حساب می‌کند و به آنچه او را در آخرت سعادتمند می‌سازد، دل می‌بندد و اهل دنیا و معیارهای خوب و بدشان را هیچ چیز به حساب نمی‌آورد. اینها همه به خاطر عقل کاملی است که خداوند به او ارزانی فرموده است.

دنیاطلبی، ناپسند امام علیه السلام

بحث درباره بغض دنیا از آنچه انتظار می‌رفت، طولانی‌تر شد. علت این تطویل اهمیتی است که این موضوع در بحث انتظار ظهور امام عصر علیه السلام دارد. کسانی که با همه وجود خویش منتظر قدم مولایشان هستند، توجه دارند که اعمال زشت شیعیان چگونه آنها را از فیض

دیدار امامشان محروم ساخته است و به خوبی می‌دانند که دنیا طلبی چگونه باعث طولانی شدن این محرومیت می‌گردد. خود امام علیه السلام در تویح مبارکشان به مرحوم شیخ مفید رحمته الله فرمودند:

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ. ۱

پس چیزی مانع (دیدار) ما برای ایشان (شیعیان ما) نیست مگر اموری که انجامش را برای آنها نمی‌پسندیم و بهتر نمی‌دانیم.

قطعاً دنیا خواهی و غرق شدن در مظاهر فریبنده آن که باعث غفلت از یاد خداست، محبوب امام علیه السلام نیست. بنابراین کسانی که منتظر ظهور حضرت هستند، نباید نسبت به این امر بی تفاوت باشند و باید در عمل، خود را ملزم به رعایت تقوا و اعراض از دنیا بدانند.

در داستان تشرّف جناب علی بن ابراهیم بن مهزیار که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده، از قول او چنین نقل شده است: وقتی به خیمه حضرت وارد شدم، پس از عرض سلام به ایشان، امام علیه السلام فرمودند: ما شب و روز منتظر تو بودیم. چه چیزی باعث شد که اینقدر دیر نزد ما بیایی؟ عرض کردم: آقای من، تا کنون کسی را نیافته بودم که مرا (به سوی مکان شما) راهنمایی کند.

فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! بعد با انگشت خود روی زمین کشیده، فرمودند: نه (لا).

لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَىٰ ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ فَأَيُّ عُدْرٍ لَكُمْ؟

ولی شما به زیاد کردن اموال پرداختید و بر مؤمنان ناتوان تکبر ورزیدید و رابطه خویشاوندی بین خود را بریدید، دیگر شما چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، ببخشید، نادیده بگیرید. سپس فرمودند:

يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا
إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تُشْبِهُ أَقْوَالُهُمْ أَعْمَالَهُمْ.^۱

ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می‌کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند نابود می‌شدند مگر شیعیان خاص؛ همانهایی که گفتارشان با کردارشان همانند است.

با این وصف، چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام می‌توانند ادعا کنند که از مؤمنان و منتظران واقعی ایشان هستند؟ امام علیه السلام در این ملاقات، دنیاطلبی و غرق شدن در اموال و عدم رسیدگی به بینوایان شیعه و قطع رحم را مانع تشرّف کسانی همچون علی بن ابراهیم بن مهزیار - که از خوبان بوده - دانسته‌اند و در ادامه فرموده‌اند که شیعیان باید کردارشان با گفتارشان یکی باشد وگرنه مستحق نابودی و هلاکت هستند. هر کس خودش باید قضاوت کند که چه اندازه لیاقت انتظار فرج ایشان را دارد و آیا آرزوی یاری آن حضرت برای او یک رجاء واقعی است یا از مصادیق اُمّیه - آرزوی واهی و بی‌اساس - می‌باشد!

در اینجا توضیح مرحله اول از لوازم انتظار فرج (زندگی با یاد امام علیه السلام و مطابق پسند ایشان) را به پایان می‌بریم. شاید توضیحات این

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۸۷

بحث قدری طولانی به نظر آمده باشد؛ اما از آنجا که این مرحله از لوازم انتظار فرج بسیار مهم و به منزلهٔ اساس و پایهٔ مراحل بعدی است، این تطویل لازم به نظر می‌رسید.

تحقق یافتن محورهای سه‌گانه‌ای که در توضیح این مرحله بیان شد (رعایت تقوا و ورع - خوف و رجاء واقعی - بغض دنیا)، زندگی منتظر امام علیه السلام را مطابق خواست ایشان می‌سازد و او را آمادهٔ استقبال از مراد و محبوبش می‌کند. اینها همه از برکات انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که خود از بزرگترین مصادیق فرج به شمار می‌آید.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۶ تا ۹

- ۱- امیرالمؤمنین علیه السلام چه چیزی را معیار جدایی از خدا و مخالفت با او امر او دانسته‌اند؟
- ۲- راه تحقق بغض دنیا چیست؟
- ۳- راه عملی کردن زهد در دنیا چیست؟
- ۴- چرا اهل دنیا مؤمن را دیوانه و حواس پرت می‌پندارند؟
- ۵- در تشرّف ابن مهزیار خدمت امام عصر علیه السلام ایشان چه اموری را مانع تشرّف او معرفی فرمودند؟

درس دهم: رابطه متقابل آرزوها و شخصیت انسان

مرحله دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان

دومین مرحله فرج که لازمه انتظار فرج امام علیه السلام است و برای شخص منتظر در زمان غیبت آن حضرت حاصل می شود، این است که زندگانی او با آرزوی یاری کردن امام علیه السلام و امید پیوستن به ایشان شکل می گیرد و این نوع زندگی خود از بالاترین فرج ها برای مؤمن منتظر می باشد.

رابطه آرزوها با عالم درون

برای توضیح این مطلب باید ابتدا به رابطه کلی میان آرزوهای هر فرد با عالم درونش و تأثیر و تأثر متقابل این دو بر یکدیگر، توجه کنیم و سپس به بیان رابطه میان شخص منتظر با آرزوهایی که نسبت به

امامش دارد، بپردازیم.

به طور کلی می‌توان گفت که آرزوهای هر انسان، ارتباط مستقیمی با روح و روان او دارد و به خوبی نشانگر عالم درون او می‌باشد؛ تا آنجا که یکی از بهترین راه‌های شناخت هر فرد، شناخت آرزوهای اوست. حال و هوای هر کس را می‌توان از روی آرزوهایش تشخیص داد. البته آرزوهایی که در این بحث مد نظر می‌باشد، آرزوهایی است که بر پایه و اساس واقعی در هر کس وجود دارد؛ نه آرزوهای واهی و بی‌اساس که صرفاً در ذهن و خیال شخص به وجود می‌آید و هیچ پایه واقعی ندارد. مراد ما آرزوهایی است که نسبت به تحقق آنها می‌توان امید داشت؛ نه آن چیزهایی که به هیچ وجه به دست آمدنی نیستند. در زبان عربی کلمه «أُمْتِيَه» به معنای دوم به کار می‌رود که در اینجا مورد نظر ما نمی‌باشد. به هر حال آرزوهای واقعی در هر شخص به خوبی معرف درون و شخصیت او می‌تواند باشد.

کسی را فرض کنید که آرزویش دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به در ماندگان است و به این امید مشغول کسب و کار می‌شود تا ثروتی به دست آورد و بتواند آن خدمات را انجام دهد. این امید و آرزو نشانگر خصلت خوب جود و سخاوت و روحیه کمک به هم‌نوع در او می‌باشد. در مقابل، کسی که آرزویش این است که مال بیشتری به دست آورد تا خودش راحت‌تر زندگی کند و بر ثروتش بیفزاید، این آرزو از خوی زشت بخل و حرص در او حکایت می‌کند.

در هر دو مورد، آرزوهای شخص، برخاسته از عالم درون اوست و شخصیت هر انسانی را از روی آرزوهایش تا حدود زیادی می‌توان

شناخت. آرزوهای خوب یا بد، منزلت والا یا پست فرد را نشان می‌دهد. نتیجه اینکه آرزوهای واقعی در انسان متأثر از درون او و نشأت گرفته از شخصیتش می‌باشد. اما این فقط یک طرف مطلب است. طرف دیگر این است که آرزوهای انسان هم در شکل گرفتن شخصیت او بسیار مؤثر است؛ تا آنجا که می‌توان با تغییر دادن آرزوهای شخص، شخصیت جدیدی از او ساخت.

به عنوان مثال می‌توان دانش‌آموزی را در نظر گرفت که از لحاظ استعداد در درجه بالایی نیست و پشتکار چندانی هم در درس خواندن ندارد. طبیعی است که این دانش‌آموز - با توجه به استعداد و کم‌کاری خود - امیدی به کسب رتبه اول در کلاس ندارد و آرزوی آن را هم در سر نمی‌پروراند.

این طرف اول مطلب است که آرزوی شخص می‌تواند نشانگر شخصیت و ویژگی‌های روحی او باشد. طرف دوم این است که اگر اولیا و مربیان همان دانش‌آموز بخواهند رتبه درسی او را در کلاس بالا ببرند و حتی به رتبه‌های اول و دوم برسانند، یکی از بهترین راه‌های این است که در او ایجاد امید کنند. امید به کسب رتبه ممتاز در کلاس را در او پدید آورند و از این طریق آرزوی قهرمان شدن را در سر او پرورانند. به وجود آوردن چنین امید و آرزویی می‌تواند از یک دانش‌آموز کم‌کار و بی‌حوصله، فردی تلاشگر، مصمم و جدی بسازد که همین تلاش و جدیت، آرام آرام رتبه علمی او را در کلاس بالا می‌آورد و او را در رده بهترین‌ها قرار می‌دهد. این تلاش و جدیت، مرهون امیدها و آرزوهایی است که در او ایجاد شد، وگرنه، پیشتر که چنین

امید نداشت، کوشش و حوصله‌ای هم برای درس خواندن جدی نداشت. از این طریق، شخصیت این دانش‌آموز کم‌کم متحول می‌شود تا به جایی می‌رسد که جز به کسب رتبهٔ اول در کلاس نمی‌اندیشد؛ در حالی که پیش از این تنها همتش این بود که مردود نشود یا در رتبهٔ آخر قرار نگیرد. همت این فرد با آنچه پیشتر داشت، تفاوت کرد و این تفاوت، مدیون تفاوت در نیت اوست.

رابطهٔ میان نیت و همت

به طور کلی می‌توان گفت که نیت انسان نقش اساسی در ایجاد همت او دارد. هر کس به اندازهٔ نیتش همت می‌کند و چون آرزوهای شخص نیت او را می‌سازند، بنابراین آرزوهای هر کس در نوع همت او و تقویت یا تضعیف آن بسیار مؤثر هستند. نتیجهٔ اینکه آرزوهای انسان از طریق تأثیر در نیت او، در همتش اثر می‌گذارند و همت انسان هم شخصیت او را می‌سازد:

آرزو ← نیت ← همت ← شخصیت

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ^۱

قدر و منزلت انسان به اندازهٔ همت اوست.

هر قدر همت انسان بالاتر و والاتر باشد، منزلت و مقامش هم برتر و بالاتر است و اگر همتش پست باشد، قدر و ارزشش هم پست خواهد بود. لذا در دعاهایی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده، درخواست

بالاترین همت‌ها از خداوند متعال مطرح شده است. در دعایی از حضرت زین العابدین علیه السلام چنین آمده است:

أَسْأَلُكَ ... مِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطَهَا ... وَ مِنْ الْهِمَمِ أَعْلَاهَا.^۱

(پروردگارا) از تو درخواست می‌کنم... از عبادت، بانشاط‌ترین آن... و از همت‌ها بالاترین آنها را.

همت عالی شخصیت انسان را علو می‌بخشد و جدیت و اهتمام او را بیشتر می‌سازد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ، كَبُرَ اهْتِمَامُهُ.^۲

کسی که همتش بزرگ باشد، پشتکار و جدیتش بزرگ خواهد بود.

همیشه اهتمام انسان به اندازه همتش می‌باشد. هر قدر همت ضعیف باشد، اهتمام هم ضعیف است. همت عالی، اهتمام عالی را به دنبال می‌آورد. میزان شجاعت شخص در رسیدن به هدفش هم به میزان همتش بستگی دارد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.^۳

شجاعت انسان به اندازه همت اوست.

همان‌گونه که گذشت، آنچه همت انسان را بالا می‌برد، تبت اوست؛

۱ - بحار الانوار ج ۹۴ ص ۱۵۵.

۲ - غرر الحکم، ح ۱۰۲۷۷.

۳ - همان، ح ۱۰۲۶۷.

به طوری که اگر نیت انسان در رسیدن به هدفی قوی باشد، قوای بدنی او هم بالا می‌رود و هیچگونه احساس ضعفی نخواهد کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما ضَعْفَ الْبَدَنِ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النِّيَّةَ.^۱

بدن نسبت به آنچه نیت بر انجامش قوی باشد، احساس ناتوانی نمی‌کند. توفیقات و امدادهای الهی نیز به اندازه نیت شخص، شامل حالش می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ.^۲

عطایای الهی به اندازه نیت، شامل حال فرد می‌شود. هر که نیتش عالی باشد، عطای خداوند در حق او بیشتر است و هر قدر نیت پست باشد، توفیق الهی هم کمتر خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ. فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ،
تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ. وَ مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي
قَصُرَ.^۳

خداوند کمک و تأیید بندگان را به اندازه نیت‌هایشان مقدر فرموده است. پس هر کس نیتش صحیح و کامل باشد، کمک خدا در حق او کامل می‌باشد. و هر کس نیتش کم و کاستی داشته باشد،

۱ - بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۰۵.

۲ - غرر الحکم، ح ۱۵۹۴.

۳ - بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۱۱.

کمک (خداوند) هم به اندازه‌ای که نیتش ناقص است، ناقص و کم می‌باشد.

خلاصه اینکه: نیت انسان هم همت او را می‌سازد و هم توفیقات الهی را به اندازه همتش شامل حال او می‌کند. از طرفی شخصیت هر فرد نیز متناسب با نیت‌ها و همت‌هایش شکل می‌گیرد.

حال باید دید رابطه آرزوهای فرد با همتش چگونه است؟ به طور کلی می‌توان گفت که شا کله هر انسانی با آرزوهای او تأثیر و تأثر متقابل در یکدیگر دارند. منظور از شا کله همان شخصیت آدمی است که اعمال او برخاسته از آن می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

«... كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...»^۱

هر کس براساس شخصیت درونی و آن‌گونه که شکل گرفته، عمل می‌کند.

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام شا کله را در این آیه شریفه به نیت فرد تفسیر کرده‌اند.^۲ از این توضیح می‌توان فهمید که شخصیت هر انسانی متناسب با نیت‌هایش شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. پس می‌توان گفت که از طرفی آرزوهای هر انسانی برخاسته از شا کله و شخصیت روحی اوست و از طرف دیگر آرزوهای شخص در نیت او و نیت هم در همتش تأثیر می‌گذارد و شا کله هر کس متناسب با نیت‌ها و همت‌هایش شکل می‌گیرد.

۱ - اسراء / ۸۴.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

درس یازدهم: رابطه متقابل آرزوهای منتظر و شخصیت او

سخن در مرحله دوم از لوازم انتظار یعنی آرزوی یاری امام عصر علیه السلام بود و به عنوان مقدمه گفتیم که میان آرزوهای انسان و شخصیت او تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.

با روشن شدن این موضوع، اکنون می‌توانیم به بحث درباره رابطه متقابل میان شخص منتظر با آرزوهایی که به جهت انتظار امام عصر علیه السلام دارد، پردازیم و تأثیر هر کدام را در دیگری بشناسیم.

تأثیر شدت انتظار در آرزوهای منتظر

اگر از کسی که در انتظار ظهور مولایش لحظه شماری می‌کند، پرسیده شود که بالاترین آرزویش چیست، قطعاً اولین چیزی که ذکر می‌کند این است که خداوند توفیق درک ظهور امام علیه السلام را به او عطا فرماید و او را از زمره یاران حضرتش قرار دهد. کسی که سوز انتظار حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه قلبش را تحت تأثیر قرار داده، تمناهایش مربوط به شخص خود یا نزدیکان و اطرافیانش نمی‌شود. او

محبوبی از امام علیه السلام نزدیک تر ندارد و لذا بزرگترین آرزویش مربوط به بزرگترین محبوبش می شود. همه آرزوهای دیگر پس از وصال محبوب و به دنبال آن بلکه به خاطر آن برایش مطرح می باشد.

هر قدر انتظار فرج در انسان شدیدتر و خالص تر باشد، این حالت در او شدت بیشتری دارد؛ تا آنجا که آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان همه وجودش را فرا می گیرد و چون روحی در کالبد همه اعمالش جریان پیدا می کند. بالطبع همه آرزوهای شخصی اش تحت الشعاع این آرزوی بزرگ واقع می شود و همه هم و غمش رنگ و بوی یاری حضرت را پیدا می کند. این حالت روحی، خود از بالاترین کمالات یک انسان مؤمن در زمان غیبت مولایش می باشد. همین آرزوی بزرگ، او را همواره با یاد و محبت امامش زنده می دارد و هیچگاه امام علیه السلام از قلب او بیرون نمی رود، بلکه همه تلاش هایش در زندگی به این سمت و سو هدایت می شود.

بهترین آرزوها

بزرگترین آرزوهای هر انسان در دعاهایی که خالصانه و از عمق دل به پیشگاه الهی عرضه می کند، تجلی می یابد. انسان وقتی آرزویی را در سر می پروراند و به تحقق آن امید می بندد و عملی شدنش را موکول به خواست پروردگار می داند، با سوز دل او را می خواند تا آرزویش را محقق گرداند. منتظران فرج در صدر دعاهایی که در زمان غیبت امام علیه السلام می خوانند، دعایی است که از امام صادق علیه السلام ضمن دعای عهد، نقل شده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ.^۱

خدایا، مرا از یاران و یاوران ایشان قرار بده.

هر چند که اجابت این دعا اختصاص به زمان ظهور امام عجل الله فرجه ندارد و شامل یاری کردن ایشان در زمان غیبت هم می‌گردد، ولی اکنون بحث ما ناظر به آرزوی یاری کردن حضرت در وقت ظهور ایشان است و از این نظر این دعا بیان‌کننده یکی از عالی‌ترین آرزوهای منتظر فرج در زمان غیبت می‌باشد.

دعای دیگری که بیان‌کننده یکی از بهترین و زیباترین آرزوهای منتظران می‌باشد، از ناحیه مقدّس خود امام زمان عجل الله فرجه به وسیله نایب ایشان معرفی شده است. این دعا قسمتی است از دعای پرفیض افتتاح که در شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ
وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ
وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۲

خدایا، ما با زاری به پیشگاهت دولت کریمه‌ای را از تو درخواست می‌کنیم که به آن اسلام و اهلش را گرامی بداری و نفاق و منافقان را حقیر و پست گردانی و ما را در آن (دولت) جزء دعوت‌کنندگان به اطاعت خود و راهنمایان به سوی راه خود قرار دهی و به وسیله آن (دولت) عزّت دنیا و آخرت را روزی ما گردانی.

خوشابه حال کسی که بزرگترین آرزوهایش تحقق همین دعای

۱ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

۲ - تهذیب الاحکام، ج ۳ ص ۱۱۰.

شریف باشد. دعای حقیقی صرفاً عباراتی نیست که به زبان دعا کننده جاری شود، بلکه این عبارات باید برخاسته از قلب او و نمایانگر امیدها و آرزوهایش باشد. اگر چنین باشد، دعا کننده به بالاترین درجات معنوی در ارتباط با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان واصل شده است. آیا رسیدن به این کمال روحی، خود از مصادیق فرج و گشایش برای شخص منتظر نیست؟ کدام فرجی بالاتر از اینکه فکر و ذکر انسان در زمان غیبت امام علیه السلام قرار گرفتن در زمره کارگزاران دولت کریمه آن حضرت باشد؟ کسی که حقیقتاً چنین آرزوهایی در سر داشته باشد، معلوم است که به درجات بالایی از معرفت و محبت و نصرت امامش نائل شده است.

در دعای دیگری که آن هم از ناحیه مقدس خود حضرت توسط نایب اول ایشان به ما رسیده است، می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِنِّي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ...
فَأَفْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ وَاضِحَ الدَّلَالَةِ... أَهْرُزُ يَا
رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ... وَاجْعَلْنَا مِنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَاقِمْنَا
بِخِدْمَتِهِ.

خدایا، من از تو درخواست می کنم که ولی امر خود را به صورت آشکار و در حالی که فرمانش نافذ است، به من بنمایانی... در حق خودم و همه مؤمنان چنین کن تا اینکه ولی تو را در حالی که

گفتارش روشن و دلالتش آشکار است بنگریم... ای پروردگار من، مشاهده او را علنی کن... و ما را از کسانی که چشمشان به دیدن ایشان روشن می‌شود قرار بده و ما را به خدمتگزاری آستانش بگمار.

اینها بهترین آرزوهای یک منتظر امام زمان علیه السلام است و اگر کسی واقعاً مهم‌ترین خواسته‌هایش همین‌ها باشد، بهترین و بالاترین گشایش‌ها در امر دین برایش حاصل شده است. چنین کسی اگر زمان ظهور مولایش را هم درک نکند - مطابق آنچه در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است - ضرری نخواهد کرد. ^۱ نتیجتاً می‌توان گفت که نفس داشتن چنین آرزوهایی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام برای شخص منتظر، بزرگترین فرج برای اوست. این همان چیزی است که به عنوان مرحله دوم از لوازم انتظار فرج از آن یاد کردیم. اما این مطلب طرف دیگری هم دارد که آن هم بسیار سازنده و مؤثر می‌باشد.

تأثیر آرزوها در شخصیت منتظر

تا اینجا آنچه بیان شد، تأثیر شا کله شخص منتظر در ایجاد آرزوهای برتر در مورد امام زمان علیه السلام بود. اما خود این آرزوها می‌تواند در شا کله و شخصیت فرد منتظر اثر عمیقی داشته باشد. به عنوان مثال تمنای یاری کردن امام علیه السلام و امید به پیوستن به ایشان، نیت تحقق بخشیدن به آن را در انسان ایجاد می‌کند و این نیت خیر، همت شخص را در این مسیر قرار می‌دهد و اهتمام او را به سوی عملی شدن آن سوق

۱ - رجوع کنید به: اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف إمامه، ح ۵.

می‌دهد. چنین کسی خود به خود زندگی‌اش را به سمت تحقق این هدف سامان می‌بخشد و در همه کارهایش رسیدن به این مطلوب را مد نظر خود قرار می‌دهد. هر چه این تبت و همت قوی‌تر شود، هم و غم او را بیشتر به خود مشغول می‌سازد و به جایی می‌رسد که اندیشه‌ای جز این در سر نمی‌پروراند. اینجاست که عالم درونش تحت تأثیر همان آرزوهای بلند، شکل می‌گیرد و از این طریق، تمنای یاری کردن امام علیه السلام شا کله او را به نحو مطلوبی می‌سازد.

این تأثیر روحی اگر با التزام به خواندن دعاهای وارد شده در این خصوص همراه شود، عمق بسیار بیشتری پیدا می‌کند. دعاهایی نظیر آنچه بیان شد، علاوه بر اینکه در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام و در نتیجه فرج کلی و نهایی مؤمنان (از جمله خود دعاکننده) مؤثر می‌باشد، قبل از ظهور نیز در ساختن شخصیت خود فرد، تأثیر بسزایی دارد. خواندن این دعاها - با رعایت کامل آداب و شرایط دعا - در دعاکننده بهترین و والاترین آرزوها و امیدها را در ارتباط با امام زمانش ایجاد می‌کند و در نتیجه بهترین تبت‌ها و بالاترین همت‌ها را در فرد منتظر موجب می‌شود؛ و این خود، شخصیت او را به گونه‌ای شکل می‌دهد که متناسب با این همت‌هاست.

پس همان طور که شخصیت انسان در ایجاد آرزوهای او مؤثر است، آرزوها هم در شکل دادن شخصیت او تأثیر زیادی دارند. لذا کسانی که طالب فرج شخصی خود هستند، باید کوشش کنند که آرزوهای والاتری در ارتباط با امام زمان خود پیدا کنند و از بهترین

راه‌های تحقق این مطلوب، جدّیت در خواندن دعاهای وارد شده با این مضامین است.

مثلاً در مورد عباراتی که از دعای شریف افتتاح نقل کردیم، کسی که از جان و دل درخواست کند که نقش محوری و پیشوا در دولت کریمه امام عصر علیه السلام بر عهده‌اش باشد و از زمره سرکردگان یاران ایشان قرار گیرد و این خواسته را همواره به زبان بیاورد و در آرزوی تحقق آن روزشماری - و بلکه لحظه شماری - کند، همین آرزو کردن‌ها و امید بستن‌های مداوم، برای او سازنده و راهگشاست؛ زیرا روح و روانش را هر روز و هر زمان با یاد خوش روزگار دولت مهدی علیه السلام زنده نگه می‌دارد و تیت مناسب آن خواسته‌ها را در خود ایجاد می‌کند و هم‌تیش بر محور تحقق آن هدف‌های عالی رقم می‌خورد و از همین طریق یک عامل درونی نیرومند، او را همواره با امامش پیوند می‌زند و در نتیجه شخصیتش با همین آرزوها شکل می‌گیرد.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی نهایی از تأثیر و تأثر متقابل شاکله و آرزوها در یکدیگر بیان کنیم، چنین می‌شود: اگر رتبه مؤمن از لحاظ معرفت امام علیه السلام به درجه‌ای رسیده باشد که بزرگترین آرزوهایش، یاری آن حضرت و لوازم آن باشد، همین درجه معرفت که چنین آرزوهای والایی را در او به وجود آورده، خود از مصادیق فرج است که به برکت انتظار فرج نهایی در شخص منتظر ایجاد می‌گردد؛ این از یک طرف. از طرف دیگر همین آرزو کردن‌ها - به خصوص اگر با خواندن دعاهای مربوط به آنها همراه شود - رتبه شخص را در معرفت و ارادتش به امام عصر علیه السلام بالاتر می‌برد و ترقی رتبه معرفت به نوبه

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۱۰۳

خود، آرزوهای والاتری را در او به وجود می‌آورد، یا عمق همان آرزوها را در او بیشتر می‌سازد؛ به طوری که همان دعاهای گذشته را با حال بیشتری می‌خواند و این خواندن‌ها تأثیر عمیق‌تری در روح او ایجاد می‌کند. پس در واقع، شخصیت او توسط همین آرزوها اوج می‌گیرد و این رتبه بالاتری از فرج معنوی اوست که به برکت انتظار فرج نصیبش شده است. حال، همین مرتبه بالاتر به نوبه خود آرزوهایی والاتر از مرتبه قبل در او ایجاد می‌کند که باز این هم موجب معرفتی بالاتر از مرتبه پیشین در او می‌گردد و این سیر تأثیر و تأثر متقابل همواره ادامه پیدا می‌کند.

توضیح درباره مرحله دوم از لوازم انتظار فرج را با بیان یکی از زیباترین آرزوهای منتظران که در دعاهای مأثور هم آمده است، به پایان می‌بریم. این دعا از جهاتی بالاترین آرزوی منتظران فرج امام علیه السلام را بیان می‌کند که در دعای عهد به این صورت آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ ... الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. ۱

خدایا، مرا در زمره کسانی که پیش روی امام علیه السلام به شهادت می‌رسند، قرار بده.

شهادت در مقابل امام زمان علیه السلام به معنای فدا کردن بالاترین و عزیزترین دارایی به پای ایشان است. هر کسی قابلیت ندارد که جان ناقابل خود را فدای عزیز زهرا علیها السلام کند و ایشان او را بپذیرند. در روز عاشورای سال یازدهم هجری کسانی بودند که انتظار می‌رفت که در رکاب جگر گوشه حضرت زهرا علیها السلام جانفشانی کنند، اما این افتخار

تنها نصیب افراد معدودی شد که از جانب خداوند و خود امام علیه السلام انتخاب شده بودند. آری، کسی که از عمق جان خود آرزوی شهادت در پیشگاه امامش را داشته باشد، نفس داشتن همین آرزو، بالاترین فرج او در زمان غیبت امام عزیزش می باشد. **رَزَقَنَا اللهُ بِلَطْفِهِ وَ كَرَمِهِ.**

درس دوازدهم: رابطه با امام علیه السلام و وقف کردن خود برای ایشان

مرحله سوم از لوازم انتظار:

آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام

پس از تحقق دو مرحله قبلی (خودسازی و تمنای پیوستن به امام عصره علیهما السلام) منتظر فرج امام علیه السلام خود را برای نیل به آرزوی بزرگش آماده می‌کند. در این مرحله سعی می‌کند آماده باش کامل برای یاری امامش، در خود ایجاد کند. برای رسیدن به این مقصود، اولاً مرابطة خود را با امام علیه السلام قوی‌تر می‌سازد و ثانیاً در عمل، همه امکاناتش را وقف ایشان می‌کند. قرار گرفتن منتظر در این مسیر و برداشتن این دو قدم، خود از بزرگترین فرج‌ها برای او در زمان غیبت مولایش می‌باشد. اکنون برای روشن شدن اینکه هر دو امر از مهم‌ترین مصادیق فرج می‌باشد، به توضیح اندکی درباره هر یک می‌پردازیم:

مربطه با امام عصر علیه السلام

هر مؤمنی باید با امام زمان خود اتصال و ارتباط داشته باشد؛ یعنی از طرق مختلف خود را به ایشان پیوند بزند. این وظیفه‌ای است که به صورت واجب عینی هر مکلفی نسبت به انجامش موظف می‌باشد و ریشه آن در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر پیشه کنید و در صبوری (بر دشمنان خود یا بر مصیبت‌ها) غلبه کنید و مربوطه داشته باشید و تقوای خداوند پیشه کنید، شاید رستگار شوید.

در آیه شریفه، مؤمنان به چند چیز موظف شده‌اند. یکی از آنها «صبر»، دوم «مصابره» و سوم «مربطه» است. در احادیثی که ذیل آیه آمده است، درباره هر یک از این سه واجب، توضیح لازم بیان شده است.

در یکی از این احادیث، از قول حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأئِمَّةِ عليهم السلام^۲

بر انجام واجبات پایداری بورزید. و بر مصیبت‌ها با صبر غلبه کنید. و ملازم با امامان عليهم السلام باشید.

۱ - آل عمران / ۲۰۰.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب اداء الفرائض، ح ۳.

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۱۰۷

با این توضیح، رابطه در آیه شریفه در ارتباط با امامان علیهم السلام معنی می‌شود. لغت رابطه از «ربط» است که به معنای بستن چیزی و محکم کردن آن می‌باشد و «رابط» به معنای «واظب علی الأمر و لازمَه» به کار رفته است.^۱

به این ترتیب «رابطوا علی الائمه علیهم السلام» یعنی ملازم با امامان علیهم السلام باشید. ملازمت به این است که انسان از ایشان جدا نشود و خود را در همه امور با آنها مربوط و ملتزم سازد. این التزام از قلب نشأت می‌گیرد و به همه اعمال انسان سرایت می‌کند. در هر موردی مؤمن باید خودش را با امامش ملازم کند و در حقیقت خود را به او ببندد.

در حدیث دیگری راوی از امام صادق علیه السلام درباره هر یک از این سه سفارش در آیه شریفه سؤال می‌کند، حضرت چنین می‌فرمایند:

إصبروا علی الأذى فینا. قلت: «و صابروا»؟ قال: عدوكم مع وليكم. قلت: «و رابطوا»؟ قال: المقام مع إمامكم.^۲

بر آزاری که به خاطر ما می‌شوید، صبر پیشه کنید. گفتم: «و در صبر غلبه کنید» یعنی چه؟ فرمود: به همراه ولایتان (امامتان) بر دشمنانتان (در صبر غلبه کنید). گفتم: «و رابطه کنید» یعنی چه؟ فرمود: اقامت کردن همراه با امامتان.

اقامت کردن همراه با امام علیه السلام همان معنای ملازمت و همراهی با ایشان و پایداری و ایستادگی در جوار ایشان را می‌رساند. به تعبیر صاحب کتاب شریف مکیال المکارم:

۱ - المعجم الوسیط ص ۳۲۳.

۲ - بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۱۷ ح ۱۱.

مرباطه مؤمن با امام زمانش به این است که خود را به ریسمان ولایت ایشان ببندد (یربط نفسه بحبل ولایته) و به پیروی از ایشان و یاری حضرتش ملتزم باشد. و این نوع از مرباطه^۱ بر تک تک افراد واجب عینی است و نیابت در آن پذیرفته نمی باشد. و این رکنی از ارکان ایمان است که خداوند هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد.^۲

مرباطه با امام عصر علیه السلام به این است که انسان خود را ملزم سازد که در هیچ امری از ایشان فاصله نگیرد و در همه امور زندگی هم قلباً با حضرتش اتصال و ارتباط داشته باشد و هم در عمل مقید باشد که از آن حضرت تبعیت نماید و به یاری ایشان در هر زمینه ای اقدام کند. طبیعی است که در این صورت جزء اعوان و انصار ایشان در زمان غیبت قرار می گیرد. این خود از بزرگترین فرج هایی است که به برکت انتظار فرج امام علیه السلام نصیب او می گردد.

راه هایی که برای نصرت امام زمان علیه السلام در همین زمان وجود دارد، متعدد و فراوان می باشد که در جای خود به بحث تفصیلی در این باره پرداخته ایم.^۳ همچنین علاقمندان می توانند به کتاب ارزشمند «شیوه های یاری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» اثر مرحوم آیه الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی رجوع کنند که در آن دوازده کیفیت برای یاری آن امام عزیز بیان شده است. کیفیت هشتم آن چنین است:

۱ - در کتاب مکیال المکارم (ج ۲ ص ۴۲۴ و ۴۲۶) دو معنای دیگر برای

«مرباطه» از احادیث استفاده شده است که آنها از جمله مستحبات هستند.

۲ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۲۵.

۳ - به حلقه ششم از این سلسله درس ها مراجعه کنید.

کیفیت هشتم، آرزو و تمنای یاری ایشان است در حالی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد.^۱
درباره اهمیت این تمنای قلبی و آثار خیر آن، در مرحله گذشته از لوازم انتظار توضیح کافی بیان گردید.

وقف نمودن خود برای امام علیه السلام

دومین قدم در ایجاد آمادگی برای پیوستن به امام علیه السلام این است که منتظر فرج، خود و همه امکاناتش را وقف امام زمانش بکند و در حقیقت هیچ چیز را برای خودش یادگران نخواهد، بلکه همه نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت یاری امام علیه السلام و در خدمت برآورده شدن منویات ایشان قرار دهد.

اگر کسی معرفت صحیح و کامل نسبت به امامش داشته باشد، با همه وجودش تصدیق می‌کند که چون ایشان مقام مولویت بر مؤمنان دارند، پس وقف همه امکانات شخصی برای آن حضرت، حقی است که خدای متعال به ایشان داده و اگر مؤمن چنین کند، کاری بیش از حد وظیفه انجام نداده است. همه نعمت‌های الهی که در اختیار هر کس قرار می‌گیرد، در حقیقت متعلق به وجود امام علیه السلام است و سایر افراد با اجازه ایشان حق بهره‌برداری از آن را دارند. بنابراین هر مؤمنی باید خود را وقف امامش گرداند.

البته این انجام وظیفه و جوب فقهی برای عموم ندارد، ولی بسته به معرفتی که شخص نسبت به امامش دارد، ادای این تکلیف عقلی بر او لازم می‌آید. حال اگر کسی از جهت معرفتش به امام علیه السلام به این رتبه

برسد که خود را وقف ایشان نماید، همین حالت روحی، خود بزرگترین مصداق فرج برای او قبل از ظهور امام علیه السلام به شمار می آید؛ چرا که همه خیرات از همین نعمت بی نظیر ناشی می شود.

در واقع می توان گفت که چون ولایت امام علیه السلام ولایت الله است، کسی که خودش را وقف امامش گردانده، در حقیقت خود را وقف خدای خویش کرده و بالاترین مرتبه عبودیت پروردگار را به دست آورده است. چنین کسی قطعاً مورد عنایت خاص پروردگار قرار می گیرد و در سراسر زندگی اش به بهترین و جهی اداره می شود. کسی که در مقام بندگی خداوند وظیفه اش را تمام و کمال به انجام برساند، خدا خود، متکفل اداره امورش خواهد شد.

این مطلب به زیبایی هر چه تمامتر در فرمایش امام باقر علیه السلام به عبدالحمید واسطی مورد تأکید قرار گرفته است. وقتی او از سختی دوران انتظار سخن گفت، به او فرمودند:

يا عَبْدَ الْحَمِيدِ، أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً؟! بَلَى، وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً.
رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا أَمْرَنَا.^۱

ای عبدالحمید، آیا گمان می کنی کسی که خود را وقف خدای عز و جل کند، خداوند فرجی را برای او قرار نمی دهد؟! آری، به خدا قسم قطعاً و یقیناً خداوند برای او فرج و گشایشی قرار می دهد. خدا رحمت کند بنده ای را که خود را وقف ما گرداند. خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده بدارد.

«حبس نفس» برای امام علیه السلام به این معناست که انسان همه امکانات خود را از آن ایشان ببیند و در مسیری که مورد رضای ایشان است، به کار گیرد؛ دستش برای امام علیه السلام کار کند، زبانش در جهت اهداف ایشان به کار گرفته شود، قدمش در راه بر آوردن منویات ایشان برداشته شود، و

حضرت امام باقر علیه السلام با دو تأکید (لَيَجْعَلَنَّ) و یک قسم جلاله (والله) فرموده‌اند که خداوند قطعاً برای چنین کسی فرجی قرار خواهد داد. اوّلین و پایه‌ای‌ترین مصداق فرج، نفس رسیدن مؤمن به این اعتقاد است که خود را وقف امامش گرداند. این امر منشأ فرج‌های دیگر برای او خواهد بود. از مهم‌ترین فرج‌هایی که به دنبال این اعتقاد و عمل به آن، برای مؤمن مصداق پیدا می‌کند، وعده‌ای است که در همین حدیث شریف آورده‌اند.

در ادامه همین حدیث، عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: اگر من قبل از آنکه ظهور حضرت قائم علیه السلام را درک کنم، از دنیا بروم چه خواهد شد؟ حضرت در پاسخ به او بشارتی را برای منتظران واقعی امام عصر علیه السلام به طور کلی نوید می‌دهند:

الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكَتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام نَصْرْتُهُ، كَأَنَّ
كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ، لَا بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ.

هر کس از شما بگوید که اگر قائم آل محمد عليه السلام را درک می‌کردم، ایشان را یاری می‌نمودم، چنین کسی همچون کسی است که با شمشیر خود در پیش روی ایشان بجنگد، بلکه (بالاخر) به منزله کسی است که همراه ایشان شهید شود.

چه کسی بالاترین آرزویش این است که ظهور امام خود را درک کند و ایشان را یاری نماید؟ آیا هر مؤمنی به این درجه از معرفت و ارادت نائل می‌شود؟! و اگر کسی به این رتبه برسد، آیا جز به لطف و عنایت خاص خداوند نسبت به او بوده است؟! و آیا همین حالت روحی، خود، بالاترین فرج نیست؟!

نشانه وجود این حال در انسان این است که هم و غمّش در یاری رساندن به امامش خلاصه می‌شود و در خود، همه آمادگی‌های لازم را برای تحقق بخشیدن به این «نصرت» فراهم می‌کند و با عمل خود نشان می‌دهد که:

نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ.^۱

در حقیقت، خود را برای ظهور حضرت و یاری کردن ایشان از هر جهت آماده نموده، به طور کامل مهیای ظهور است. خداوند از روی فضل، به کسی که در آرزوی یاری امام علیه السلام خود را وقف ایشان نموده است، پاداش یاری کردن حضرت را در هنگام ظهور عطا فرموده، او را همچون کسی که در رکاب ایشان شمشیر زده است، قرار می‌دهد. چون جانش را هم وقف امامش کرده و در آرزوی فدا کردن خود در پیشگاه ایشان است، ثواب شهید در رکاب حضرت نصیبتش می‌گردد. کدام فرج از این بالاتر که انسان به درجه شهادت همراه امام عصر علیه السلام نائل شود؟! پس با این بیان، کسی که خود را از هر جهت برای پیوستن به امام زمان علیه السلام آماده کند و در جهت تحقق این امر به دو وظیفه «مرباطه» و

۱ - احتجاج، ج ۲ ص ۳۱۷، عبارتی از زیارت آل یس خطاب به امام عصر علیه السلام.

فصل اوّل: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۱۱۳

«حبس نفس» نسبت به امام علیه السلام اقدام کند، به بالاترین آرزوی خود که همانا شهادت در پیشگاه ایشان است، در همین زمان غیبت نائل می شود. این سومین مرحله از لوازم انتظار فرج می باشد.

درس سیزدهم: ادای حق مؤمن (۱)

مرحله چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین

منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی‌شوند، بلکه خود را موظف می‌دانند که این آمادگی را در سایه مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می‌پردازند.

وظیفه دستگیری از ضعیفان

اولین قدم در این مسیر آن است که انسان نسبت به این وظیفه، احساس تکلیف الهی نماید و از زیر مسؤولیت آن شانه خالی نکند. امام رضا علیه السلام در مورد علت وجوب زکات بر ثروتمندان، مطلبی را به طور کلی تذکر داده‌اند که می‌تواند در زمینه مورد بحث نیز مطرح شود. ایشان چنین دلیل آورده‌اند:

لَاِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ اَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ اَهْلِ
الزَّمانَةِ وَ الْبُلُوْىِ.^۱

زیرا خدای متعال اهل عافیت را مکلف فرموده است به امور
کسانی که از بیماری مزمنی رنج می‌برند و گرفتاری دارند،
رسیدگی نمایند.

صحت و عافیت در انسان، هم به بدن او مربوط می‌شود و هم به
روحش. ممکن است کسی از لحاظ جسمانی سالم باشد و از جهت
روحی مریض؛ یا بالعکس بدنش بیمار باشد و روحش سالم. سلامت
روح به این است که از لحاظ اعتقادی و اخلاقی مبتلا به ضعف و
ناراحتی و بیماری نباشد. کسانی که از جهت ایمانی دارای اعتقادات
نادرست هستند، یا بنیة اعتقادی محکمی ندارند تا در برابر شبهات و
ایزادهای مخالفان تاب بیاورند، یا به طور کلی در مقام عمل به وظایف
دینی استحکام و صلابت لازم راندارند، هیچیک اهل صحت از جهت
روحی نیستند. لذا اهل عافیت، یعنی آنها که دارای ایمان محکم و
صحیح هستند، وظیفه دارند که به مشکلات و گرفتاری‌های این‌گونه
افراد رسیدگی کنند.

درست همان‌طور که اغنیا وظیفه رسیدگی به فقرای از مؤمنان را
دارند، راست اندیشان و کسانی که درجات بالاتری از ایمان را دارند،
باید به سست اندیشان و مبتلایان به درد جهل و غفلت و فراموشی یاد
خدا و امام زمان علیه السلام رسیدگی کنند. اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی

کنند، در پیشگاه خداوند مقصّر و خطا کار شمرده می‌شوند. کدام بیماری مزمن (زمانة) و گرفتاری (بلوئی) سخت‌تر و دردناک‌تر از این است که یک مؤمن در مسائل اصلی و محوری اعتقادات به شبهات مبتلا شود، یا در مسائل اخلاقی و رعایت احکام شرعی به بی‌قیدی و لأبالی‌گری دچار گردد؟! در این صورت آیا افراد شایسته و با صلاحیت، نسبت به این‌گونه اشخاص هیچ مسؤولیتی ندارند؟! آیا اگر اینها در انجام وظیفه خویش کوتاهی کنند، شریک و عامل در گناهان و انحرافات آنها شمرده نمی‌شوند؟!

احساس وظیفه و مسؤولیت

در اینجا خوب است یک بار دیگر پای درس استاد گرانقدرمان که خود، تربیت شده مکتب علوی است، بنشینیم که خطاب به یکی از شاگردانش چنین می‌نویسد:

«این که پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ ۱

دوستی دنیا سرآمد همه گناهان است.

معنایش تنها این نیست که به واسطه اینکه دنیا را دوست داریم، مرتکب گناهانی می‌شویم، بلکه سطح مطلب خیلی بالاتر از اینهاست. اگر به واسطه دوستی دنیا و راحت‌طلبی، برای نجات دیگران اقدامی نکنیم و آنان گناهانی را مرتکب شوند، عین آن گناهان در نامه اعمال ما

ثبت خواهد شد ... حال که معنی «حُبِّ الدُّنْيَا ...» را درک کردی، از خداوند عالم بخواه تا به واسطه غفلت و عدم توجه به انسان سازی، منشأ خطای آیندگان نشوی ... حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا.^۱

پیش از آنکه به نادانان بگویند چرا نرفتید یاد بگیرید، به دانایان می گویند: چرا یاد ندادید؟^۲

وقتی به این فرمایش مولا سلام الله علیه می رسیم، به خاطر راحت طلبی و خودخواهی، از کنارش به آسانی می گذریم. راستی، چرا فرمایش مولا علیه السلام را آویزه گوش قرار نمی دهیم؟! مگر علی علیه السلام فقط برای آن است که هر وقت می خواهیم از زمین بلند شویم «یا علی» بگوییم، یا شب توگدش پلو و شیرینی بخوریم؟! اگر غیر از این است و می خواهیم دنباله رو آن حضرت باشیم، پس چرا از دیگران دستگیری نمی کنیم؟! آیا فردای قیامت برای قتل نفس ها و جنایت هایی که دیگران مرتکب شده اند و علتش آن است که آنان را نساخته ایم، جوابی داریم؟! ...

توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

آری، او انسان نیست چه برسد که او را مسلمان بدانیم!

۱ - بحارالانوار ج ۲ ص ۸۱ ح ۸۳.

۲ - آنچه در عبارت استاد آمده، در حقیقت لازمه ترجمه تحت اللفظی حدیث است. ترجمه دقیق آن چنین می شود: خداوند از نادان ها برای یاد گرفتن تعهدی نگرفته مگر آنکه (پیش از آن) از دانایان برای یاد دادن پیمان گرفته است.

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^۱

کسی که صبح از خواب بیدار شود و به فکر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.^۲

منتظران واقعی امام عصر عجل الله فرجه در زمان غیبت ایشان، باید نسبت به سایر مؤمنان این گونه خود را مکلف و مسؤول بدانند و چنین تب و تاب‌ی در امر هدایت و دستگیری ایام آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشند. مگر خدای متعال فرموده است:

«... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».^۳

هر کس انسانی را جز به عنوان قصاص یا به سبب فساد روی زمین بکشد، پس گویی که همه مردم را کشته است. و هر کس یک انسان را زنده کند، گویی همه انسان‌ها را زنده نموده است.

وقتی از امام صادق عجل الله فرجه در توضیح قسمت اخیر آیه شریفه پرسیدند، حضرت فرمود:

مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا. وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ، فَقَدْ قَتَلَهَا.^۴

هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت نجات دهد، گویی

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بأُمور المسلمین، ح ۱.

۲ - رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۷ تا ۶۹.

۳ - مائده / ۳۲.

۴ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی احیاء المؤمن، ح ۱.

که او را زنده نموده. و هر کس او را از راه صحیح به گمراهی بکشاند، هر آینه او را کشته است.

زندگی و مرگ از دیدگاه قرآن و احادیث، در اصل، مربوط به روح انسان است. آن که در راه راست و صراط هدایت قرار دارد، زنده و هر کس در مسیر گمراهی و انحراف باشد، مرده است. کسی که وسیله هدایت یک انسان را فراهم آورد، گویی همه انسان‌ها را زنده کرده و در حقیقت به گردن همه جامعه حق پیدا می‌کند.

آنها که در مسیر صحیح دینداری نیستند، مردگانی می‌باشند که زنده به نظر می‌رسند و در منطق وحی به اینها زنده نمی‌توان گفت. پس وظیفه آنان که مورد لطف و عنایت پروردگار قرار گرفته و توفیق درک وظیفه هدایت را پیدا کرده‌اند، این است که در این مسیر همه تلاش خود را به کار ببرند و با همه همت خویش در این راه بکوشند. مگر رسیدگی به مؤمنان و برآوردن نیازهای ایشان از بزرگترین حقوقی که بر عهده هر مؤمنی می‌باشد نیست؟! و مگر نیازی مهم‌تر از نیاز به هدایت برای ایشان وجود دارد که مرگ و حیاتشان به آن وابسته باشد؟!

شناخت حقوق برادران دینی

حقیقت این است که درک این مرتبه، یعنی شناخت حقوق برادران و خواهران دینی و ادای آنها، خود از بزرگترین نعمت‌های الهی است که باید آن را جزء مهم‌ترین مصادیق «فرج» برای مؤمن منتظر فرج به‌شمار آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

الْمَعْرِفَةُ بِحُقُوقِ الْأَخْوَانِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَاتِ وَالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْمُجَاهَدَاتِ.^۱

شناخت حقوق برادران (دینی) از بهترین صدقات و نمازها و زکات و حج و جهادها به شمار می آید. همچنین امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا، أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا.^۲

آشناترین مردم نسبت به حقوق برادران دینی اش و جدی ترین ایشان در ادای آن حقوق، بالاترین مقام را در میان آنها نزد خداوند دارد.

مؤمن باید در ادای حق برادر دینی اش کوشا باشد، چنانکه نسبت به برآوردن نیازهای شخص خود کوشش می کند. مثلاً اگر خودش مبتلا به فقر شود و نیاز به پول داشته باشد، چگونه تلاش می کند؟ باید همین جدیت و تلاش را نسبت به رفع نیاز مادی یک فرد مؤمن داشته باشد. نمی تواند به یک یا چند اقدام ساده و بی اثر دل خوش کند و پیش خود احساس کند که وظیفه اش را نسبت به برادر دینی اش انجام داده است. اگر فرزند خودش بیمار شود، چه می کند؟ با چه کسانی تماس می گیرد و از آبروی خود برای رفع مشکل شخصی اش چقدر مایه می گذارد؟ اگر بخواهد وظیفه اش را در مقابل سایر مؤمنان ادا کند، نسبت به مشکلات ایشان هم باید همین طور جدی و کوشا باشد.

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۲۲ ح ۱۶۸.

۲ - همان، ص ۳۲۵ ح ۱۷۳.

بالاترین و مهم‌ترین نیاز برادران دینی، همانا نجات گمراهان و گناهکاران ایشان است. مؤمن باید تلاش کند تا این‌گونه افراد و به خصوص جوانان و نوجوانان ایشان، به راه درست هدایت شوند و از خطرات و مهلکه‌هایی که دین آنها را تهدید می‌کند، نجات پیدا کنند؛ تا کم‌کم با وظایف خود نسبت به امام زمانشان آشنا شوند و جزء منتظران راستین ایشان درآیند. این بزرگترین نیاز مؤمنان در هر عصر و زمانی است.

درس چهاردهم: ادای حق مؤمن (۲)

سخن در مورد تربیت منتظران راستین به عنوان یکی از لوازم انتظار بود. گفتیم که در این راه، یکی از بزرگترین حقوق برادران مؤمن یعنی دستگیری معنوی از آنان نیز به این ترتیب ادا می‌گردد. در این درس نیز از اهمیت ادای حق مؤمن سخن می‌گوییم.

تلاش شبانه روزی در ادای حق مؤمن

وقتی معلى بن خنيس درباره حقوق مؤمنان از امام صادق عليه السلام سؤال کرد، ایشان فرمودند:

هفتاد حق است که جز هفت تا را به تو نمی‌گویم. زیرا نسبت به

تو نگران هستم، می‌ترسم نتوانی همه آنها را ادا کنی!

سپس هفت حق از هفتاد حق مؤمن را بیان فرمودند که یکی از آنها

این است:

تَسْمَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ^۱

شب و روز در برآوردن نیازهای او بکوشی.

کوشش شبانه‌روزی در ادای حقوق مؤمن، به این است که انسان از هیچ اقدامی در هر زمان ممکن - حتی شب که موقع استراحت است - برای این منظور کوتاهی نکند و همیشه خود را نسبت به دیگران مسؤول و مکلف ببیند و هیچگاه از تلاش‌های خود احساس رضا و کفایت نکند. چه بسا مؤمنی در راه رفع نیازهای دیگران تلاش بکند، ولی آن‌گونه که می‌توانسته و در حدّ توانش بوده، سعی نکند. در آن صورت مشمول فرمایش امام عسکری علیه السلام می‌شود که فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج قصرهایی با شکوه و بسیار نورانی که زیبایی آنها انسان را شگفت زده می‌کرد، مشاهده کردند. اما این کاخها راهروی ورودی نداشتند و جلو و پشت آنها هیچ باغ و بُستانی نبود. وقتی درباره این قصرهای عجیب سؤال فرمودند، جبرئیل پاسخ داد:

يا مُحَمَّدًا! هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ [الصَّلَوَاتِ] الْخَمْسَ الَّذِينَ
يَبْذُلُونَ بَعْضَ وَسْعِهِمْ فِي قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ
دُونَ جَمِيعِهَا. فَلِذَلِكَ قُصُورُهُمْ مُسْتَرَّةٌ بِغَيْرِ دِهْلِيزِ أَمَامِهَا وَ
غَيْرِ بُسْتَانٍ خَلْفِهَا.

ای محمد صلی الله علیه و آله این قصرها متعلق است به نمازگزارانی که نمازهای پنجگانه (واجب) را می‌خوانند اما بخشی از توان خود را صرف ادای (بعضی از) حقوق برادران ایمانی خود - نه همه آنها -

می‌کنند. به همین دلیل قصرهایشان پوشیده شده است، جلوی آن راهرو ندارد و پشت آن هم باغی وجود ندارد. آری، این است نتیجه کوتاهی کردن در تلاش جدی و فراگیر برای رفع نیازهای مؤمنان. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَلَا فَلَا تَتَكَلَّمُوا عَلَى الْوِلَايَةِ وَحَدَّهَا وَادُّوا مَا بَعْدَهَا مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ ...^۱

پس آگاه باشید، بر ولایت به‌تنهایی (بدون عمل) تکیه نکنید و واجبات الهی و حقوق برادران (ایمانی) را که پس از قبول ولایت است، ادا نمایید.

البته همه خیرات و برکات، فرع بر ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام است و توفیق انجام وظایف دینی، جز به عنایت ایشان به‌دست نمی‌آید؛ ولی این حقیقت نباید انسان را در عمل به احکام شرعی خویش سست کند، بلکه برای تحکیم امر ولایت و ادای حق آن لازم است که مؤمن در انجام یک‌یک وظایفش جدی و کوشا باشد و آنگاه تنها مایه امیدواری‌اش خود ائمه علیهم‌السلام باشند نه اعمالی که انجام داده است.

به هر حال مؤمنان در هر عصر و زمانی و به‌خصوص در عصر غیبت امام علیه‌السلام باید نگران وضعیت ایمانی برادران خود باشند. به قسمتی دیگر از سفارش‌های استاد بزرگوارمان، گوش دل می‌سپاریم:

«سعی کن به بلوغ عقلی بررسی و آینده‌نگر باشی، یعنی فقط اطراف خودت و زن و بچه خودت طواف نکنی؛ که اگر از این محدوده بیرون بیایی و با دیدی وسیع به عالم و دیگران نگاه کنی، متوجه خواهی شد که

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۳۶۵ ح ۲۵۶.

تکلیف خیلی سنگین است و باید به فکر دیگران هم باشی. این شعر در وصف مولا سلام الله علیه است:

كُلُّ يَرِيدٍ إِخَاءَةَ لِحَيَاتِهِ يَا مَنْ يَرِيدُ حَيَاتَهُ لِإِخَائِهِ

همه دیگران را برای خودشان می‌خواهند. ای آقای که خود را برای دیگران می‌خواهی.

... اگر ما بنشینیم و نگاه کنیم که جوان‌های مسلمان از بین می‌روند و بی‌دین می‌شوند و تنها بگوییم: «دین صاحب دارد، اگر خدا بخواهد دینش را حفظ می‌کند» این حق است؟! چه شده است که در مادیات، هیچ وقت مطالب را به عهده خدا نمی‌گذاریم و اگر بچه ما مریض شود به بهترین دکتر مراجعه می‌کنیم و نمی‌گوییم اگر خدا بخواهد، شفایش می‌دهد، ولی در معنویات می‌گوییم خدا باید دینش را حفظ کند؟! خیلی جای تعجب است! همه اینها فریب نفس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بزرگ‌ترین دشمن بشر معرفی کرده است.^۱

فضیلت قضای حوائج مؤمنان

بر آوردن نیازهای مؤمنان - که در رأس همه آنها نیازهای معنوی ایشان است - جزء بهترین اعمال دینی محسوب می‌شود که بحث تفصیلی در مورد آن ما را از محور اصلی کتاب دور می‌کند. در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ. فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ
بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ اضْطَنَّعَ الْمَعْرُوفَ فِي

۱ - رسائل استاد، قسمتی از نامه ۱۵، صفحات ۶۷ تا ۷۰.

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيَوَكَّلُ
 اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ، وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَ آخَرَ عَنْ شِمَالِهِ،
 يَسْتَعْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَ يَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ... وَاللَّهُ لَرَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ أَسْرُ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ
 صَاحِبِ الْحَاجَةِ.^۱

در نیکی کردن به برادران خود با یکدیگر مسابقه دهید و اهل
 انجام آن باشید. زیرا بهشت دری دارد که «معروف» (نیکی و
 احسان) نامیده می‌شود. از آن (در) فقط کسانی که در دنیا کار خیر
 انجام داده‌اند، وارد می‌شوند. همانا بنده به دنبال رفع نیاز برادر
 ایمانی‌اش می‌رود پس خدای عزّ و جلّ دو فرشته بر او می‌گمارد،
 یکی در طرف راستش و دیگری در طرف چپش، این دو برای
 آن شخص از پروردگارش طلب مغفرت می‌کنند و برای روا شدن
 حاجتش دعا می‌کنند... قسم به خدا هر آینه بر اثر برآورده شدن
 نیاز مؤمن - آنگاه که به حاجتش می‌رسد - پیامبر ﷺ بیش از
 خود او خوشحال می‌شوند.

کدام عملی می‌تواند از جنبه‌های مختلف دارای این خیرات گسترده
 باشد؟ بالاترین خیر این عمل همانا خوشحال کردن پیامبر اکرم ﷺ
 می‌باشد که خود از بزرگترین عبادت‌ها به شمار می‌آید.

بر طبق این حدیث می‌توان گفت که از بهترین راه‌های خوشحال
 کردن ائمه علیهم‌السلام و به خصوص حضرت ولّی عصر علیه‌السلام همانا اهتمام به
 امر رسیدگی به مؤمنان - به خصوص از جهات معنوی - می‌باشد. اهمیت
 این عبادت نزد ائمه علیهم‌السلام بیش از حدّی است که ما تصور می‌کنیم. به این

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ۱۰.

فرمایش امام هفتم علیه السلام توجه کنید:

مَنْ قَضَى حَاجَةً مِنْ أَوْلِيَانَا فَكَأَنَّهَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا.^۱

هرکس نیاز یکی از دوستان ما را برآورد، گویی آن را برای همه ما (ائمه علیهم السلام) برآورده کرده است.

بنابراین رسیدگی به نیازهای مؤمنان در حقیقت مصداقی از برآوردن نیازهای خود امام عصر علیه السلام می باشد. لذا کسانی که به انجام این وظیفه مهم در زمان غیبت موفق شوند، می توانند امیدوار باشند که این جملات دعای عهد در حق ایشان مستجاب شده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ ... الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ.^۲

خدایا، مرا از شتاب کنندگان به سوی ایشان در برآوردن نیازهایشان قرار بده.

منتظرانی که در پی یافتن راهی هستند تا به سوی امام خویش بشتابند، می توانند از طریق ادای حقوق برادران ایمانی، به مقصود خویش در همین زمان غیبت نائل شوند. آیا این خود، فرجی بزرگ برای آنها نیست؟! البته اینها امیدوارند که در زمان ظهور هم بتوانند متصدی این مقام در ارتباط با امامشان باشند، ولی این نعمتی است که پیش از ظهور حضرت هم برایشان تحقق می یابد. سایر جملات این قسمت از دعای عهد هم از این طریق در زمان غیبت قابل تحقق می باشد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ ... وَالْمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ...

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۲۰ ح ۱۷۴۱ به نقل از بحار الانوار.

۲ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

وَالسَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ.

خدایا، مرا از یاران و یاوران ایشان... و از اطاعت کنندگان دستوراتشان... و از کسانی که به سوی خواست ایشان سبقت می‌گیرند، قرار بده.

همه این مضامین با اهتمام و جدّیت در امر رسیدگی به نیازهای روحی و معنوی مؤمنان در زمان غیبت امام علیه السلام قابل وصول می‌باشند؛ به خصوص اگر هدف انسان تربیت منتظری راستین نسبت به امام عصر علیه السلام باشد. در این صورت علاوه بر اینکه خود از یاران و یاوران ایشان قرار می‌گیرد، سایر مؤمنان را هم در حدّ توان خود و توفیق الهی، به صف آنها می‌افزاید و در واقع با ادای این تکلیف، روزبه‌روز بر یاران واقعی امام زمانش افرادی را اضافه می‌کند. این خود از بزرگترین توفیقات الهی و مصداق بهترین فرج‌ها در زمان غیبت می‌باشد. در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام درباره امام زمان علیه السلام به ما رسیده، عبارات بسیار پر مغزی در این موضوع وارد شده است. یکی از زیباترین آنها دعایی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

وَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ. وَ
لَا تَسْتَبْدِلُ بِنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ
عَلَيْنَا عَسِيرٌ.^۱

و ما را از کسانی قرار ده که دین خود را به وسیله آنها غلبه می‌دهی و به سبب ایشان یاری ولی خود را عزت می‌بخشی. و غیر ما را (در این مقام) جایگزین ما قرار مده که همانا جایگزین

کردن غیر ما به جای ما بر تو آسان است ولی بر ما سخت (و ناگوار) می‌باشد.

کسی که توفیق تربیت منتظران فرج امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان را یافته، مشمول بزرگترین الطاف خاصه ایشان قرار گرفته است و اگر مقام خود را در نزد خدا و امام علیه السلام به خوبی درک کند، به هیچ قیمتی حاضر نیست آن را از دست بدهد. او خوب می‌داند که خدای متعال به سادگی ممکن است این لطفی را که به او ارزانی داشته، از او سلب کند و به دیگری بدهد. در این صورت هیچ حقی هم از وی ضایع نمی‌گردد؛ چون رسیدن به آن مقام، چیزی جز لطف الهی نبوده است. بنابراین باید مراقبت کند و کاری انجام ندهد که خود را از شمول این لطف بی‌نظیر خارج سازد.

در همین دعای بسیار عمیق و زیبا، به این عبارت برمی‌خوریم:

وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ ... حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ
أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ.

و ما را جزء حزب ایشان قرار بده ... تا آنجا که ما را در قیامت در زمره یاران و یاوران و تقویت‌کنندگان سلطه ایشان محشور فرمایی.

کسانی که به‌نحوی در مسیر تربیت منتظران راستین امام عصر علیه السلام قدم برمی‌دارند، اگر با تبت خالص و برای جلب رضای الهی عمل کنند، قطعاً جزء تقویت‌کنندگان سلطه ایشان قرار می‌گیرند و می‌توانند امیدوار باشند که در قیامت در زمره ایشان محشور گردند. پس این مقام را باید با اصرار و الحاح از پروردگار متعال درخواست نمود.

درس پانزدهم: تحقق بالاترین فرج برای منتظر

رسیدگی به فرزندان معنوی امام عصر علیه السلام

سخن بر سر این بود که رسیدگی به نیازهای مؤمنان در حقیقت، مصداقی از برآوردن حوائج امام عصر علیه السلام است. نکته بسیار لطیفی که توجه به آن در این بحث می‌تواند تأثیر فوق‌العاده در ثبات انسان بگذارد و در نتیجه ارزش عمل او را بسیار بالا ببرد، این حقیقت است که مؤمنان همگی فرزندان امام عصر علیه السلام می‌باشند و لذا رسیدگی به آنها و محبت کردن به ایشان، نوعی احسان و محبت به خود امام علیه السلام محسوب می‌شود. امام رضا علیه السلام در معرفی مقام امام علیه السلام ایشان را الوالد الشفیق^۱ خوانده‌اند. پس اهل ایمان حقیقتاً فرزندانِ حضرتش محسوب می‌شوند و روشن است که اگر کسی در حق فرزند انسان کاری انجام دهد، در واقع خدمتی و احسانی به خود

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

او کرده است.

توجه به این مطلب باعث می‌شود که انسان بتواند در امر تربیت اهل ایمان و ساختن منتظران واقعی، بهترین نیت را داشته باشد که همانا خدمت و محبت به خود امام علیه السلام از طریق رسیدگی به نیازهای فرزندان ایشان است. چنین کسی به فرزندان نسبی خود هم به عنوان فرزندان امام علیه السلام می‌نگرد و در رفع حوائج آنها هم تیش احسان به امام علیه السلام و شاد کردن ایشان به واسطه یاری کردن فرزندان ایشان است. آیا رسیدن به این حد از معرفت و نیل به این مقام بی‌نظیر، خود فرجی بسیار بزرگ برای چنین منتظری نیست؟! آیا نمی‌توان گفت که این حالت نشان دهنده درجه کامل انتظار در مؤمن می‌باشد؟!

کسی که به چنین درجه‌ای از معرفت و ارادت نسبت به امامش رسیده است، در حقیقت خود را فراموش کرده و همه - حتی فرزندانش - را به خاطر امامش دوست می‌دارد. به هر کس محبتی می‌کند، در واقع به جهت ارتباط او با امام علیه السلام چنین می‌کند. اگر برای مؤمنی کاری انجام می‌دهد، تیش جز خدمت به امامش و خوشحال کردن ایشان چیز دیگری نیست و در همه خدماتش آرزویی جز این ندارد که لبخند رضا بر روی لبان آقا و مولایش نقش ببندد و او با انجام وظایفش توانسته باشد، غمی از غمهای محبوبش را کم کند و غصه‌ای را از دل پاک ایشان بزدايد.

مودت خالص برای امام علیه السلام، نشانه کمال انتظار

اگر کسی به این مرتبه رسیده باشد، می‌توان گفت که دعای آخر زیارت آل‌یس در حق او مستجاب شده است: **مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ^۱**. انصافاً باید گفت که استجاب این دعا، فرج بسیار مهمی در حق منتظر واقعی امام عصر علیه السلام به حساب می‌آید؛ چرا که محصل درجه کمال انتظار است. این درجه از انتظار که نشانه‌اش اخلاص در محبت به امام علیه السلام می‌باشد، نشانه‌هایی دارد که هر کس به میزان صدق آنها می‌تواند خود را در این زمینه محک بزند. خوب است این نشانه‌ها را از کسی که خود جزء همین افراد بوده است، سراغ بگیریم.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» دوازده نشانه برای درجه کمال انتظار بیان فرموده است که ما به نقل برخی از آنها اکتفا می‌کنیم و در مورد بقیه به متن رساله «نور الابصار فی فضیلة الانتظار» بخش خاتمه، ارجاع می‌دهیم:

اول آنکه: شخص منتظر دائماً محزون و غمگین است در زمان فراق محبوب خود.

دوم: گریان بودن در انتظار آن حضرت.

سوم: همیشه به یاد آن حضرت بودن و آنی خود را از ذکر و فکر او فارغ نگذاشتن....

هشتم آنکه: در انتظار محبوب خود صبر بر شدت‌ها و سختی‌ها نماید و آنها را در جنب این امر بزرگ سهل و سبک شمارد. در

فصل اول: آثار و برکات انتظار در زمان غیبت □ ۱۳۳

خرائج از حضرت رسول ﷺ روایت است که به اصحاب خود فرمود:

می آیند گروهی بعد از شما که هر یک نفر از آنها ثوابش معادل ثواب پنجاه نفر از شماست.

گفتند: یا رسول الله ﷺ ما با شما بودیم در جنگ بدر و احد و قرآن در تعریف ما نازل شد. فرمودند که:

شما به مشقت‌هایی که آنها مبتلا می‌شوند مبتلا نشدید و به اندازه‌ای که آنها صبر می‌کنند، صبر نمودید.

مؤلف گوید که: از برای مؤمن هیچ ابتلا و شدتی عظیم‌تر از مفارقت و غایب بودن امام او نیست. و از همین جهت است افضلیت مؤمنین این زمان از مؤمنین زمانهای قبل....

دهم آنکه: چون انتظار و مقام محبت شدید شد، خواب و خوراک شخص کم می‌شود، بلکه کار به جایی می‌رسد که التفات به هیچ چیز از امور راجعه به خود نمی‌کند....

یازدهم آنکه: چون انتظار کامل شد، شخص از هیچ چیز دنیا لذت نمی‌برد، بلکه لذت او منحصر است فقط در ذکر محبوب....

گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی

چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید^۱

چه فرجی بالاتر از تحقق این حالات روحی در فرد منتظر؟!۱

نتیجه‌ای که از بحث دربارهٔ مرحلهٔ چهارم از لوازم انتظار گرفته می‌شود، این است که اقدام به تربیت منتظران راستین، خود بالاترین

فرج‌ها را برای شخص منتظر موجب می‌گردد که قبل از ظهور امام علیه السلام شامل حال او می‌گردد.

فرج مادی برای منتظر

این فصل (آثار و برکات انتظار در زمان غیبت) را با تذکر نکته‌ای درباره معنای «فرج» به پایان می‌بریم. آنچه در طول فصل حاضر بیان شد، مصادیقی از فرج برای منتظران فرج بود که بیشتر، جنبه معنوی داشت. اگر بخواهیم از جهات مادی به امر فرج بنگریم، می‌توانیم بگوییم که انتظار فرج از این جهات هم منشأ فرج‌هایی برای مؤمنان می‌باشد. ولی هیچگاه نباید انتظار داشت که مشکلات مادی و سختی‌های زندگی به خاطر انتظار فرج به کلی از بین برود. این چیزی است که در دنیا هیچگاه اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد. راحتی‌ها و خوشی‌ها در دنیا همیشه با ناراحتی‌ها و رنج‌ها همراه است و آسایش خالص را - که سختی و رنج در آن نباشد - خداوند در دنیا برای احدی خلق نکرده و نمی‌کند. دنیا برای هر کس با گرفتاری و بلا قرین است:

دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ^۱

(دنیا) خانه‌ای است که گرفتاری آن را احاطه کرده است.

چون دنیا دار جزا نیست، نباید انتظار داشت که انسان‌های ظالم و کافر در دنیا به کیفر اعمالشان برسند و مؤمنان، پاداش ایمانشان را در دنیا ببینند؛ چنین نیست. برعکس، مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم السلام آمده است، هر کس ایمان بالاتری داشته باشد، سختی بیشتری در دنیا

می‌بیند و آن که ایمانش سست‌تر است، گرفتاری‌اش هم کمتر می‌باشد. از همین جهت است که انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام بیشترین سختی‌ها را در دنیا متحمل شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند:

يُتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ. فَمَنْ صَحَّ
إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ، اشْتَدَّ بِلَاؤُهُ. وَ مَنْ سَخُفَ إِيْمَانُهُ وَ
ضَعُفَ عَمَلُهُ، قَلَّ بِلَاؤُهُ. ۱

هر مؤمنی به اندازه ایمانش و نیکی کردارش گرفتار می‌شود. پس هر کس ایمانش درست و کردارش نیکو باشد، گرفتاری‌اش سخت است. و هر که ایمانش سست و عملش ناچیز باشد، گرفتاری‌اش کم است.

بر این مبنا نباید مؤمنان زمان غیبت انتظار داشته باشند که تافته جدا بافته از دیگران باشند و به خاطر انتظار فرجشان هیچگونه سختی و رنجی در زندگی نبینند. چنین توقعی بیجا و برخلاف آیات و روایات است. البته نمی‌خواهیم بگوییم که انتظار فرج امام زمان علیه‌السلام هیچگونه تأثیری در رفع گرفتاری‌های مادی و دنیوی شیعیان ندارد؛ چنین نیست. اما سخن در این است که انتظار فرج، همه گرفتاری‌های مؤمنان را از میان بر نمی‌دارد. دنیا دار امتحان است و در زمان غیبت هم امتحانات سخت‌تری برای مؤمنان وجود دارد. اگر سختی و ناراحتی و گرفتاری وجود نداشته باشد، دیگر امتحان چه معنا پیدا می‌کند؟! ۱

آنچه برای مؤمن اهمیت دارد، حفظ دینش می‌باشد و او باید برای

هر نوع سختی و گرفتاری خود را آماده کند. امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ. وَ لَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ. يَا فَضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ. يَا فَضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، لَوْ عَدَلَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى عَدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ.^۱

همانا اگر آنچه میان مشرق و مغرب است (همه دنیا) از آن مؤمن باشد، برایش خیر است. و اگر اعضای بدنش تکه تکه شود هم برایش خیر است. ای فضیل بن یسار، همانا خداوند چیزی جز آنچه خیر مؤمن در آن است، برایش پیش نمی آورد. ای فضیل بن یسار، اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت، جرعه‌ای آب از آن به دشمن خود نمی داد.

پس نباید انتظار داشت که مؤمنان در زمان غیبت هیچ رنجی را تحمل نکنند و به هیچ گرفتاری مبتلا نشوند.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بموهبة الایمان و الصبر علی

کل شیء بعده، ح ۵.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۵

۱- رابطه متقابل میان آرزوهای انسان و شخصیت او را توضیح دهید.

۲- شدت انتظار شخص منتظر چگونه در آرزوها و دعاهاى او تجلی می‌یابد؟

۳- مرابطة با امام علیه السلام به چه معناست؟

۴- وقف نمودن خود برای امام عصر علیه السلام از چه جهت و جوب می‌یابد؟ اثر آن چیست؟

۵- چگونه حبّ دنیا منشأ ترک وظیفه انسان‌سازی می‌شود؟ ترک این وظیفه چه پیامدی دارد؟

۶- بالاترین و مهم‌ترین نیاز برادران دینی چیست؟

۷- آیا این بیان صحیح است که: «دین صاحب دارد، اگر خدا بخواهد دینش را حفظ می‌کند»؟ چرا؟

۸- چرا رسیدگی به نیازهای مؤمنان، مصداقی از برآوردن حوائج امام عصر علیه السلام است؟

- ۹- درجهٔ کامل انتظار چه نشانه‌هایی دارد؟
- ۱۰- آیا انتظار فرج علاوه بر فرج‌های معنوی، منشأ فرج‌های مادی هم برای منتظر خواهد بود؟ در چه حدی می‌توان توقع فرج‌های مادی داشت؟

فصل ۲

آثار و برکات انتظار در زمان ظهور

درس شانزدهم: توفیق یاری امام علیه السلام در هنگام ظهور

در ابتدای این حلقه توضیح دادیم که همه آثار و برکات انتظار فرج در یک کلمه «فرج» جمع شده است. مصادیق این فرج را در دو مرحله زمان غیبت و ظهور امام علیه السلام می توان مطرح کرد که در فصل گذشته اهم آنها را پیش از ظهور بیان کردیم. آنچه در این فصل برای تکمیل مطلب به آن می پردازیم، فرجی است که در زمان ظهور حضرت برای منتظران ایشان حاصل می شود.

بالاترین آرزوی منتظر

بدون شک بالاترین آرزوی یک منتظر واقعی، درک زمان ظهور آن امام عزیز و توفیق یاری کردن ایشان می باشد. این آرزویی است که او یک عمر در انتظارش به سر برده و برای رسیدن آن لحظات، ثانیه شماری می کند. همه دغدغه و نگرانی اش این است که نکند چنین روزی

را نبیند. هر شب به امید صبح ظهور سر به بستر می‌گذارد و هر صبح نیز با این امید سر بر می‌دارد که طلوع خورشید مهدی علیه السلام را با چشمان نالایق خود شاهد باشد. اما آیا عمرش وصال می‌دهد که آن لحظات شیرین را درک کند؟ آیا این آرزو را با خود به گور نمی‌برد؟

اگر ظهور امام علیه السلام در زمانی واقع شود که این منتظر فرج زنده باشد، به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید. اما اگر زنده نباشد چه؟ خدای منان به لطف و کرم خویش چنین مؤمنی را از درک این فیض عظیم محروم نخواهد کرد و مطابق وعده‌های قطعی الهی اگر کسی به وظایف خود در زمان غیبت امام علیه السلام به درستی عمل کند و همواره در آرزوی یاری امامش باشد، پس از ظهور، اگر هم از دنیا رفته باشد امکان رجعت به دنیا و نصرت امامش برایش فراهم خواهد شد. او کسی است که در طول عمرش هر روز صبح پس از تجدید عهد با امام خود، همواره از خدای متعال، تحقق چنین وعده‌ای را درخواست کرده است:

اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي
مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.^۱

خدایا، اگر مرگی که بر بندگانت به صورت قطعی حکم فرموده‌ای، میان من و او فاصله انداخت، پس مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را به تن کرده، شمشیرم را از نیام بیرون کشیده، نیزه‌ام را برهنه ساخته، به دعوت آن که در شهر و بیابان ندا در می‌دهد، لبیک گویان باشم.

۱ - دعای عهد (بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱).

هر منتظری که مرگ خویش را در زمان غیبت نزدیک ببیند، این دعا را با رقت قلب بیشتری می‌خواند و با همه وجودش آرزوی تحقق آن را می‌کند. چه بسیار بوده‌اند منتظران شایسته‌ای که این آرزو را با خود به گور برده‌اند و اکنون در انتظار اجابت دعاهاى خود- و دیگران در حق آنها- روز شماری و بلکه لحظه شماری می‌کنند. آری، منتظران حضرتش پس از مرگ هم در انتظار ظهور مولایشان هستند و وعده‌ای که امام صادق علیه السلام به ایشان داده‌اند، حیات بخش آنها در عالم برزخ می‌باشد. مفضل بن عمر می‌گوید: در خدمت امام علیه السلام سخن از حضرت قائم علیه السلام و اصحاب ما که در انتظار ایشان از دنیا رفته‌اند، به میان آوردیم، ایشان به ما فرمودند:

إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا، إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ
صَاحِبُكَ. فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ. وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي
كِرَامَةِ رَبِّكَ فَاقِمِ.^۱

وقتی (قائم علیه السلام) ظهور فرمایند، به سراغ مؤمن در قبرش می‌آیند. پس به او گفته می‌شود: ای فلانی، مولایت ظهور کرده است. پس اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو. و اگر می‌خواهی که در عزت و احترامی که پروردگارت برای تو مهیا فرموده بمانی، بمان.

آری، پس از ظهور امام علیه السلام برای مؤمن منتظر، دعوت نامه ویژه فرستاده می‌شود که اگر مایل است، برای پیوستن به مولایش به دنیا برگردد. چه وعده‌ای از این پر شورتر و کدام نوید از این امید بخش‌تر؟!

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۱۲۱۸ به نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی.

صاحب کتاب ارزشمند مکیال المکارم وقتی درباره فرج منتظران سخن می‌گوید، می‌فرماید:

المَقْصُودُ مِنَ الْفَرَجِ، النَّصْرَةُ لِلْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْجِهَادُ بَيْنَ يَدَيْهِ.^۱
مقصود از فرج، یاری کردن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و جهاد در پیش روی ایشان است.

سپس توضیح داده‌اند که این مقصود با انتظار فرج حاصل می‌شود. آیا فرجی بزرگتر از این برای یک منتظر واقعی در زمان ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌توان فرض کرد؟! منتظران راستین در طول عمر خود، همه آمادگی‌های لازم را برای درک این فیض بزرگ کسب کرده‌اند و حتی شمشیری را هم که می‌خواهند با آن، مولای خود را یاری کنند، در زمان حیات خود تهیه کرده‌اند. آیا چنین کسانی توفیق یاری امامشان را پیدا نمی‌کنند؟!

نمونه منتظر واقعی

خوب است نمونه‌ای از این افراد را معرفی کنیم که در طول عمر خود یک زندگی سالم و دور از غفلت از امامش را پشت سرگذارد و پیش از مرگ هم، به فضل و رحمت پروردگار، مژده یاری امامش را در زمان ظهور ایشان دریافت نمود. ایشان به شیخ حسن کاظمینی معروف بود و داستان ایشان به سال ۱۲۲۴ هجری قمری (یعنی بیش از دو بیست سال پیش) مربوط می‌شود. ما این داستان را از کتاب «العبقری الحسان» تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می‌کنیم که ایشان به چند

۱ - مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۴ ذیل حدیث ۱۲۲۱.

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۴۳

واسطه از جناب سید محمد تقی فرزند علامه بزرگوار مرحوم سید محمد مهدی بحر العلوم نقل کرده‌اند:

شیخ حسن کاظمینی فرمود: در سال ۱۲۲۴ در کاظمین عشق و علاقه من به تشرف خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بسیار زیاد شد؛ تا آن حد که در روزهای جمعه بعد از غسل جمعه لباس احرام می‌پوشیدم و شمشیر حمائل می‌کردم و مشغول ذکر می‌شدم. (این شمشیر بالای مغازه عطاری ایشان همیشه آویزان بود.) در روز جمعه هیچ خرید و فروشی نمی‌کردم و منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بودم. تا اینکه در روز جمعه‌ای مشغول ذکر بودم، دیدم سه نفر از سادات ظاهر شدند و به سوی مغازه من آمدند. دو نفر از ایشان در سن کامل بودند و یکی از آنها که وسط آن دو نفر بود، جوانی بیست و چهار ساله به نظر می‌آمد. صورت مبارک ایشان بسیار نورانی بود، در حدی که جلب توجه مرا نمودند و من از ذکر تسبیح خود بازماندم و محو جمال ایشان شدم. آرزو می‌کردم به مغازه من بیایند.

خرامان خرامان با نهایت وقار آمدند تا رسیدند به در دکان من. سلام کردم، جواب دادند. فرمودند: آقا شیخ حسن، فلان چیز را داری؟ (اسم یک دواپی را بردند.) آن دوا عقب دکان بود. من با اینکه روزهای جمعه خرید و فروش نمی‌کردم و به کسی جواب نمی‌دادم، فوراً عرض کردم: بلی دارم. فرمودند: بیاور. عرض کردم: چشم. و رفتم عقب دکان برای آوردن آن دواپی که ایشان فرمودند و آن را آوردم.

وقتی برگشتم دیدم کسی نیست، ولی یک عصا روی میز جلوی

دگان بود و آن همان عصایی بود که در دست آن آقای که وسط آن دو نفر بود، دیده بودم. عصا را بوسیدم و عقب دگان گذاردم. آنگاه بیرون آمدم و از اشخاصی که آن اطراف بودند پرسیدم که این سه نفر سید که در دگان من بودند، کجا رفتند. گفتند: ما کسی را در دگان تو ندیدیم. به داخل برگشتم در حالی که بسیار متفکر و مهموم بودم که بعد از اینهمه اشتیاق، به ملاقات ایشان فائز شدم ولی حضرتش را نشناختم.

در همین اثناء مریضی را دیدم که مجروح بود و او را در میان پنبه گذاشته بودند و به حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای شفا یافتن می بردند. من آنها را برگرداندم و گفتم: بیایید. من مریض شما را خوب می کنم. مریض را به دگان من آوردند و من او را روی تختی که عقب دگان داشتم و روزها روی آن می خوابیدم، به طرف قبله خوابانیدم و دو رکعت نماز حاجت خواندم و با اینکه یقین داشتم مولایم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به دگان من تشریف آورده اند، خواستم اطمینان خاطر پیدا کنم ولی باز هم به قلب خود خطور دادم که اگر آن آقا حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند، من وقتی آن عصا را روی بدن این مریض می کشم، جراحات بدنش به کلی رفع شود. به این نیت عصا را از سر تا پایش کشیدم، فوراً شفا یافت و جراحات بدنش به کلی برطرف شد و زیر عصا گوشت جدید رویید.

مریض از جا بلند شد و از خوشحالی یک لیره جلوی دگان من گذاشت. من نپذیرفتم و او گمان می کرد که من چون مقدار پول کم است، قبول نمی کنم. او از دگان بیرون آمد و با خوشحالی

می‌رفت. من او را دنبال کردم و می‌گفتم که پول نمی‌خواهم و او گمان می‌کرد که می‌گویم کم است. تا اینکه به او رسیدم و پولش را برگرداندم و به دکان برگشتم در حالی که اشک می‌ریختم چون آن حضرت را زیارت کردم، اما نشناختم.

وقتی برگشتم، دیدم عصا نیست. به خاطر ناراحتی زیاد از نشناختن حضرت و نبودن عصا فریاد زدم: مردم! هر کس مولای من حضرت ولی عصر علیه السلام را دوست دارد، بیاید و صدقه سر ایشان هر چه می‌خواهد از دکان من ببرد!... من بیست و چهار اشرفی جمع کرده بودم. آن را برداشتم و به منزل آمدم. همسر و فرزندان خود را جمع کردم و گفتم: من عازم مشهد مقدس هستم. هر کس از شما که مایل است، با من بیاید. همه آنها به جز پسر بزرگم محمدامین همراه من آمدند.

پس به عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام مشرف شدیم و من مقداری از آن اشرفی‌ها را سرمایه کردم و بر روی سکوی در صحن مقدس مشغول به فروش مهر و تسبیح شدم... تا اینکه یک روز به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم، سیدی را دیدم که به ضریح مطهر چسبیده و بسیار می‌گرید. دست به شانه او زدم و گفتم: آقا جان، برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: چطور گریه نکنم در حالی که یک درهم خرجی در جیبم نیست. گفتم: فعلاً این پنج قران را بگیر تا کارت بگذرد. سپس برگرد اینجا من قصد معامله با تو را دارم. سید گفت: می‌خواهی چه معامله‌ای با من بنمایی؟! من که چیزی ندارم! گفتم: من عقیده دارم که هر سیدی یک خانه در بهشت دارد. آیا خانه‌ای را که در بهشت داری، به

من می‌فروشی؟ گفت: من که خانه‌ای برای خود سراغ ندارم. اما چون می‌خواهید بخرید، می‌فروشم.

من چهل و یک اشرفی جمع کرده بودم که برای خانواده خود یک خانه بخرم. همان پول را آوردم تا از سید خانه‌اش را برای آخرت خود بخرم. سید رفت و کاغذ و دوات و قلم آورد و چنین نوشت: «در حضور شاهد عادل حضرت رضا علیه السلام خانه‌ای را که این شخص عقیده دارد من در بهشت دارم، به او به مبلغ چهل و یک اشرفی از پولهای دنیا فروختم و واگذار نمودم.» به سید گفتم: بگو بعت. گفت: من هم گفتم: اشتریت. پول را دادم. سید پول را گرفت و رفت. من هم ورقه را گرفتم و به خانه دخترم برگشتم. گفت: پدر جان چه کردی؟ گفتم: برای شما خانه‌ای خریدم که آبهای جاری و درخت‌های سبز و خرّم دارد و انواع میوه در باغ‌های آن موجود است. آنها خیال کردند که چنین خانه‌ای در دنیا برایشان خریده‌ام. خیلی خوشحال شدند. گفتند: ما را ببرید تا این خانه را ببینیم و همسایه‌های آن را بشناسیم. گفتم: خواهید آمد و خواهید دید. یک حدّ این خانه، خانه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است. و یک حدّش خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. و یک حدّش خانه حضرت امام حسن علیه السلام و حدّ دیگرش خانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. آنها فهمیدند که من چه کار کرده‌ام. گفتم: خانه‌ای خریده‌ام که خرابی و زوال ندارد.

مدتی از این ماجرا گذشت تا اینکه یک روز (روی سکوی در صحن) نشسته بودم که دیدم یک آقای موقری نزد من تشریف آوردند. من سلام کردم. ایشان جواب دادند و مرا به اسم خطاب

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۴۷

کردند و فرمودند: شیخ حسن، مولای تو امام زمان علیه السلام می‌فرماید که چرا اینقدر فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت می‌کنی و ایشان را خجالت می‌دهی؟! چه حاجتی به ایشان داری؟! از آن حضرت چه می‌خواهی؟! پس من به دامان ایشان چسبیدم و عرض کردم: قربانتان کردم؛ آیا شما خودتان امام زمان علیه السلام هستید؟ فرمودند: من امام زمان نیستم، فرستادهٔ ایشان می‌باشم. می‌خواهم بدانم که حاجت تو چیست؟

پس دست مرا گرفتند و به گوشهٔ صحن مطهر بردند و برای اطمینان خاطر من چند نشانی را که کسی اطلاع نداشت، برای من بیان نمودند. از جمله فرمودند: تو آن نیستی که در کاظمین دکان عطاری داشتی؟ و داستان عصا را که گذشت، نقل فرمودند و گفتند: آورندهٔ عصا را شناختی؟ آن مولای تو امام عصر صلوات الله علیه بود. حال حوائج خود را بگو: عرض کردم حاجت‌های من سه چیز است: اول اینکه می‌خواهم بدانم با ایمان از دنیا خواهم رفت یا نه. دوم اینکه می‌خواهم بدانم که از یاوران امام عصر علیه السلام هستم و معامله‌ای که با سید کرده‌ام درست است یا نه. سوم اینکه می‌خواهم بدانم چه وقت از دنیا می‌روم. ایشان بلافاصله خدا حافظی کردند و تشریف بردند و به اندازهٔ یک قدم که برداشتند، از نظرم پنهان شدند و دیگر ایشان را ندیدم.

چند روزی از این ماجرا گذشت و من پیوسته منتظر خبر بودم. روزی هنگام عصر چشم من به جمال ایشان روشن شد. دست مرا گرفتند و یک بار دیگر به گوشهٔ صحن مطهر که خلوت بود، بردند و فرمودند: سلام تو را به مولایت ابلاغ کردم. ایشان به تو

سلام رساندند و فرمودند که: خاطرت جمع باشد که با ایمان از دنیا خواهی رفت و از یاوران ما هم هستی و اسم تو در شمار یاوران ما ثبت شده است. و معاملهای هم که با سید کردی، در نهایت صحت است. اما وقت مرگ تو، هرگاه برسد، نشانه‌اش این است که در بین هفته درعالم خواب خواهی دید که دو ورقه از عالم بالا به سوی تو نازل شود، در یکی از آنها نوشته شده است: لا إله إلا الله محمد رسول الله، و در ورقه دیگر نوشته شده است: علی ولی الله حقاً حقاً. روز جمعه همان هفته هنگام طلوع فجر به رحمت خدا واصل خواهی شد. و به محض گفتن این جمله از نظر من غایب شد و من منتظر وعده بودم.

ناقل داستان (سید تقی) گفت: یک روز شیخ حسن را دیدم که بسیار خوشحال از حرم حضرت رضاعالی^{علیه السلام} به طرف منزل برمی‌گشت. پرسیدم: آقای شیخ حسن، امروز شما را خیلی خوشحال می‌بینم! گفت: من همین یک هفته بیشتر مهمان شما نیستم. هر طور که می‌توانید، مهمان نوازی کنید.

او در شبهای این هفته اصلاً خواب نداشت، فقط در روز خواب قیلوله می‌کرد و با اضطراب بیدار می‌شد و پیوسته در حرم مطهر حضرت رضاعالی^{علیه السلام} و در منزل مشغول خواندن دعا بود. در آن هفته پیوسته روزه بود تا اینکه در روز پنجشنبه آن، حنا بست و پاکیزه‌ترین لباس‌های خود را برداشت و به حمام رفت و کاملاً خود را تمیز کرد. محاسن و دست و پای خود را خضاب نموده و حمامش به طول انجامید. و بعد از مراجعت از حمام به حرم حضرت رضاعالی^{علیه السلام} مشرف شد و نزدیک به دو ساعت و نیم از

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۴۹

شب جمعه گذشته بود که از حرم بیرون آمد و به سوی منزل رفت.

به من فرمود: تمام خانواده و بچه‌ها را جمع کن. من همه را حاضر نمودم. کمی با آنها صحبت کرد و شوخی نمود و فرمود: مرا حلال کنید. مصاحبت من با شما تمام شد. دیگر مرا نخواهید دید و اکنون با شما خداحافظی می‌کنم. پس خانواده و فرزندان را مرخص نمود و فرمود: همگی را به خدا می‌سپارم. تمام بچه‌ها از اتاق بیرون رفتند. بعد به من فرمود: آقا سید تقی، شما امشب مرا تنها نگذارید. قدری استراحت کنید، اما به شرط اینکه زودتر برخیزید.

(سید تقی می‌گوید: من که خوابم نبرد و ایشان کاملاً مشغول دعا خواندن بودند. چون خوابم نبرد، برخاستم و گفتم: شما چرا راحت نیستید؟ اینقدر خیالات نکنید. شما خسته هستید. قدری استراحت بفرمایید. ایشان به صورت من تبسمی کرد و فرمود: نزدیک است که راحت بشوم. و اگرچه وصیت کرده‌ام، باز هم وصیت می‌کنم به:

أشهد أن لا إله إلا الله. و أشهد أن محمداً رسول الله ﷺ. و أشهد أن علياً و أولاده المعصومين حجج الله. و اما بدان که مرگ حق است و سؤال نکیر و منکر حق است و أن الله يبعث من في القبور. و عقیده دارم به اینکه معاد حق است و صراط و میزان حق است. و اما بعد؛ قرض ندارم حتی یک درهم. و یک رکعت از نمازهای واجب من در هیچ حالی قضا نشده. و یک روز روزه‌ام را قضا نکرده‌ام. و یک درهم مظالم بندگان به گردن من

نیست. و برای شما چیزی باقی نگذاشته‌ام مگر دو لیره که در جیب جلیقه من است. اینها اجرت کسی است که جنازه مرا غسل می‌دهد و (کفن و) دفن می‌کند و نیز خرج مجلس ترحیم مختصری که برای من تشکیل می‌دهید. و همه شما را به خدا می‌سپارم. و السلام. از الآن به بعد دیگر با من صحبت نکنید. و آنچه در کفن من است، با من دفن کنید. و ورقه‌ای را که از سید گرفته‌ام، در کفن من بگذارید. و السلام علی من اتبع الهدی.

پس مشغول شد به اذکار خود و به عادت هر شب نماز نافله شب را خواند. پس از فراغت از نماز شب، روی سجاده خود نشست و گویا درانتظار مرگ بود. یک مرتبه دیدم از جا بلند شد و در نهایت خضوع و خشوع کسی را تعارف کرد. شمردم؛ سیزده مرتبه بلند شد و با نهایت ادب تعارف کرد. و یک مرتبه دیدم مثل مرغی که بال بزند خود را به طرف در اتاق پرتاب کرد و از دل فریاد زد: یا مولای یا صاحب الزمان! و صورت خود را چند دقیقه بر آستانه در گذاشت. پس من بلند شدم و زیر بغل او را گرفتم در حالی که گریه می‌کرد. گفتم: شما را چه می‌شود؟! این چه حالتی است که شما دارید؟! گفت: اُسکُت. و به زبان عربی گفت که چهارده نور مبارک همگی در این حجره تشریف دارند.

من با خود خیال کردم و گفتم: از بس عاشق چهارده معصوم علیهم‌السلام است به نظرش می‌آید. فکر نمی‌کردم که این حال، حال سکرات است و آن بزرگواران تشریف دارند. چون حالش خوب بود و هیچگونه درد و مرضی نداشت و هر چه می‌گفت صحیح و حالش هم پریشان نبود.

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۵۱

پس چیزی نگذشت که دیدم تبسم کرد و از جا حرکت نمود و سه مرتبه گفت: خوش آمدی ای قابض الارواح! آنوقت صورت خود را در حالی که دستهایش را بر سینه گذاشته بود، در اطراف حجره گردانید و عرض کرد: السّلام عليك يا رسول الله! اجازه می‌فرمایید؟ و بعد عرض کرد: السّلام عليك يا امير المؤمنين! اجازه می‌فرمایید؟ و همین طور به تمام چهارده نور مطهر سلام عرض نمود و اجازه طلبید و عرض کرد: دستم به دامتان! آنوقت رو به قبله خوابید و سه مرتبه عرض کرد: یا الله! به این چهارده نور مقدّس. بعد قطیفه را روی صورت خود کشید و دستها را پهلویش گذاشت.

پس چون قطیفه را کنار زدم، دیدم از دنیا رفته است. بچه‌ها را برای نماز صبح بیدار کردم در حالی که گریه می‌کردم. از گریه من مطلب را فهمیدند. صبح جنازه ایشان را همراه با تشییع کنندگان زیادی برداشتیم و در غسل‌خانه غسل دادیم و در دارالسّعادة حضرت رضا علیه السلام دفن کردیم. رحمة الله علیه.^۱

۱ - العبقري الحسان ج ۱ قسمت المسک الاذفر ص ۱۲۴ تا ۱۲۶، با اندکی تغییر

و تلخیص در عبارات.

درس هفدهم: نکات آموزنده در تشرّف مرحوم شیخ حسن کاظمینی

در درس گذشته داستان تشرّف شیخ حسن کاظمینی را نقل کردیم. در این درس به بیان پیام‌هایی که این تشرّف برای ما دارد، می‌پردازیم.

داستان این تشرّف دلنشین، برای منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام بسیار شیرین و جذاب است؛ چون آنها را امیدوار می‌کند که اگر تا قبل از حال احتضار توفیق دیدار محبوب خود را نیابند، لحظات آخر حیات دنیوی، زیباترین اوقات زندگی آنها خواهد بود و ان شاء الله آرزوی لقای دوست را با خود به گور نخواهند برد.

بیشترین احتیاج

هنگام سکرات مرگ، زمانی است که انسان بیشترین نیاز را به امامان خود - به خصوص امام زمان علیه السلام - دارد و اگر در آن وقت،

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۵۳

مولایش او را تنها نگذارد، بزرگترین لطف‌ها را در حق او فرموده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. وَأَخْوَجُ مَا تَكُونُ
إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذَا بَلَغْتَ نَفْسِكَ هَذِهِ - وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى
حَلْقِهِ - وَأَنْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ
حَسَنِ.^۱

کسی که از دنیا برود در حالی که امام خود را نمی‌شناسد، بر مرگ جاهلی از دنیا رفته است. و بیشترین زمانی که به عقیده‌ات نیازمند هستی وقتی است که جان تو به اینجا برسد - و با دست خود به حلقشان اشاره فرمودند - و از دنیا بریده شوی و در آن هنگام بگویی: عقیده خوبی داشتم.

در آن زمان مؤمن می‌فهمد که اعتقاد به امام زمان علیه السلام چه منافع و برکاتی دارد.

وصی خود باش!

درس بسیار مهمی که از داستان زندگی شیخ حسن کاظمینی می‌گیریم، این است که انسان مؤمن باید به وظایف شرعی و الهی خود در هر حال و شرایطی به طور کامل عمل کند. ایشان در هنگام مرگ با خیال راحت اظهار فرمود که هیچ مظلومه‌ای از بندگان خدا بر گردنش نیست. بنابراین از جهت ادای حق الناس در طول عمرش کوتاهی نکرده، یا اگر چیزی بر عهده‌اش بوده، وظیفه خود را قبل از اینکه وقت بگذرد،

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۶.

ادا نموده است. در عباداتی مثل نماز و روزه هم هیچ تکلیفی بر عهده ایشان باقی نمانده بود. به جای آنکه در وصیت خود، تقاضای نماز و روزه استیجاری کند، خودش آنچه وظیفه اش بوده، در زمان حیات انجام داده بود. در واقع به سفارش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کرده بود که فرمود:

يَا بَنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَاعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ
يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.^۱

ای پسر آدم (انسان) تو خود وصی اموال خویش باش و هر چه را ترجیح می دهی که پس از تو در مورد آن انجام شود، خودت انجام بده.

چرا انسان تا وقتی زنده است و می تواند برای پس از مرگ خود، توشه ای پیش فرستد، در انجام این کار کوتاهی کند و آنگاه در وصیت به بازماندگان، از ایشان درخواست نیابت از او را بکند؟! چه کسی مثل خود انسان برای خودش دلسوزی می کند؟! شیخ حسن کاظمینی در انجام وظایف خود، به امید دلسوزی دیگران، تنبلی و کوتاهی نکرد و دل به هیچکس از آشنایان و بستگان خود نیست؛ چون با همه وجودش باور کرده بود که مرگ حق است و حسابرسی پروردگار در مورد اعمال انسان حق است و هر کس باید جوابگوی اعمال خود باشد و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهد، فکری برای سعادت آینده اش بکند.

۱ - نهج البلاغه (ترجمه فقیهی) ص ۱۲۹۰ کلمه قصار ۲۵۴.

جمع نکردن مال بیش از حدّ نیاز

درس مهمّ دیگری که از این بزرگوار می‌توان گرفت این است که جمع کردن مال دنیا بیش از حدّ نیاز و ضرورت، کار عاقلانه‌ای نیست و جز اینکه بار انسان را در پرواز به سوی ملکوت سنگین کند و او را از سرعت پیدا کردن در این مسیر مانع شود، هیچ اثری ندارد. در اینجا هم به فرمایش رسول خدا ﷺ عمل کرد که فرمود:

الدُّنْيَا دَارٌ مِّنْ لَا دَارَ لَهَا وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.^۱

دنیا خانه‌ی کسی است که خانه ندارد و تنها آن که عقل ندارد برای آن جمع می‌کند.

واقعاً چرا انسان بیش از حدّ نیازش جمع کند؟! و برای چه کسانی جمع کند؟! وقتی بتواند در زمان حیاتش با استفاده صحیح از اموال دنیا، زاد و توشه‌ای برای سفر آخرتش فراهم کند، چه دلیلی دارد که بیش از حدّ ضرورت جمع کند و برای بعد از خودش باقی بگذارد؟ آیا ورثه بیش از خود او به فکرش خواهند بود و خیراتی بیش از آنچه خودش می‌توانست، برای او خواهند فرستاد؟!

مرحوم شیخ حسن کاظمینی مخارج مجلس ترحیم مختصر خویش را هم تدارک کرده بود تا در این امر، محتاج به فرزندانش هم نشود، ولی بیش از آن چیزی روی هم نگذاشته بود. این نحوه زندگی حکایت از عقل سرشار او می‌کند و به همه منتظران حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه پیام می‌دهد که در همه طول زندگی دل در گرو چیزی جز محبوب خود نداشته باشند و تعلق خاطری که آنها را از انقطاع به سوی

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۸.

او بازمی‌دارد، پیدانکنند تا در هر آن برای پُر کشیدن به لقای دوست و جان نثاری به پیشگاهش آماده باشند و هیچ خواهش‌های مهم‌تر از این مطلوب هیچوقت برایشان مطرح نباشد تا مبادا در هنگام وصال به اندازه لحظاتی آنها را معطل‌نگه دارد.

مژده وصال

به هر حال مرحوم شیخ حسن کاظمینی از نادر منتظرانی بود که خود را حقیقتاً برای یاری امام زمانش ساخته بود و از هر جهت آمادگی پیوستن به ایشان را داشت. هیچ مانعی از ناحیه او برای اینکه جزء سربازان حضرت قرار بگیرد، وجود نداشت و به اصطلاح، در آماده باش کامل به سر می‌برد. این درجه از انتظار است که مؤمن را زیر و رو می‌کند و او را در هر آن، آماده استقبال از امامش می‌سازد. به چنین کسانی وعده وصال در حیات دنیا و پس از ظهور داده شده است. این عاشق دل‌باخته قبل از فوتش مژده یاری امامش را - در وقت ظهور - دریافت کرد و با قلبی شادمان از وعده الهی چشم از دنیا فرو بست. گوارایش باد این بشارت بزرگ!

آری، هستند شیفتگانی که در همین دنیا نوید وصال را دریافت می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک بار که سخن از حضرت حجة بن الحسن المهدی ارواحنا فداء به میان آوردند، خطاب به سلمان محمدی فرمودند:

يا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ وَ مَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ
الْمَعْرِفَةِ.

ای سلمان، تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و هر کس آنچنان که حق معرفت (او) است ولایتش را بپذیرد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سلمان توضیح دادند که او پس از مرگ، در «رجعت» توفیق درک امام عصر علیه السلام را پیدا خواهد کرد. اینجا بود که سلمان گفت:

مَا يُبَالِي سَلْمَانٌ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ الْمَوْتُ لَقِيَهُ. ۱

سلمان باکی ندارد از اینکه چه زمانی او به ملاقات مرگ برود یا مرگ به ملاقات او آید.

یک منتظر راستین تا به وصال محبوبش نرسد، آرام ندارد و آنگاه که مرگ خود را نزدیک می بیند، از اینکه به آرزوی خویش - درک ظهور امام علیه السلام و یاری ایشان - هنوز نرسیده است، بسیار نگران و غمناک می گردد. در این حالت تنها چیزی که می تواند تسلی بخش خاطر او باشد، همانا مژده وصال و نوید درک محبوبش است که در این صورت آرامش می یابد و دیگر از مرگ هیچ ترسی ندارد، بلکه به استقبال آن هم می رود.

درس هجدهم: دو برکت دیگر انتظار فرج

در درس گذشته دیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سلمان و هر کس که مانند او باشد، وعده داده بودند که زمان ظهور امام عصر علیه السلام را درک خواهند کرد.

زندگی مؤمن از لحاظ معیارهای خداپسندانه باید به نحوی باشد که شبیه سلمان یا حدّ اقل مرحوم شیخ حسن کاظمینی باشد تا امیدوار به این وعده بزرگ الهی باشد.

حصول ثواب یاری امام علیه السلام

اگر مؤمن این وعده را در زمان حیاتش دریافت نکند، باز هم نباید ناامید شود، بلکه باید مطمئن باشد که اجر و پاداشش نزد پروردگار محفوظ است و به فضل الهی امید داشته باشد تا ثواب کسانی را ببرد که ظهور مولایشان را درک کرده، در رکاب ایشان به شهادت می‌رسند؛ اعم از اینکه در آن هنگام رجعت به دنیا داشته باشد یا خیر. امام جعفر

صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلْيَتَنَطَّرْ وَلْيَعْمَلْ
بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُتَنَطِّرٌ. فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ
الْقَائِمُ عليه السلام بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ. فَجِدُوا
وَ انْتَظِرُوا. هَنِيئاً لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.^۱

هر کس از اینکه جزء یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، شاد و خوشحال می شود، باید منتظر باشد و در حال انتظار اهل ورع و عمل به نیکی های اخلاقی باشد. پس اگر (در چنین حالی) از دنیا برود و حضرت قائم علیه السلام پس از او ظهور فرمایند، پاداشی همچون پاداش کسانی که ایشان را درک کرده اند، خواهد داشت. پس (حال که چنین است) بکوشید و در انتظار باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت قرار گرفته!

در این حدیث شریف، سه بار از انتظار سخن گفته شده است و کسانی که آرزوی یاری امام خود را دارند، باید به اهمیت این وظیفه الهی و آثار و لوازم آن به طور عمیق توجه داشته باشند. همچنین بر «ورع» و «نیکی های اخلاقی» تأکید خاص صورت گرفته که باید الگوی منتظران واقعی قرار گیرد. البته این دو باید با روح انتظار همراه باشند. (لِيَعْمَلَ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُتَنَطِّرٌ). در این شرایط ثواب درک امام زمان علیه السلام و یاری ایشان برای مؤمن حاصل است. در بیان دیگری از حضرت باقر العلوم علیه السلام چنین آمده است:

مَاضِرٌ مَنْ مَاتَ مُتَّظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ
الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَسْكَرِهِ.^۱

به کسی که در حال انتظار امر (ظهور) ما بمیرد، اینکه در وسط
خیمه حضرت مهدی علیه السلام و لشکر ایشان نمیرد، ضرری وارد
نمی‌سازد.

بالاترین آرزوی یک منتظر فرج این است که بتواند در لشکر امام
مهدی علیه السلام برای پیشبرد هدف ایشان بجنگد و در این راه از بذل جانش
هم دریغ نداشته باشد. کسی که این آرزو را دارد، اگر در طول حیاتش
توفیق درک آن را پیدا نکند (در میان خیمه و لشکرگاه حضرت از دنیا
نرود) در صورت حفظ حال انتظار واقعی، از لحاظ ثوابی که به دست
می‌آورد، ضرری نکرده و چیزی از دست نداده است. بنابراین «انتظار»
کیمیایی است که مس وجود مؤمن را به طلای ناب تبدیل می‌کند و از او
انسانی می‌سازد که در صدر یاران ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد. چه زیباست
تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام در حق منتظر راستین امام عصر علیه السلام آنجا که
فرمود:

الْمُتَّظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۲

منتظر امر (ظهور) ما همچون کسی است که در راه خدا در خون
خود دست و پا می‌زند.

چه پاداشی از این بالاتر و چه مقامی نزد خداوند ارجمندتر از
اینکه مؤمنی در راه خدا جان دهد و در خونش دست و پا بزند؟! مؤمن

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف امامه لم يضره...، ح ۶.

۲ - خصال، حدیث اربعمأة ص ۶۲۵.

می‌تواند به برکت انتظار فرج، به چنین رتبه‌ای برسد. پس اگر فرد منتظر، زمان ظهور را هم درک نکند، از ثواب آن و پاداش یاری کردن و جانفشانی در راه امامش محروم نخواهد شد و این وعده آرامش‌بخش مؤمنان در زمان پنهانی امامشان است.^۱ این یک برکت انتظار فرج. برکت دیگر انتظار فرج این است که شخص منتظر در زمره خوانخواهان امام حسین علیه السلام قرار می‌گیرد.

همراهی با امام عصر علیه السلام در طلب خون سیدالشهدا علیه السلام

یکی از آرزوهای منتظران امام عصر علیه السلام همراهی با ایشان در طلب خون سیدالشهدا علیه السلام است. در میان همه مصیبت‌هایی که حضرت مهدی فاطمه سلام الله علیهما دیده و چشیده‌اند، شاید هیچ‌یک به اندازه مصیبت شهادت سید مظلومان عالم، حضرت سیدالشهدا علیه السلام قلب مبارک ایشان را به درد نیاورده و اشک از چشمان پاک ایشان جاری نکرده باشد.^۲ آنقدر این مصیبت برای حضرتش دردناک بوده

۱ - البته ناگفته نماند که این بشارت هر چند می‌تواند تسلی‌بخش منتظران ظهور مهدی علیه السلام باشد، اما هستند شیفتگان و دلباختگانی که به ثواب و پاداش وصال و نصرت محبوبشان اقناع نمی‌شوند، بلکه خود او را می‌خواهند. اینها اساساً در پی کسب ثواب و اجر نبوده‌اند، لذا هر چند که به آنچه خدایشان برایشان می‌پسندد، کاملاً راضی و خشنود هستند، ولی در عین حال آرزوی همیشگی آنها همان چیزی است که امثال سلمان و شیخ حسن کاظمینی نصیبتشان شد. رزقنا الله بمنه و کرمه.

۲ - البته فراموش نمی‌کنیم که امام صادق علیه السلام پس از یادآوری غم و غصه کربلای سیدالشهدا علیه السلام اضافه فرمودند که: «مصیبت روز سقیفه و به آتش کشیدن خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام و حضرت

است که در زیارت ناحیه مقدّس خطاب به جدّ غریبش عرضه می‌دارد:

فَلَيْنَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَنِي عَن نَّصْرِكَ المَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ
لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِباً،
فَلَا تُدْبِنَنَّ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا،
حَسْرَةً عَلَيكَ وَ تَأْسُفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ
بِلَوْعَةِ المُصَابِ وَ غُصَّةِ الإِكْتِيَابِ.^۱

اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و سرنوشت مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با ستیزندگانت بستیزم، اینک صبح و شام بر تو شیون می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیریم، به خاطر افسوس بر تو و دریغ و سوز بر مصائبی که بر تو فرود آمد، تا از غم مصیبت و غصّه رنج آن بمیرم.

انصافاً کسی نمی‌تواند عمق این مصیبت را در دل پُر درد مولایمان درک کند. خون سید الشهداء علیه السلام آنقدر در پیشگاه خداوند شرافت دارد که آن را به خود ذات مقدّسش منسوب فرموده است:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا ثَارَ اللهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ.^۲

سلام بر تو ای خون خدا و پسر خون او.

حکا زینب و امّ کلثوم علیهما السلام و فضه و به شهادت رساندن حضرت محسن علیه السلام در شکم مادرش حضرت صدیقه علیها السلام با لگد، بزرگتر و سنگین‌تر و تلخ‌تر بود، چون ریشه همه مصیبت‌ها و عذابها همان روز بود. «فاطمه الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم»
ص ۵۳۲ به نقل از نوائب الدهور علامه میرجهانی ج ۳ ص ۱۹۴.

۱ - بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۲۰.

۲ - زیارت عاشورا (بحار الانوار، ج ۱۰۱ ص ۲۹۴).

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۶۳

امام عصر علیه السلام وارث جدّ غریب خود و صاحب خون ایشان هستند و در انتظار اذن الهی برای طلب این خون خدا می‌باشند و شعار یاران ایشان هم «یا لثارات الحسین علیه السلام» است.^۱

پس منتظران ایشان هم طلب کنندگان خون سیدالشهدا علیه السلام به شمار می‌آیند و این عمل (طلب خون امام حسین علیه السلام) خود جزء اشرف اعمال مؤمنان به حساب می‌آید. اگر کسی امام علیه السلام را پدر واقعی خود بداند (الامام... الوالد الشفیق) خودش را حقیقتاً صاحب خون ایشان می‌داند و طلب آن خون را هم حقّ مسلم خود می‌شمارد. از همین جهت است که در زیارت سیدالشهدا علیه السلام خون حضرت را به خود منسوب می‌کند و از خداوند می‌خواهد که:

أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ
مِنْكُمْ.^۲

از او (خدا) درخواست می‌کنم... که طلب خون خودم را همراه با امام هدایت یافته (حضرت مهدی علیه السلام) که از میان شما (اهل بیت علیهم السلام) آشکار و گویاست، روزی من گرداند.

«ظاهر» و «ناطق» بودن حضرت مهدی علیه السلام مربوط به زمان ظهور ایشان است و هر مؤمنی که زیارت پرفیض عاشورا را می‌خواند، از خدای خود درخواست می‌کند تا خونخواهی امام حسین علیه السلام را به همراه امام زمانش روزی او بفرماید و خود را ولی دم (صاحب خون) مولای شهید و مظلومش می‌شمارد و از خون مولایش به «ثاری» (خون)

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۸ ح ۸۲.

۲ - زیارت عاشورا (بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۲۹۵).

من) تعبیر می‌کند.

از این خون پاک و مقدّس در زیارت عاشورا سه بار با سه تعبیر یاد شده است. در ابتدای آن «ثار الله» آمده است؛ یعنی خون خدا. سپس خطاب به سیدالشهدا علیه السلام «ثارك» تعبیر شده؛ یعنی خون خود امام علیه السلام. در مرتبه سوم «ثاری» گفته می‌شود؛ یعنی خون زیارت کننده. در هر کدام از این سه تعبیر، عنایت خاصی وجود دارد که سومی در اینجا مورد بحث می‌باشد.

از بالاترین آرزوهای یک منتظر واقعی، طلب این خون مقدّس به همراه ولی دم واقعی و اصلی آن یعنی وجود مبارک صاحب الزّمان علیه السلام است. در طول زیارت دو بار این درخواست به پیشگاه الهی عرضه شده است. اگر خداوند این دعا را در حق کسی مستجاب فرماید، سعادت بسیار بزرگی در زمان ظهور مولا صاحب الزّمان علیه السلام نصیبش می‌شود و فرج مهمتی در زندگی شامل حالش می‌گردد.

کسی که ارزش این سعادت عظمی را خوب بفهمد، سعی می‌کند با مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، تقاضای خود را به پیشگاه الهی در هر روز تکرار کند و در برآورده شدن آن، الحاح و اصرار ورزد تا از این فیض عظیم محروم نماند. در این صورت همین مداومت داشتن، خود فرج بسیار بزرگی برای مؤمن منتظر در زمان غیبت امام علیه السلام خواهد بود؛ چرا که این زیارت، افضل زیارت‌های سیدالشهدا علیه السلام محسوب می‌شود و مقید به زمان و مکان خاصی هم نیست.^۱

۱ - توضیح این مطلب همراه با ادله آن در درس نوزدهم از حلقه ششم آمده است.

درس نوزدهم: آثار خواندن زیارت عاشورا

در درس پیشین سخن به این جا رسید که در زیارت عاشورا از خدای متعال می‌خواهیم که توفیق خوانخواهی امام حسین علیه السلام را به همراه امام عصر علیه السلام پیدا کنیم. به همین مناسبت در این درس به بیان برخی آثار خواندن زیارت عاشورا می‌پردازیم.

مداومت بر زیارت عاشورا

بسیاری از علما و فقهای بزرگ شیعه، در کنار مشغله‌های فراوان علمی و اوقات زیادی که صرف رسیدگی به امور مردم می‌کردند، به مداومت در خواندن این زیارت مقید بودند و انجام این عمل شریف را به دیگران نیز توصیه می‌کردند.

آیه الله شیخ مرتضی انصاری رحمته الله مداوم به زیارت عاشورا بود با صد لعن و صد سلام در حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام ... و اگر کسی مداومت ایشان را ملاحظه می‌کرد، گمان می‌کرد که در مسائل علمی کار نمی‌کند و فقط اهل زیارت است و از طرفی وقتی

کارهای علمی ایشان را مشاهده می‌کرد، باورش نمی‌آمد که اهل مداومت به زیارت عاشورا باشد.^۱
فرزند مرحوم آیه الله امینی می‌نویسد:

علامة امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می‌نمودند.

ایشان همچنین نوشته‌اند:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیه الله العظمی علامه امینی نجفی (پدر بزرگوارم) مؤلف کتاب الغدیر... یعنی سال ۱۳۹۴ هـ ق شب جمعه‌ای قبل از اذان فجر وی را در خواب دیدم، او را شاداب و خرسند یافتیم.

ایشان در همان خواب ضمن سخنانی به پسر خویش فرمودند:

پسر جان، در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن. مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت تو می‌باشد.^۲

۱ - زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۷۲ و ۷۳.

۲ - همان، ص ۳۹ و ۴۰.

اثر شگفت

نمونه‌ای از آثار شگفت زیارت عاشورا، قضیه‌ای است که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری از پدر بزرگوارشان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - نقل کرده‌اند که فرمودند:

با مرحوم آقای میرزا علی آقای شیرازی^۱ درس خصوصی نزد مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی می‌خواندیم و من به امر مرحوم میرزا^۲ به آن درس می‌رفتم و با آقا میرزا علی آقا مباحثه می‌کردیم. محلّ درس در بالاخانه‌ای بود. مرحوم استاد آقای سید محمد فشارکی^۳ که از پایین صدای دوست یعنی آقای میرزا محمد تقی را شنید، آمد بالا. و این جریان موقعی بود که صحبت بود که بیماری وبا در سامراء آمده است.

ایشان در ضمن مذاکره و صحبت به مرحوم میرزا که رفیق و با هم بحث دو نفری داشتند رو کرد و گفت: آقای میرزا، من را مجتهد می‌دانی؟ ایشان گفتند: آری شما را مجتهد می‌دانیم. دوباره گفتند: من را عادل می‌دانی؟ گفتند: بلی شما را عادل می‌دانیم. دفعه سوم گفتند: حکم مجتهد عادل را نافذ می‌دانی؟ مرحوم میرزا در جواب گفتند: اطلاق آن محلّ منع است. ایشان گفتند: من حکم کردم بر تمام رجال و نساء از شیعه سامراء که زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه نمایند به روح

۱ - فرزند مرحوم میرزای بزرگ.

۲ - آیه الله العظمی سید محمد حسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ.

۳ - استاد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری.

جناب نرجس خاتون علیها السلام والدۀ ماجدۀ حضرت حجّت سلام الله علیه و ایشان را شفیع نمایند نزد فرزندش حضرت حجّت که ایشان شفاعت نمایند عند الله. و من ضامن می شوم که هر کس این عمل را انجام دهد، مبتلا به بیماری وبا نشود. این حکم منتشر شد و همه عمل کردند و هیچکس مبتلا به بیماری وبا از شیعه نشد و علی الظاهر کسی در آن اوان نمرد جز یک پاره دوز شیعی که معلوم نشد آن زیارت را خوانده یا نه و آیا به مرض وبا مرده یا نه. و به قدری مطلب روشن بود که ستیان از خجلت، مردگان خود را شب دفن می کردند و می آمدند و خدمت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام می گفتند: إنا نسلم عليك مثل ما یسلم عليك الشیعة. انتهى.^۱

خواندن چهل زیارت عاشورا

بسیاری از بزرگان برای رفع گرفتاری های مادی و معنوی بهترین راه را مداومت بر چهل روز خواندن زیارت عاشورا می دانند و آثار عجیبی برای این عبادت بزرگ بر می شمارند. به عنوان نمونه:

حضرت آیه الله العظمی نجفی می فرمودند: هر وقت روبرو با مشکل بزرگی می شوم و یا گرفتاری سختی به من رو می آورد، مدت چهل روز پیوسته متوسل به زیارت عاشورا می شوم. هنوز مدت به آخر نرسیده به طور آشکار اثرات جالب و دلنشین آن بر من معلوم می شود و آن مشکل با لطف خدا و عنایات حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برطرف می گردد.^۲

۱ - سز دلبران ص ۸۸ تا ۹۰.

۲ - زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۷۹.

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۶۹

بعضی از منتظران شیفته امام عصر علیه السلام خواندن چهل زیارت عاشورا را وسیله‌ای برای درک لقای محبوب خویش قرار می‌دهند:

مرحوم آیه الله سید باقر مجتهد سیستانی پدر حضرت آیه الله العظمی سید علی سیستانی، برای تشرّف به محضر مبارک امام زمان علیه السلام ختم زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد آغاز می‌کند. در یکی از روزهای آخر که مشغول زیارت بوده، ناگهان نوری از خانه‌ای نزدیک آن مسجد نظر او را جلب می‌کند. نور از درون آن تالو داشته. به دنبال آن حرکت می‌کند. خانه کوچک و فقیرانه‌ای بوده. در را می‌کوبد و با اجازه وارد می‌شود. در یکی از اتاق‌ها حضرت را مشاهده می‌کند. خدمت می‌رسد و با اشک ریزان عرض سلام می‌کند.

کنار اتاق جنازه‌ای را که پارچه سفیدی روی او کشیده بودند مشاهده می‌کند. حضرت بعد از جواب سلام می‌فرمایند: چرا این‌گونه دنبال من می‌گردی و چنین رنج‌هایی را بر خود وارد می‌سازی؟! مثل این باشید (و اشاره به جنازه می‌فرمایند) تا من دنبال شما بیایم. و فرمودند: این بانو در دوران بی‌حجابی (زمان رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد مبادا مرد نامحرم او را ببیند.^۱

وقتی عالم بزرگواری همچون مرحوم سیستانی با اخلاص کامل زحمت خواندن چهل زیارت عاشورا را در چهل جمعه و چهل مسجد مشتاقانه بر خود هموار می‌کند، با وجود اینکه به حاجت خویش نائل

می‌شود، اما درس بسیار بزرگی هم به ایشان و همه منتظران حضرتش می‌دهند که اگر کسی به وظایف خود در هر شرایطی به طور کامل و صحیح عمل کند، دیگر لازم نیست رنجی برای وصال محبوب بر خود هموار سازد، بلکه ایشان خود به سراغ او خواهند آمد و به درد فراقش خاتمه می‌دهند.

پس چه خوب است که این بزرگترین وسیله تقرب به سوی پروردگار را در جهت تحقق بزرگترین حاجت همه پیامبران و برگزیدگان الهی - یعنی ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه - به کار ببریم که همه خیرات دیگر شعبه‌هایی از این خیر کثیر خواهند بود. منتظر راستین امام عصر علیه السلام از توصل به این وسیله بزرگ و مؤثر در پیشگاه خداوند، هرگز کوتاهی نمی‌کند.

عالم آگاه و متقی مرحوم آیه الله آقا نجفی قوچانی که از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی بوده است، در خاطرات زمان طلبگی خود می‌نویسد:

از وقتی وارد نجف شدیم، چون دو چله زیارت عاشورا را در اصفهان جهت مطالب مشروعه خوانده بودم و منتج به نتیجه و مقضی المرام^۱ شدم، به آن زیارت معتقد بودم. لذا از جمعه اول ورود به نجف، مشغول شدم به زیارت عاشورا فقط برای تعجیل ظهور دولت محمدیه و خروج حجت عصر علیه السلام ... و در هر جمعه این زیارت را می‌خواندم، چه در نجف، چه در کربلا و چه در بین راه، که در سال چهل روز جمعه خوانده می‌شد. **أشهد الله علی**

فصل دوم: آثار و برکات انتظار در زمان ظهور □ ۱۷۱

سِرِّ قَلْبِي أَنِّي أَحِبُّ حُجَّةَ الْعَصْرِ حُبًّا شَدِيدًا... وَ اسأل الله أن
يُوفِّقَنِي لِخِدْمَتِهِ وَ يُرِينِي الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.^۱

بنابراین زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام گوهر ارزشمندی است
که انسان هر قدر به ارزش آن بیشتر واقف باشد، در جهت تقرب
به سوی خدا و اولیای او، استفاده بهتری از آن می برد.

یکی از ویژگی های این زیارت شریف تعداد لعن ها و سلام های آن
است که هر کدام باید صد بار ادا شوند. اما مطابق حدیثی که از حضرت
امام هادی علیه السلام نقل شده است، در چگونگی بیان این لعن ها و سلام ها
تسهیلی قائل شده اند که افراد می توانند با صرف وقت کم تری از فیض این
زیارت بی نظیر بهره مند شوند.

مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی در کتاب ارزشمند «ادب
الزائر» با سند متصل از حضرت امام هادی علیه السلام چنین نقل کرده است:

مَنْ قَرَأَ لَعْنَ زِيَارَةِ عَاشُورَا الْمَشْهُورَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ قَالَ:
اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا، تِسْعًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً، كَانَ كَمَنْ قَرَأَهُ مِائَةً.
وَ مَنْ قَرَأَ سَلَامَهَا مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ، تِسْعًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً، كَانَ كَمَنْ قَرَأَهُ مِائَةً تَامَةً.^۲

هر کس لعن زیارت عاشورای معروفه را یک بار کامل بخواند
سپس نود و نه بار «اللهم العنهم جميعاً» بگوید، مانند کسی است

۱ - سیاحت شرق ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲ - ادب الزائر، ص ۶۰ به نقل از «الصدف المشحون» علامه مولا شریف

شیروانی ج ۲ ص ۱۹۹.

که لعن کامل را صد بار خوانده است. و هر کس سلام آن را یک بار بخواند، سپس نود و نه بار «السّلام علی الحسین... اصحاب الحسین» بگوید، مانند کسی است که صد بار آن را کامل خوانده است.

درس بیستم: یادی از مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام

زیارت عاشورا با ادای سلام‌هایی به خود سیدالشهدا علیه السلام و شهدای گرانقدری که همراه ایشان به شهادت رسیدند، آغاز می‌شود و در اواخر آن بار دیگر به آن حضرت و همراهان شهید ایشان سلام داده می‌شود و سپس این سلام‌ها صد بار تکرار می‌گردد. در میان همه شهدا بر دو شهید عالی مقام به‌طور خاص، سلام داده می‌شود که یکی وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام است و دیگری حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که علی الظاهر مراد جناب علی اکبر علیه السلام فرزند بزرگ‌تر امام حسین علیه السلام است که همراه پدر خود در کربلا به شهادت رسیدند. سلام دادن به اولاد امام علیه السلام بعد از سلام به حضرت علی بن الحسین علیه السلام از قبیل ذکر عام بعد از خاص است که دلالت بر شرافت جناب علی اکبر علیه السلام می‌کند. در میان شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت عصمت و طهارت، توجهی که شایسته مقام فرزند بزرگتر^۱ امام حسین علیه السلام باشد، غالباً

۱ - بنابر قول مشهور ایشان فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام می‌باشند. قول

وجود ندارد. از همین جهت پایان بخش مطالب کتاب را بیان بخشی از مصائب ایشان قرار می‌دهیم؛ باشد که در دنیا و آخرت از الطاف خاصه آن بزرگوار بی‌بهره نمانیم.

نحوه شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

در یکی از زیارات مأثوره که ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، خطاب به حضرت علی اکبر علیه السلام چنین می‌خوانیم:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَ مَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ! وَ بِأَبِي أَنْتَ
وَ أُمِّي دَمَّكَ الْمُرْتَقَىٰ بِهِ إِلَىٰ حَبِيبِ اللَّهِ! وَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ
مُقَدَّمٍ بَيْنَ يَدَيْ أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ، مُحْرَقًا عَلَيْكَ
قَلْبُهُ، يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَىٰ أَعْنَاقِ السَّمَاءِ لَا تَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ، وَ
لَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةٌ.^۱

پدر و مادرم به فدای تو سر بریده و کشته شده بی‌گناه! و پدر و
مادرم به فدای خون تو که به سوی حبیب خدا بالا رفت! و پدر و
مادرم به فدای تو که پیش روی پدرت مقدم شدی در حالی که او
تو را در راه خدا می‌داد و با دل آتش گرفته بر تو می‌گریست، خون
تو را با دست خود به اطراف آسمان می‌پاشید در حالی که
قطره‌ای از آن بر نمی‌گشت و ناله‌های پدرت بر تو
فرو نمی‌نشست.

□ غیر مشهور، امام سجّاد علیه السلام را فرزند بزرگ‌تر می‌داند. مراجعه کنید به: کشف الغمّة،

از این عبارات می‌توان فهمید که دل مقدس سیدالشهدا علیه السلام بر حضرت علی اکبر علیه السلام چنان آتشی گرفته که ناله‌های ایشان در داغ عزیزش فرو نشستی نیست. سرّ این امر شاید در این واقعیت نهفته باشد که فرزند ارشد امام حسین علیه السلام به منزله روح و جان پدر بود و جمله‌ای که ایشان بر سر بدن بی‌جان فرزند خویش به زبان آوردند، به خوبی این ارتباط را نشان می‌دهد. امام حسین علیه السلام خطاب به علی اکبر علیه السلام پس از شهادتش فرمود:

عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَاءُ!

پس از تو خاک بر سر دنیا باد!

چه بیان لطیفی دارد مرحوم شیخ جعفر شوشتری رحمته الله که فرمود:
امام حسین علیه السلام در مصیبت فرزندش سه بار مشرف به موت گردید:

اول هنگامی که علی اکبر علیه السلام پیش آمد و اذن میدان خواست. پدر اجابت فرمود و لباس رزم بدو پوشاند و سلاحش داد و بر مرکب سوارش کرد. پس چون روی زیبایش بر کرانه میدان درخشید و دست و پایش بر عنان و رکاب قرار گرفت، زنان خارج شده، گرداگرد او حلقه زدند. عمه‌ها و خواهرانش عنان و رکاب را گرفته، او را از عزیمت باز داشتند. در این هنگام حال امام علیه السلام دگرگون شد به گونه‌ای که مشرف بر مرگ گردید. صدا بلند نمود: او را واگذارید؛ که او غرق رضای خداست و کشته راه خدا. سپس دستش را گرفت و از میانشان خارج نمود. آنگاه بدو نگریست،

نگریستنی نومیدانه.

دومین باری که امام حسین علیه السلام تا مرز احتضار رفت، هنگامی بود که علی علیه السلام از میدان بازگشت به همراه جراحات کثیری که او را آزرده بود و خون از گریبان زره جاری بود و گرما و عطش بر او سخت گرفته بود، پس ایستاد و گفت: پدر، تشنگی از پایم درآورد! حسین علیه السلام او را بر سینه فشرد و گریست و از شدت حزن اینکه قادر بر سیراب کردنش نبود، مشرف بر مرگ گردید.

و احتضار سوم هنگامی بود که علی علیه السلام از مرکب فرو افتاد و ندا درداد که: پدر، بر تو باد از من سلام! سکینه فرمود: چون پدرم صدای فرزندش را شنید، بدو نگریستم، دیدم او را که مشرف بر مرگ بوده و چشمانش همچون محتضر می چرخید و به اطراف خیمه می نگریست، گویا روحش از بدن مفارقت می کرد...^۱

حضرت علی اکبر علیه السلام در میان همه خاندان رسالت از جهت شباهت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممتاز بود. این مطلب را پدر بزرگوار ایشان وقتی به حضرتش اجازه جنگیدن دادند، چنین بیان فرمودند:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ! فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ
مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ.^۲

خداوندا، شاهد باش! هر آینه جوانی به سوی آنها (دشمن) رفت که شبیه‌ترین مردم در صورت و سیرت و سخن گفتن به پیامبر تو است و ما هرگاه مشتاق دیدن پیامبرت می شدیم به او می نگریستیم.

۱ - علی اکبر علیه السلام ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲ - اللهوف، ص ۱۱۳.

این مطلب فضیلتی بس بزرگ برای آن حضرت به شمار می آید. زیرا خداوند متعال پیامبرش را به خُلق عظیم در قرآن ستوده است:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱

شبهت کامل به این مجسمه خُلق عظیم، نشان از عظمت فوق العاده فرزند ارشد سیدالشهدا علیه السلام می دهد.

نحوه شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام نیز در روز عاشورا از جهاتی ممتاز بود و آنچه در مورد ایشان اتفاق افتاد، سوز دل پدر بزرگوارش را بسیار عمیق تر و دردناک تر نمود. مرحوم محدث قمی در مورد شهادت ایشان چنین آورده اند:

... مرّۃ بن منقذ چون علی اکبر علیه السلام را دید که حمله می کند و رجز می خواند، گفت: گناهان عرب بر من باشد اگر عبور این جوان از نزد من افتاد پدرش را به عزایش نشانم! پس همین طور که جناب علی اکبر علیه السلام حمله می کرد به مرّۃ بن منقذ برخورد. مرّۃ لعین نیزه بر آن جناب زد و او را از پا درآورد... پس سواران دیگر نیز علی علیه السلام را به شمشیرهای خویش مجروح کردند تا یکباره توانایی از او برفت. دست در گردن اسب درآورد و عنان رها کرد. اسب او را در لشکر اعداء از این سوی بدان سوی می برد و به هر بیرحمی که عبور می کرد زخمی بر علی علیه السلام می زدند تا اینکه بدنش را با تیغ پاره پاره کردند.^۲

و پیش از آنکه روح پاکش از بدن مفارقت کند، پدر را صدا زد:

۱ - قلم / ۴.

۲ - منتهی الآمال ج ۱ ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

يا اَبْتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى
شَرِبْتُهُ لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا. وَ هُوَ يَقُولُ: الْعَجَلُ الْعَجَلُ! فَإِنَّ لَكَ
كَأْسًا مَذْخُورَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ.

یعنی: اینک جد من رسول خدا ﷺ حاضر است و مرا از جام
خویش شربتی سقایت فرمود که هرگز پس از آن تشنه نخواهم
شد. و می‌فرماید: ای حسین تعجیل کن در آمدن؛ که جام دیگر از
برای تو ذخیره کرده‌ام تا در این ساعت بنوشی.

پس حضرت سیدالشهدا علیه السلام بالای سر آن کشته تیغ ستم و جفا
آمد. به روایت سیدبن طاووس صورت بر صورت او نهاد. شاعر
گفته:

چهر عالمتاب بنهادش به چهر

شد جهان تار از قران ماه و مهر

سر نهادش بر سر زانوی ناز

گفت کای بالیده سرو سرفراز

این بیابان جای خواب ناز نیست

کایمن از صیاد تیرانداز نیست

تو سفر کردی و آسودی ز غم

من در این وادی گرفتار آلم^۱

و در نقل مرحوم سیدبن طاووس آمده است:

«زینب دختر علی علیه السلام (از خیمه) بیرون آمد در حالی که فریاد

می‌زد: یا حبیباه! یا بنی‌آخاه! (ای دل‌بندم، ای پسر برادرم) و آمد تا خود را

روی بدن علی اکبر علیه السلام انداخت. پس (امام) حسین علیه السلام آمدند و خواهر را بلند کردند و به سوی زنان برگرداندند.^۱

در اینجا بود که سیدالشهدا علیهم السلام با دست خود خون پاک فرزندش را به سوی آسمان پاشید که قطره‌ای از آن به زمین نریخت. سپس به جوانان خویش فرمود تا بدن مطهر علی اکبر علیه السلام را به خیمه آورند.^۲

مدفن حضرت علی اکبر علیه السلام و برکات آن

بدین ترتیب بدن قطعه قطعه شده جگر گوشه امام علیه السلام به خیمه آورده شد و سپس در روز سیزدهم محرم وقتی بنی اسد برای دفن بدن‌های شهدا به کربلا آمدند، به امر حضرت زین العابدین علیه السلام بدن پاک حضرت علی اکبر علیه السلام پایین پای سیدالشهدا علیه السلام به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام درباره جد خویش حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حماد بصری فرمودند:

فَانَّهُ غَرِيبٌ بِأَرْضِ غُرْبَةٍ يَبْكِيهِ مَن زَارَهُ، وَ يَحْزَنُ لَهُ مَن لَمْ
يُزِرَّهُ، وَ يَحْتَرِقُ لَهُ مَن لَمْ يَشْهَدْهُ وَ يَرْحَمُهُ مَن نَظَرَ إِلَى قَبْرِ
أَبْنِهِ عِنْدَ رِجْلِهِ.^۳

پس همانا ایشان (امام حسین علیه السلام) غریبی در سرزمین غربت هستند که هر کس به زیارت ایشان بیاید، بر حضرتش می‌گرید و هر کس ایشان را زیارت نکند، بر آن حضرت غمناک است و هر

۱ - ترجمه عبارت اللّهوف ص ۱۱۴.

۲ - مقتل الحسین علیه السلام ص ۲۶۰.

۳ - کامل الزیارات، باب ۱۰۸، ح ۱.

که بر (مزار) ایشان حاضر نشود، برای حضرتش آتش می‌گیرد و دل هر کس که قبر پسر ایشان را نزد پای حضرت بنگرد، بر ایشان به رحم می‌آید.

پایین پای سیدالشهدا علیه السلام یعنی کنار قبر حضرت علی اکبر علیه السلام مکان مقدّسی است که بزرگان اهتمام خاصی نسبت به آن داشته‌اند و برکات زیادی به جهت علاقه سیدالشهدا علیه السلام به فرزند ارشد خویش از آنجا مشاهده شده است. یک نمونه از این توجّهات به مرحوم مغفور حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مربوط می‌شود که آن را از خاطرات معظم له به طور کامل نقل می‌کنیم. ایشان چنین فرموده‌اند:

در سال ۱۳۳۹ قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) در مدرسه قوام نجف اشرف، طلبه بودم. در آن هنگام کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی را در منطق تدریس می‌کردم. زندگی‌ام به سختی و مشقت اداره می‌شد و هیچ راه فراری از دست فقر و تنگدستی نداشتم. هجوم ناراحتی‌ها و رنج‌ها بر قلبم سنگینی می‌کرد.

این مشکلات و ناراحتی‌ها عبارت بودند از: اخلاق ناپسند برخی از معتمین که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. از رفت و آمد آنها به منزل مراجع، برای من سوء ظنی به همه مردم پیش آمده بود؛ چنانکه با کسی ارتباط برقرار نمی‌کردم و حتی نماز جماعت را در پشت سر افراد عادل نیز ترک کرده بودم. دیگر آنکه یکی از منسوبین من به شدت از تدریس من جلوگیری می‌کرد و به استادم نیز گفته بود مرا به درس خود راه ندهد. دیگر آنکه مبتلا به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا از آن بیماری حالت کند

ذهنی و نسیان برایم پیش آمده بود. دیگر آنکه بینایی چشم‌هایم بسیار کم شده بود. دیگر آنکه از تند نوشتن عاجز شده بودم. دیگر آنکه گرفتار فقر شدیدی شده بودم. دیگر آنکه در قلبم احساس نوعی بیماری روحی دائمی می‌کردم. دیگر آنکه تزلزلی در عقیده‌ام نسبت به بعضی از امور معنوی تدریجاً روی می‌داد. دیگر آنکه از خداوند می‌خواستم که دوستی دنیا را از قلب و جان من دور سازد. دیگر آنکه امید داشتم خداوند سفر حج بیت‌الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آنکه در مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از آن دو شهر دفن شوم. دیگر آنکه خداوند توفیق علم و عمل صالح را با همه گستره آن به من عنایت کند.

این مشکلات و آرزوها لحظه‌ای مرا آرام نمی‌گذاشت. از این رو به فکر توسل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام افتادم و به کربلا رفتم، در حالی که فقط یک رویه بیشتر نداشتم و با آن دو قرص نان و کوزه‌ای آب خریده بودم.

وقتی وارد کربلا شدم، به جانب نهر حسینی رفتم و غسل کردم و به حرم شریف رفتم و پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب بود که به غرفه خادم حرم، سید عبدالحسین، صاحب کتاب «بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء»، رفتم. او از دوستان پدرم بود و از او اجازه خواستم که یک شب در حجره وی بمانم، درحالی که ممنوع بود کسی شبها در حرم مطهر باقی بماند، اما ایشان موافقت کرد و من آن شب در حرم ماندم و پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم. فکر کردم که در کدام مکان از حرم شریف بنشینم. معمول این بود که مردم در طرف بالای سر می‌نشستند، ولی من فکر

کردم که امام در حیات ظاهری خود متوجه فرزند خود علی اکبر علیه السلام بوده است، قطعاً پس از شهادت نیز به سوی فرزند خود نظر دارد. از این رو در قسمت پایین پای آن حضرت در کنار قبر علی اکبر علیه السلام نشستیم.

اندکی از جلوسم نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روضه مقدسه شنیدم. به آن طرف متوجه شدم، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلوی او نیز رحلی بود و قرآنی بر آن قرار داشت و قرائت می‌کرد. به نزد وی رفتم و دست ایشان را بوسیدم و از حال وی پرسیدم. با تبسم پاسخ داد که در بهترین حالت و برخوردار از نعمت‌های الهی است. پرسیدم: در اینجا چه می‌کنید؟ جواب داد: ما چهارده نفریم که در اینجا مشغول تلاوت قرآن مجید هستیم. پرسیدم: آنها کجا هستند؟ فرمود: به خارج حرم رفتند. سپس با اشاره به رحله‌ها، آن سیزده نفر دیگر را معرفی کرد که عبارت بودند از: علامه میرزا محمدتقی شیرازی، علامه زین العابدین مرندی، علامه زین العابدین مازندرانی، و اسامی بقیه را نیز گفت که به خاطرمان مانده است.

سپس پدرم از من پرسید که: تو برای چه کاری به اینجا آمده‌ای در حالی که ایام درسی است؟ علت آمدنم را برایش شرح دادم. پس به من امر کرد که بروم و حاجتم را با امام خویش در میان بگذارم. پرسیدم: امام کجاست؟ گفت: در بالای ضریح است. تعجیل کن. زیرا قصد عیادت زائری را دارد که در بین راه بیمار شده است. بلند شدم و به طرف ضریح رفتم و آن حضرت را

دیدم، اما برایم ممکن نبود که درست به صورت ایشان نگاه کنم. زیرا چهره مبارک آن حضرت در هاله‌ای از نور پنهان بود. به حضرت سلام کردم و جوابم را داد، و فرمود: به بالای ضریح بیا. عرض کردم: من شایستگی ندارم که به نزد آن حضرت بروم. بار دیگر امر به بالای ضریح کرد، اما بار دیگر شرم و حیا مانع شد که به نزد آن حضرت بروم. پس به من اجازه داد که در مکانی که ایستاده بودم بمانم. پس به آن حضرت بار دیگر نگاه کردم. در این هنگام امام تبسمی ملیح بر لبانش نقش بست. از من پرسید: چه می‌خواهی؟ من این شعر فارسی را قرائت کردم:

آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است

آن حضرت قطعه‌ای نبات به من عنایت کرد و فرمود: تو مهمان مایی. سپس فرمود: چه چیزی از بندگان خدا دیده‌ای که به آنها سوءظن پیدا کرده‌ای؟ با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به کسی سوءظنی ندارم و با همه مردم ارتباط و نزدیکی بسیاری دارم. صبح موقع نماز به مرد ظاهر الصلاحی که نماز می‌خواند اقتدا کردم و هیچ ناراحتی و بدگمانی در من نبود.

سپس حضرت فرمود: به درس خود پرداز. زیرا آن کس که مانع تو می‌شد، دیگر نمی‌تواند کاری کند. و چون به نجف اشرف بازگشتم، همان شخصی که از نزدیکانم بود و مانع درس من می‌شد، خودش به دیدنم آمد و گفت: من فکر کرده‌ام که تو جز تدریس راهی دیگر نداری. آن حضرت مرا شفا داد و بیناییم قویتر شد. سپس قلمی را به من بخشید و فرمود: این قلم را بگیر

و با سرعت بنویس. پس از آن ناراحتی قلبی ام برطرف شد. و
برایم دعا کرد که در عقیده‌ام ثابت قدم بمانم. دیگر حاجاتم نیز
برآورده شد؛ غیر از مسأله حج که اصلاً متعرض آن نشد. شاید به
دلیل شرطی که در سفر حج گذارده بودم، آن حضرت متعرض آن
نشد. با آن حضرت وداع کردم و به نزد پدرم بازگشتم و از پدرم
پرسیدم: آیا حاجتی و امری دارید یا خیر؟ پدرم گفت: برای
تحصیل علوم اجداد خود بیشتر کوشش کن. و نسبت به برادر و
خواهرانم مهربان باش. و دین اندکی به عبدالرضا بقال بهبهانی
دارم که آن را پرداخت کن. من به نجف بازگشتم و دیگر همه آن
ناراحتی‌ها و سوءظن‌ها از بین رفته بود.^۱

سیدالشهدا علیه السلام را به حق حضرت علی اکبر علیه السلام قسم می‌دهیم که
عنایتی به دوستان فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی
فرجه الشریف فرماید تا توفیق سلوک طریق منتظران را پیدا کنند.
خدای را به حق سیدالشهدا علیه السلام و فرزندش می‌خوانیم تا هر چه زودتر
چشمان ناقابل ما را به جمال مولایمان روشن بفرماید.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبَّتْ لِي قَدَمَ
صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا
مُهَجَّهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

آمین رب العالمین

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۶ تا ۲۰

- ۱- آرزوی یاری امام علیه السلام در هنگام ظهور چگونه برای شخص منتظر محقق می‌شود؟
- ۲- دو درس مهمی را که از داستان تشرّف مرحوم کاظمینی می‌توان استفاده کرد، بیان کنید.
- ۳- برای منتظری که توفیق درک زمان ظهور در رجعت در آن زمان را پیدانکند، چه برکت دیگری حاصل می‌شود؟
- ۴- چرا شخص مؤمن، خود را صاحب خون سیدالشهدا علیه السلام می‌داند؟
- ۵- بزرگان چه توصیه‌هایی در مورد خواندن زیارت عاشورا دارند؟

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار التعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- ۳- ادب الزائر، عبدالحسین امینی، مخطوط.
- ۴- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۵- اقبال الاعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.
- ۶- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۷- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، مدرسة الامام المهدي، قم: ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۸- تفسیر برهان، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۳۳۴.

۹- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰- جمال الاسبوع، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.

۱۱- الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۲- دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، دارالذخائر للمطبوعات، قم.

۱۳- راز نیایش منتظران، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۴.

۱۴- رسائل استاد، نامه‌های استاد علامه کرباسچیان، نشر آفاق، تهران، ۱۳۸۲.

۱۵- زیارت عاشورا و آثار شگفت، سید علی ابطحی اصفهانی، دارالغدیر، قم، ۱۳۷۹.

۱۶- سر دلبران، شیخ مرتضی حائری یزدی، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۷.

۱۷- سیاحت شرق، سید محمد حسن نجفی قوچانی، جهان آرا، تهران، ۱۳۸۳.

۱۸- شهاب شریعت، علی رفیعی، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۳.

۱۹- شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیه السلام، محمد باقر فقیه ایمانی، عطر عترت، قم، ۱۳۸۲.

- ۲۰- صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ق.
- ۲۱- العبقري الحسان، علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی دبستانی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۲- علی اکبر، سید عبدالرزاق مقرم موسوی نجفی، ترجمه دکتر امیرحسین لولاور، نشر صیام، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۲۴- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ۲۵- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران.
- ۲۶- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، احمد رحمانی همدانی، نشر المرضیة، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۷- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۸- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۲۹- اللہوف علی قتلى الطفوف، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۰- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت علیہم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۳۱- المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و...، المكتبة الاسلامیة، استانبول، ۱۳۹۲ هـ.ق.

- ٣٢- مقتل الحسين، عبدالرزاق موسى مقرّم، دار الاضواء، بيروت، ١٤٢٠ هـ ق.
- ٣٣- مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، سيّد محمد تقى موسى اصفهاني، المطبعة العلميّة، قم، ١٣٩٧ هـ ق.
- ٣٤- منتهى الآمال، شيخ عبّاس قمّي، انتشارات جاويدان (علمي)، تهران.
- ٣٥- مهج الدعوات، سيّد رضىّ الدين علىّ بن موسى بن طاووس، كتابخانه سنایی، تهران (افست از چاپ سنگی ١٣٢٣ هـ ق).
- ٣٦- نهج البلاغه، سيّد رضى، ترجمة على اصغر فقيهي، انتشارات صبا، تهران، ١٣٧٩.
- ٣٧- وسائل الشيعة، محمّد بن حسن حرّ عاملي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٨٩ هـ ق.